

سَمَالَةُ الْمُحْمَرُ الْمُحْبَّ

رشد
آموزش

رُشْدٌ
۴۲

وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و تکلیف آموزشی

دوره یازدهم، شماره ۱، پاییز ۱۴۰۲/۶۴ صفحه
فصل نامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع رسانی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵-۶۵۸۵
تلفن دفتر مجله: ۰۸۸۳۱۶۱-۹ (داخلی ۳۵۲)
تلفن مستقیم: روزهای سه شنبه ۸۸۳-۵۷۷۱
پیام کیر نشریات رشد: ۸۸۳-۱۸۲۲
مدیر مسئول: دفتر مجله: ۰۰۲، امور مشترکین: ۰۵۲
وب گاه: www.roshdmag.ir
پیام نگار: goran@roshdmag.ir
تلفن امور مشترکین: ۷۷۳۳۶۴۵۶، ۷۷۳۳۶۴۵۵
شمارگان: ۸۵۰۰
چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

مدیر مسئول: محمد ناصری
سردبیر: دکتر سید محسن میر باقری
مدیر داخلی: یونس باقری
هیئت تحریریه: فریبا النجی، یونس باقری،
سید مهدی سیف، سید هادی محدث، دکتر مجید معارف،
دکتر سید محسن میر باقری، سید محمد حسین میر باقری
و مسعود وکیل
طراح گرافیک: نوید اندرویدی
ویراستار: کبری محمودی

سرمقاله آموزش قرآن در جستجوی چیست؟

چیستی «جنگ نرم» و راههای مقابله با آن در قرآن / مهدی مروجو / ۴

تسنیم، تفسیر برای خواص / رمضانی ابراهیم زاده گرجی / ۹

زندگی نامه استاد حبیب اللہ فضائلی (ره) / نیلوفر هادوی / ۱۷

صادیق بدار قرآن کریم / ام کلثوم محمدی / ۲۰

سؤال از تو، پاسخ از من / علیرضا شعبانی فرد / ۲۴

تلقیق یا تفکیک؛ مسئله این است / رمضانی ابراهیم زاده گرجی / ۳۰

اختلاف قرائت ابن کثیر، علل و عامل ها / راضیه شیرینی / ۳۶

نقد و بررسی کتاب دینی و قرآن سال دوم متوسطه / مظہر نعمتی / ۴۲

قرآن کریم و نشاط / صدیقه حسین پور، حمید محمد قاسمی / ۴۶

تزوییج نفووس در قیامت به چه معناست؟ / مهدی یاقوتیان / ۵۱

یک نکته تفسیری به نام پسروخ / محمد رضا دهدشت / ۵۴

چرا باید نماز را به عربی بخوانیم؟ / حسن حسین زاده طاهر / ۶۰

آشنایی با تفسیرهای موضوعی حضرت آیت اللہ جوادی آملی / ۶۳

قابل توجه نویسندهان و پژوهشگران:

مجله رشد آموزش قرآن، نوشهه ها و گزارش تحقیقات پژوهشگران و متخصصان تعلیم و تربیت به پژوهه علیمان دورههای مختلف را در صورتی که در نشریات عمومی درج نشده و مرتبط با موضوع مجله باشد، می پذیرد. لازم است در مطالب ارسالی، موارد زیر رعایت شود:

چکیدهای از کل محتوای ارسال شده حداکثر در ۲۵ کلمه، همراه مطلب ارسال شود، پی نوشت ها و منابع کامل باشد و شامل نام اثر، نام نویسنده، نام مترجم، محل نشر، ناشر، سال انتشار و شماره صفحه مورد استفاده باشد. در متن های ارسال تا حد امکان از معادلهای فارسی و ازدها و اصطلاحات استفاده شود. اصل مقاله های ترجمه شده به پیوست آن ارسال شود. نظر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه های علمی و فنی دقت شود. شکل قرار گرفتن جدول ها، نمودارها و تصاویر پیوست در حاشیه مطلب مشخص شود. مطلب یک خط در میان یک روی کاغذ نوشته و در صورت امکان تایپ شود. مطالب مندرج در مجله، الزاماً ممکن نظر دفتر انتشارات و تکلیف آموزشی نیست و مسئولیت پاسخگویی به پرسش های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است. مقاله های در پذیرش باشد، بازگشت داده نمی شود. مجله در پذیرش رده، و پردازش و یا تلخیص مقاله های ریسمانی مجاز است.

آموزش قرآن در جستجوی چیست؟

آموزش قرآن تا پایان دوره متوسطه، هم در برنامه آموزش جایگاه خاصی داشته باشد و هم در فرایند آموزش وجهه همت اصلی معلمان عزیز قرار گیرد. بدیهی است که سه مهارت اصلی آموزش قرآن و انس با قرآن کریم، مانند اسکلت و ارکان اصلی یک بنا هستند. گرچه بربایی و ایستادگی هر بنایی مبتنی بر ارکان اصلی آن است، تا این ارکان با سایر اجزای ضروری بنا تکمیل نشوند، بنا قابلیت لازم را برای سکونت و زندگی ندارد. از این رو در آموزش قرآن متناسب با هر پایه تحصیلی اموری مانند شنیدن قرائت زیبای قرآن و علاقه به خواندن قرآن با صوت زیبا و آهنگین، آشنایی با مفهوم و مضامون پیام‌های قرآنی و ارتباط با زندگی ما، حفظ برخی از سوره‌های آیات و پیام‌های زیبای قرآن، آشنایی با برخی از داستان‌ها و نکات جالب قرآنی، انجام دادن فعالیت‌های جذاب و متنوع و ... اهمیت دارند.

دانش آموزان با چه توانایی‌هایی در درس قرآن، سال اول متوسطه (پایه هفتم) را آغاز می‌کنند؟
تلاش می‌شود که محتوا و برنامه آموزش قرآن در همه پایه‌های تحصیلی از جامعیت برخوردار باشد؛ یعنی به همه مهارت‌های اصلی و سایر امور ضروری توجه کند اما در هر دوره یا پایه تحصیلی برخی از این اجزا اهمیت و محوریت بیشتری دارند. این محور در دوره ابتدایی، مهارت توانایی خواندن قرآن است؛ هرچند که به سایر مهارت‌های اصلی نیز

از صدر اسلام تاکنون ایجاد توانایی خواندن و فهمیدن قرآن کریم در مسلمانان از مهم‌ترین اهداف تعلیم و تربیت بوده است. در کشور ما نیز به اقتضای جایگاه خاص دین اسلام در فرهنگ مردم و جایگاه ویژه قرآن در دین اسلام، آموزش قرآن به‌طور خاص مورد توجه است و مردم از نظام تعلیم و تربیت انتظار دارند که با ایجاد شرایط مساعد، زمینه لازم را برای تحقق اهداف مقدس این درس فراهم آورد. در آموزش‌پیروزش، درس آموزش قرآن در صدد است که به تدریج دانش‌آموزان را به مهارت‌های پایه و اصلی در استفاده از قرآن کریم برساند. اهم این مهارت‌ها به اختصار عبارت‌اند از:

- توانایی خواندن قرآن کریم؛
- توانایی درک معنای عبارات و آیات قرآن کریم؛
- آشنایی با روش‌ها و مراتب ساده و اولیه تدبیر در آیات قرآن کریم.

این سه مهارت اصلی باید به انس با قرآن کریم منجر شوند. ضروری ترین بخش انس با قرآن، خواندن روزانه و مستمر آیاتی از قرآن کریم است که باید با سه مهارت اصلی فوق همراه شود. این سه مهارت، پایه و سه رکن اصلی بهره‌گیری از قرآن کریم هستند. اما انس با قرآن از چنان اهمیت و نقشی برخوردار است که اگر محقق شود، هرگونه نقصی که در این سه مهارت اصلی وجود داشته باشد، به تدریج و به‌طور طبیعی برطرف می‌گردد. از این رو دستیابی دانش‌آموزان به انس با قرآن کریم باید از ابتدای

سروچاله

کتاب از ۱۲ درس با این ساختار و محتوا تشکیل شده است: هر درس شامل دو بخش اصلی آموزش قرائت و مفاهیم (درک معنا) قرآن و نیز یک بخش تکمیلی شناخت قرآن است که طی دو جلسه (چهار ساعت آموزشی)، یعنی ظرف دو هفته تدریس، تمرین و ارزشیابی می‌شود. برای جلسه اول هر درس، دو صفحه قرآن برای تمرین قرائت در کلاس و تعدادی از عبارات و آیات همین دو صفحه برای آموزش مفاهیم، و برای جلسه دوم، یک صفحه قرآن و فرازی از آیات ساده همان صفحه برای آموزش مفاهیم و نیز بخشی به عنوان شناخت قرآن در نظر گرفته شده است. برای سال اول متوسطه از ابتدای «سوره یونس» تا پایان «سوره مؤمنون»، یعنی کمی بیش از هفت جزء قرآن کریم انتخاب شده است. برخی از صفحات قرآنی این هفت جزء در کلاس خوانده می‌شوند و برخی نیز به عنوان تکلیف انس با قرآن در خانه برای قرائت روزانه دانش آموزان در نظر گرفته شده است. ضمناً کل صفحات قرآن کریم با قرائت دو قاری ممتاز مرحوم استاد منشاوی و استاد پرهیزکار- در قالب یک لوح فشرده همراه با کتاب درسی دانش آموزان ارائه می‌شود تا در کلاس و خانه مورد استفاده قرار گیرند.

علاوه بر بخش‌های مذکور، تلفظ صحیح حروف خاص عربی به روش بسیار ساده و عملی از اهداف آموزش قرائت است که در کنار تقویت روان‌خوانی و زیباخوانی قرآن کریم تدریس و تمرین می‌شود.

در حد لازم توجه شده است. از این رو انتظار می‌رود دانش آموزان هنگام ورود به سال اول متوسطه دست کم توانایی لازم را در آرام و شمرده خواندن قرآن کریم داشته باشند. اگر عموم دانش آموزان این توانایی را داشته باشند، شما در آموزش این درس با مشکل خاصی روبرو نیستید. می‌توانید در یکی دو جلسه اول با ارزشیابی ورودی، میزان توانایی کلاس را در خواندن قرآن کریم بسنجید. اگر این توانایی در حد قابل قبول نباشد، باید در زمان آموزش قرائت قرآن به نکات و روش‌های حل مشکلات روخوانی و چگونگی تقویت مهارت خواندن قرآن بیشتر توجه کنید. این نکات و روش‌ها در کتاب «مبانی و روش آموزش قرآن در دوره ابتدایی» (کد ۶۰۱۱) و نیز کتاب «مبانی و روش آموزش قرآن در دوره راهنمایی» (کد ۱۰۰۸/۱) آمده است. با مراجعه به این دو کتاب و استفاده از توضیحات مربوط به این بخش، می‌توان طی چند جلسه دانش آموزان را به سطح قابل قبولی در مهارت خواندن قرآن رساند.

خوشبختانه با توجه به گزارش‌های دریافتی، با تردیدها و ارزیابی‌های به عمل آمده، به دنبال تلاش‌های آموزگاران دوره ابتدایی در آموزش قرآن، دانش آموزان به توانایی‌های بیشتری در این زمینه دست یافته‌اند.

ساختار و محتوای کلی کتاب آموزش قرآن سال اول متوسطه (پایه هفتم)

مقدمه

مقام معظم رهبری در یکی از سخنرانی‌های خود درباره جنگ نرم فرمودند: ««جنگ نرم» یک واقعیت است. یعنی الان جنگ است. البته این حرف را من امروز نمی‌زنم، من از بعد از جنگ- از سال ۱۳۶۷- همیشه این را گفته‌ام؛ بارها و بارها. علت این است که من صحنه را می‌بینم؛ چه بکنم اگر کسی نمی‌بیند؟ چه کار کند انسان؟ من دارم می‌بینم صحنه را، می‌بینیم تجهیز را، می‌بینم صفات آرایی‌ها را، می‌بینم دهان‌های با حقد و غضب گشوده شده و دندان‌های با غیظ به هم فشرده شده علیه انقلاب و علیه امام و علیه همه این آرمان‌ها و علیه همه آن کسانی که به این حرکت دل بسته‌اند را. این‌ها را انسان دارد می‌بیند، خب چه کار کند؟ این تمام نشده. چون تمام نشده، همه وظیفه داریم.»

کلیدواژه‌ها: جنگ نرم، قدرت هوشمند، معرفت قرآنی، چیستی جنگ نرم، راه‌های مقابله با جنگ نرم

تعريف جنگ نرم

تعریف متعددی برای جنگ نرم ارائه شده و در هر کدام از آن‌ها این پدیده از زاویه‌ای تبیین گردیده است. از نظر مقام معظم رهبری، «جنگ نرم یعنی جنگ بهوسیله ابزارهای فرهنگی، بهوسیله نفوذ، بهوسیله دروغ و بهوسیله شایعه‌پرآکنی با ابزارهای پیش‌رفته‌ای که امروز وجود دارد، ابزارهای ارتباطی‌ای که ده سال قبل و... نبود، امروز گسترش پیدا کرده. جنگ نرم یعنی ایجاد تردید در دل‌ها و ذهن‌های مردم» (۸۸/۹/۴).

به تعبیر جوزف نای^۱ (دهه ۱۹۹۰)، روشی است برای ترغیب دیگران به چیزهایی که ما می‌خواهیم. به عبارت دیگر، «جنگ نرم»^۲ یا «قدرت نرم»^۳ روشی نامحسوس و

چیستی «جنگ نرم» و راه‌های مقابله با آن در قرآن

مهدی مروحی
دیرآموزش پیورش



چکیده

در این مقاله بعد از تعریف «جنگ نرم» از دیدگاه‌های مختلف، به بیان مسئله و کارکردهای آن از نگاه قرآن پرداخته‌ایم. اهداف جنگ نرم، ویژگی‌ها و ابزار آن و همچنین راهکارهای مقابله با جنگ نرم در قرآن به صورت اجمالی اما بسیار کاربردی مورد بررسی قرار گرفته است. با این امید که این اثر به مربیانی که در تربیت اخلاقی و قرآنی تلاش می‌کنند، یاری برساند.

تغییر باورها، ذائقه‌ها، گرایش‌ها

کارکردهای جنگ نرم از نگاه قرآن

«یا بنی آدم لایفتنتنکم الشیطان کما اخراج ابیکم من الجنّه... و نزع عنهم لباسه‌ما»؛ ای فرزندان آدم، زن‌هار تا شیطان شما را مفتون نکن، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند...
قسمتی از پیام آیه این است که هیچ کس نباید خود را از سوسه‌های شیطان در امان بداند. زیرا دشمنی شیطان فقط به پیامبر مربوط نمی‌شود، بلکه هر فردی که ندای حق طلبی سر دهد، در کنار او دشمنانی از انس و جن خواهند بود که می‌خواهند لباس توحیدی را که شایسته قامت وجودی انسان است، از تن او برکنند. البته قرآن در ادامه به این نکته مهم اشاره دارد که اگرچه شیطان قسم خوده است تا همه اینان بشر را مفتون خود کند، اما این فتنه برای یک عده کارساز نیست و نخواهد بود: «اتما سلطانه علی الّذین یتولونه و الّذین هم به مشرکون: تسلط شیطان تنها بر کسانی است که ولایت او را پذیرفتند. با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان گفت که مهم‌ترین کارکردهای جنگ نرم، سوسمه‌هایی است که از درون نفس غیررحمانی انسان بر می‌خیزد و ناشی از بستن ابزارهای شناخت (افلاً یتکنرون؟) از سوی آن‌ها بر خودشان است. نتیجه این وضعیت در حوزه معرفتی و شناختی، ایجاد انحراف در تعلق‌ها، حب‌ها و بغض‌های انسانی است که قرآن از آن‌ها به «حب‌الدّنیا» تعبیر می‌فرماید. با توجه به همین نگاه است که قرآن به انسان هشدار می‌دهد که در هنگامه حق و باطل، اگر در مسیر حق به اوج برسد، مسجود تمام کاثرات خواهد شد، اما اگر در مسیر باطل به سقوط برسد، از حیوان هم گمراه‌تر خواهد شد: «کالاعام بل هم اضل» (اعراف/ ۱۷۹).

اهداف دشمن در این جنگ چیست؟

تغییر باورها، ذائقه‌ها، گرایش‌ها و ارزش‌ها مهم‌ترین اهداف دشمن در این جنگ بیان شده‌اند. نتیجه این کارزار ناپیاده و بدون خون‌ریزی، ریزش نیروهای ارزشی است که در

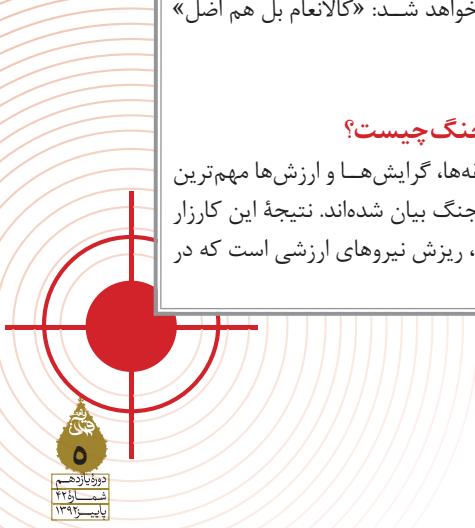
و ارزش‌ها مهم‌ترین اهداف دشمن در این جنگ بیان شده‌اند. نتیجه این کارزار ناپیاده و بدون خون‌ریزی، ریزش نیروهای ارزشی است که در اثر اثر تفرقه‌ها، در داخل جبهه حق صورت می‌گیرد تا آنجا که این جبهه از درون به زوال و نابودی می‌گراید

غیرمستقیم است برای برتری بر طرف مقابل از طریق سلطه بر افکار و اعتقادات، بدون اعمال فشار نظامی و به کار بردن ابزار نظامی مرسوم. پیامد این جنگ سلطه بر سرزمین‌های فکری و فرهنگی جامعه رقیب به جای تصرف و تخریب سرزمین‌های جغرافیایی و کنترل رفتار و تغییر باورهای دشمن مقابله در جهت اهداف خود است. این شیوه جنگی همواره از سوی انسان‌ها به عنوان سازوکاری مناسب و کم‌هزینه مورد توجه بوده است و بخش اعظم تاریخ ناوشسته بشر به این نوع از جنگ اختصاص دارد.

پیشینه جنگ نرم

اگر سابقه این موضوع را به لحاظ پژوهشی دنبال کنیم، می‌توانیم در سال‌های اخیر آن را در انقلاب‌های رنگین در کشورهای تازه استقلال یافته به خوبی مشاهده کنیم. «انقلاب گل رز» در گرجستان، «انقلاب نارنجی» در اوکراین، «انقلاب لاله‌ای» در قرقیزستان و «انقلاب کاج» در لبنان، نمونه‌هایی از انقلاب‌های رنگین هستند که به روش جنگ نرم رخ داده‌اند. بنابراین از یک نگاه، «جنگ نرم» با مختصات نظری جدید خود، بعد از شروع جنگ سرد و در اوج آن در دهه ۱۹۷۰، با مشارکت استادان برجسته علوم سیاسی و علوم ارتباطات، از جمله جوزف نای، هارولد لاسول، جان کالینز، و اعضای برجسته «آرنس اطلاعات مرکزی» (CIA) و فرماندهان ارشد پنتاگون در قالب مرکزی با عنوان «کمیته خطر جاری» طراحی، تدوین و عملیاتی شد.

اما از نگاه قرآن، پیشینه جنگ نرم قدمتی به اندازه حیات بشری دارد و به آغاز تقابل حضرت آدم(ع) و حضرت حوا(س) با شیطان بر می‌گردد. بنابراین از نظر آموزه‌های دینی ما، این جنگ را شیطان پایه‌گذاری کرده است، در آنجا که بعد از نافرمانی به خداوند می‌گوید: «قال رب: بما اغويتني لازين لهم في الأرض و لاغويتهم اجمعين الا عبادک منهم المخلصين» (حجر/ ۴۰ و ۳۹).



زمین فساد نکنید»، می‌گویند «ما فقط اصلاح کنندایم!»

۳. تبلیغ برای ایجاد فتنه و استحالة

نمودن هویت ملت‌ها و جوامع:

«ولتتصوی اليه افئدہ الّذین لا یؤمّنون بالآخرة» (انعام/۱۱۳):

تادل‌های کسانی که به آخرت ایمان

نداشند بدان گوش دهد و گراش کند

وقتی انسان سر خود را می‌گرداند که

چیزی را گوش دهد، می‌گویند «اصناع»

که بالاتر از «استماع» و گوش دادن است (دل دادن به سخنان دشمن).

«لیجعل مایلقی الشیطان فتنه للذین فی قلوبہم مرض

و القاسیه قلوبہم و ان الظالمین لفی شقاق بعید» (حج/۵۳):

تابدین و سیلہ خداوند القای شیطان را مایه آزمون بیماردالان بگرداند. بی‌گمان ستمکاران در سنتیزه‌ای دور و

درازند»

۴. بهتان و افتراء:

دشمنان یهودی چون نتوانستند حضرت عیسی (ع) را ترور شخصیت کنند، با بهره‌گیری از افک و بهتان کوشیدند تا دامن پاک دوشیزه‌ای چون حضرت مریم (س) را بیالایند و شخصیت آن بزرگوار را هدف قرار دادند (سوره مریم/۸۲).

۵. شایعه:

در قرآن از نقش تخریبی شایعه و آثار آن سخن گفته شده و از مؤمنان خواسته شده است که به عنوان عامل دشمن، به شایعه پراکنی اقدام نکنند و در حقیقت آب به آسیاب دشمن نریزند (نساء/۳۸؛ احزاب/۷؛ آل عمران/۴۱ و ۵۱).

۶. اعمال فشار از طریق تحریم و ایجاد

اخلاق مثل کم‌فروشی و احتکار:

و الی مدين اخاهم شعیبا قال یقوم عبدوالله ما لكم من الله غیره و لاتنقصوا المکیال و المیزان انى ارئکم بخیر و انى اخاف عليکم عذاب یوم محیط» (هود/۸۴):

بهسوی ق—وم مدين برادرشان شعیب را فرستادیم،

انسان در هیچ لحظه و در هیچ

مکانی از سوشه‌های شیطان

مصنونیت ندارد. یک یورش

همه‌جانبه از چهارجهت و بدون

مرزو به صورت دائمی از طرف

دشمن شروع می‌شود که انسان

در طول و عرض این میدان گاهی

از دیدن آنها هم ناتوان است

اثر تفرقه‌ها، در داخل جبهه حق صورت

می‌گیرد تا آنجا که این جبهه از درون به

زوال و نابودی می‌گراید. اما خداوند حکیم

در قرآن کریم با افشاگری تلاش خزنه

و دائمی دشمن و برنامه‌های فرماندهان

اردوگاه آن‌ها، راههای مبارزه با آن‌ها و

چگونگی در امان ماندن از تایج شوم این

شیخون فرهنگی را به شرح زیر نشان

می‌دهد:

«قال فبما اغوبتی لا قعدن لهم

صراطک المستقیم ثم لاتینهم من بین ایدیهم و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شملائهم» (اعراف/۱۶-۱۷).

یعنی انسان در هیچ لحظه و در هیچ مکانی از

وسوشه‌های شیطان مصنونیت ندارد. یک یورش همه‌جانبه

از چهارجهت و بدون مرزو به صورت دائمی از طرف دشمن شروع می‌شود که انسان در طول و عرض این

میدان گاهی از دیدن آنها هم ناتوان است. بر این اساس،

خداوند سفارش‌هایی را همراه با معرفی و توصیف ابزارهای

شیاطین و شیوه‌هایی به کارگیری آن‌ها، و نیز روش‌های

مقابله با آن‌ها را در قرآن بیان فرموده و سعی نویسنده بر آن است که فقط اشاره‌ای به این توصیه‌ها داشته باشد.

برخی ابزارهایی که دشمن در چهارجهت یاد شده از آن‌ها استفاده می‌کند، به قرار زیرند.

۱. فراموشی بندگی خداوند:

«استحوذ علیهم الشیطان فانسهم ذکرالله اولئک

حزب الشیطان الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون»

(مجادله/۱۹):

شیطان بر آن‌ها چیره شد، آنگاه خدا را از یاد آن‌ها برداشت.

اینان حزب شیطان هستند و قطعاً حزب شیطان زیانکار و

تباه هستند (مجادله/۱۹).

«الذین یصدون عن سبیل الله و یبغونها عوجاً و هم

بالآخره هم کافرون» (هود/۱۹): کسانی که مردم را از راه

خدا بازمی‌دارند و راه حق را کج و معوج نشان می‌دهند.

۲. ادعای صلح و دوستی:

«و قاسیمهمما إنى لکما لمن التاصحین» (اعراف/۲۱):

شیطان ادعا می‌کند که من از ناصحین هستم.

«و إذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا إنما نحن

مصلحون» (بقره/۷): و هنگامی که به آنان گفته شود «در



امروزه دشمنان قرآن برای منحرف

فوسوس لهما الشیطون لیبیدی لهما
ماوری عنهمما من سوء تهمما و قال ما نهکما
ربکما عن هذه الشجره الا ان تكونا ملکین
او تكونا من الخالدين» (اعراف/ ۲۰):

۹. تزئین و زبای جلوه دادن آنچه
زبای نیست و تزییق مداوم و سوسه
(اقدام گام به گام): «و اذ زین لھم
الشیطون اعمالهم و قال لاغالب لکم الیوم
من الناس و انى جارلکم فلما تراعت
الفئتان نکص على عقبیه و قال انى برى
منکم انى ارى مالاترون انى اخاف الله و الله شدید العقاب»

(الانفال/ ۴۸):

یکی از شگردها در جنگ نرم، استفاده از پوشش زبای و
جداب برای کارهای مخرب خود است.

۱۰. صرف هزینه های هنگفت مالی: «ان الذين كفروا
بنفقون اموالهم ليصدوا عن سبيل الله...» (محمد/ص) (۴۷):
کفار همواره اموال خود را برای جلوگیری از گسترش
اسلام خرج می کنند اما در نهایت نتیجه های جز حسرت و
شکست قطعی عایدشان نمی شود.

۱۱. هوجی گری و مشغول نمودن اذهان با سخنان لغو: و
قال الذين كفروا لا تسمعوا لهذا القرآن و القوافیه لعلکم تغلبون
(فصلت، آیه ۲۶): کافران گفتند: «گوش به این قرآن ندهید و
به هنگام تلاوت آن جنجال کنید، شاید پیروز شوید.»

امروزه دشمنان قرآن برای منحرف ساختن افکار جوانان،
از مرحله سخن فراتر رفته اند و با گشایش مراکز سرگرمی
و ترویج انواع فیلم ها و مطبوعات بی محتوا و سرگرم کننده
و هیجان های کاذب، افکار آن ها را از محور حق پراکنده
می کنند. حتی گاه بحث های بیهوده ای در میان دانشمندان
و صاحب نظران مطرح می کنند و آن ها را چنان به منازعه و
می دارند که هرگونه مجال تفکر در مسائل بنیادی و اساسی
از آن ها گرفته می شود.

۱۲. آمیختن حق با باطل: «یا اهل الكتاب لم تلبسون
الحق بالباطل ...»: ای اهل کتاب، چرا حق را با باطل مشتبه
می کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند) و حقیقت را
پوشیده می دارید، در حالی که می دانید؟

راهکارهای مقابله با جنگ نرم

۱. بالا بردن ایمان و معرفت دینی (بصیرت)

«هذا بصائر للناس و هدى و رحمة لقوم يوقنون»

گفت ای قوم من خداوند را که جز او
خدایی نیست بپرستید و در پیمانه و
ترازو کم مگذارید چرا که من شما را در
رفاه و ثروت می بینم و بر شما از عذاب
روز فرآکیر می ترسم.

۷. ایجاد دشمنی و نفاق: «انما یرید
الشیطان ان یوقد بینکن العداوه و البعضاء
فی الخمر و المیسر و یصدکم عن ذکر الله
و عن الصلوه فهل انتم منتهون» (مائده/ ۹۱):

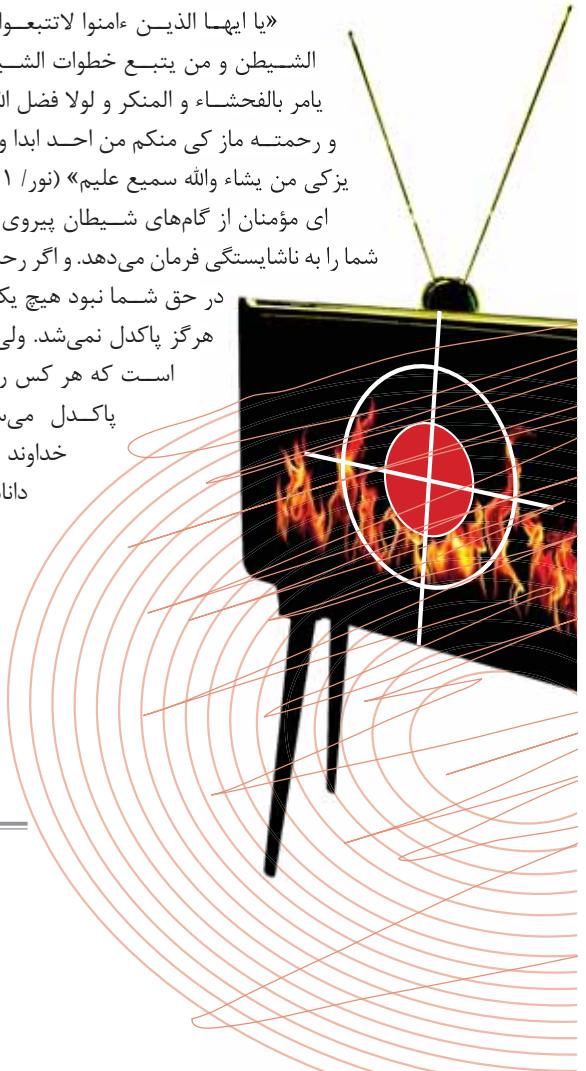
همان شیطان می خواهد در پرداختن به قمار و شراب،
بین شما دشمنی و کینه بیندازد و شما را از یاد خدا و نماز
باز دارد آیا دستبردار هستید؟

۸. اشاعه فساد و فحشا: الشیطان یعدکم الفقر و
یامر کم بالفحشاء و الله یعدکم مغفره منه و فضلا والله واسع
علیم (بقره/ ۲۶۷): اشاعه فساد و فحشا یکی از برترین
تیغه های دشمنان در مبارزه با طرفداران حق بوده است.
خدای متعال در قرآن کریم علت انحراف و گمراهی برخی را
این چنین بیان می فرماید:

«یا ایهـا الـذـین ءامـنـوا لـاتـبعـوا خطـوـاتـ
الـشـیـطـانـ وـ مـنـ يـتـبـعـ خـطـوـاتـ الشـیـطـانـ فـانـهـ
یـامـرـ بالـفحـشـاءـ وـ الـمـنـكـرـ وـ لـوـلـاـ فـضـلـ اللهـ عـلـیـکـمـ
وـ رـحـمـتـهـ مـازـکـیـ منـکـمـ مـنـ اـحـدـ اـبـاـ وـ لـکـنـ اللهـ

یـزـکـیـ مـنـ یـشـاءـ وـ اللهـ سـمـیـعـ عـلـیـمـ» (نور/ ۲۱):

ای مؤمنان از گام های شیطان پیروی نکنید او
شما را به ناشایستگی فرمان می دهد. و اگر رحمت الله
در حق شما نبود هیچ یک از شما
هرگز پاکدل نمی شد. ولی خداوند
است که هر کس را بخواهد
پاکدل می سازد و
خداوند شنواز
داناست.





خود را کنار بگذارید و از دین آن‌ها پیروی کنید.

اصل اساسی در مورد واکنش مناسب

در برابر وسوسه‌های دشمن، به‌ویژه در مورد رابطه انسان با خدا، معرفت است؛ معرفتی که رابطه مستقیم با گنجایش قلب ما دارد و هرچه گسترش یابد، قدرت و توان ما را در فهم وسوسه‌ها و چگونگی برخورد با آن‌ها

افزایش می‌دهد. معرفتی که مقام معظم رهبری از آن به « بصیرت » یاد کرداند، به یقین واکنش مناسب و درخور در مقابله با جنگ نرم است.

اصل اساسی در مورد واکنش مناسب در برابر وسوسه‌های دشمن، به‌ویژه در مورد رابطه انسان با خدا، معرفت است، معرفتی که رابطه مستقیم با گنجایش قلب ما دارد

نتیجه گیری

برای آنکه در دفاع در از جنگ نرم دشمن موفق عمل کنیم، لازم است آگاه باشیم. دشمن می‌خواهد: اذهان ما را دچار تعارض و کشمکش سازد، بر شدت تنشی‌ها و فشارهای روانی بیفزاید، اعتقاد و باور ما را با اقداماتش دچار تردید سازد، اراده و استقامت ما را تقلیل دهد و روحیه (یعنی شجاعت، حمیت، نشاط و خودبادوری) ما را بشکند.

۱. از استادان برحسنة علوم سیاست و علوم ارتباطات و یکی از اعضاي برحسنة آزادس اطلاعات مرکزی آمریکاست

2. Soft war

3. Soft power

۴. مصادیق آیات ۱۶ و ۱۷ سوره اعراف، شیطنت‌های استکبار است که از اوایل انقلاب تاکنون و بعد از آن جریان داشته است.

۵. کیتیت نیروهای سپاه مجلس نمایندگان آمریکا، در لایحه بودجه ۲۰۱۰ پنتاقون برای براندازی نرم و شبکه‌سازی اینترنتی، بودجه ۵۵ میلیون دلاری تصویب کرده است. این بودجه و سیاست‌های مدرج در آن، بیانگر تغییر عملی از رویکرد جنگ سخت به جنگ نرم علیه نظام جمهوری اسلامی ایران است.

۶. سوزان راسل مبانی نظری جوزف نای را، که اولین بار به شکل علمی مطرح شد، به نقدی کشید و از قدرت دیگری سخن به میان می‌آورد و آن «قدرت هوشمند» است. راسل معتقد است که توانایی‌ها و برتری‌های نظامی، اقتصادی، فرهنگی و ایدئولوژیک آمریکا باید در یک جهت هم‌هانگ شوند تا برایان آن‌ها تداوم برتری آمریکا را تضمین کند. از نظر وی، این قدرت به معنای ترکیب قدرت سخت و قدرت نرم و روشی محتاطانه برای استفاده هوشمندانه از آن‌هاست.

منابع

۱. قرآن کریم. ترجمه بهاء‌الدین خرم‌شاهی
۲. آیت‌الله مکارم شیرازی، تفسیر نمونه (ج ۸)
۳. نائینی، علی‌محمد. «بررسی ابعاد و حوزه‌های تأثیر تهدیدهای نرم آمریکا علیه ایران»، فصل نامه راهبرد دفاعی. سال هفتم، ش ۲۵. ۱۳۸۸.
۴. نائینی، علی‌محمد: «مقدمه‌ای بر روش‌شناسی انقلاب‌های رنگی»، فصل نامه عملیات روانی. سال ششم، ش ۲۲. ۱۳۸۸.
۵. عبدالخانی، علی. «رویکردها و طرح‌های آمریکایی درباره ایران»، مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۶.

(جانبه ۲۰) در این آیه، قرآن خود را مایه بصیرت همه مردم و هدایت و رحمت برای ایمان‌آورندگان معرفی کرده است. و در جای دیگر با یادآوری علامت‌ها و عوامل بصیرت می‌فرماید: «من جاحد فینا لنه‌دینهم سبلنا»؛ «هر کس در راه (رسیدن به حقیقت، خیر و سعادت) مجاهده کند (واز روی صدق) گام بردارد، او را هدایت می‌کنیم و به او بصیرت می‌دهیم» (به‌نظر می‌رسد منظور از جهاد در اینجا جهاد فکری، فرهنگی و تبلیغاتی است). بنابراین، یکی از مهم‌ترین راهکارها برای مصنوبیت انسان در برابر این هجمه‌ها، بالا بردن سطح معرفت دینی است.

۲. فراهم آوردن توان و نیرو برای پیروزی بر دشمن: «واعدو لهم ماستطعتم من قوه تریبون به عدو الله و عدو کم...» (انفال / ۶۰):

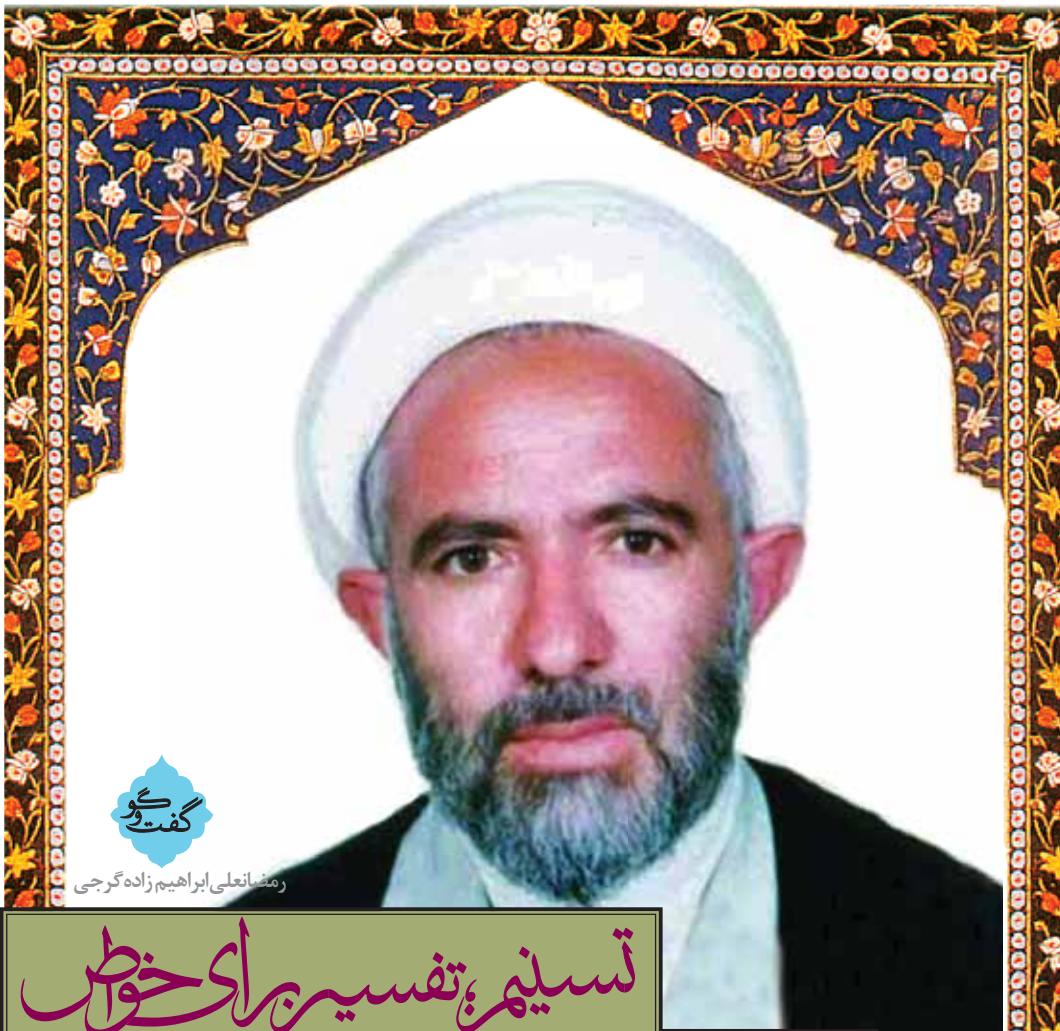
(در برابر دشمن) هر نیرویی که می‌توانید، فراهم آورید تا به‌وسیله آن، دشمنان خدا و دشمن خود را بترسانید. به‌نظر می‌رسد یکی از پیام‌های این آیه مبارکه، فراهم آوردن زمینه‌های توان و نیروست که امروزه در ادبیات «جنگ نرم» به این نیرو «قدرت هوشمند»^۳ گفته می‌شود:

- ۱- ۲. دشمن‌شناسی: آگاهی از نقاط ضعف و قوت دشمن یا امور دفاعی، جزئی از این آمادگی است که مفسران درباره آیه فوق ذکر کرداند. زیرا از لوازم مصنوبیت یافتن از خدنه‌های دشمن، شناخت دقیق موقعیت جغرافیایی و توان و قدرت دشمن است. چنان‌که شناخت نقاط ضعف و اختلاف فکری و یا روشی نیز از ابزارهایی است که در ایجاد قوه بازدارندگی نقش مهمی ایفا می‌کند.

آیات دیگری از قرآن بر این جنبه از آمادگی دفاعی تأکید دارند که از آن میان می‌توان به آیه ۴۹ سوره نساء اشاره کرد.

- ۲-۲. ایجاد رعب و هراس در دل دشمن: یکی دیگر از پیام‌های آیه فوق، نمایش قدرت به معنای ایجاد رعب و هراس در دل دشمن است تا فکر تجاوز را به ذهن خود راه ندهد. برخی از مفسران در بیان شدت عملی که در آیه ۳۲۱ سوره توبه آمده است گفته‌اند: مراد از آن ضرورت نمایش قدرت و روحیه جنگ‌اوری سپاهایان اسلام است (تفسیر نمونه، ج ۸: ۷۹۱).

۳. بالا بردن معرفت فرهنگی
کفار از شما راضی نمی‌شوند؛ مگر اینکه فرهنگ و دین



تسنیم: تفسیر رأی خوطب

گفتگو با حجت‌الاسلام و المسلمین حسین شفیعی

- نیازی به تفسیر داریم؟
- با نکته‌هایی که به صورت فشرده عرض می‌کنم، ضرورت این کار روشن می‌شود:
 - نکته اول: خداوند تبارک و تعالی، نازل‌کننده قرآن و اولین قرآن‌شناس است. دیگران در پرتو عنایات خداوند با قرآن آشنا می‌شوند و آن را شناسایی می‌کنند. خداوند در آیه ۷۴ «سورة نساء» می‌فرماید: «یا ایها الناس قدجاء کم برہان من ربکم و انزلنا الیکم نورا مبینا.»
 - می‌فرماید برای شما «نور مبین» نازل کردیم. «نور» و «مبین» دو نام برای قرآن‌اند. پس قرآن نور و روشنی است. اگر برای ما نامعلوم است، بدليل حجابی است که در خودمان داریم و قادر به دیدن این نور و روشنایی نیستیم.
 - نکته دوم: پیامبر اکرم (ص) به عنوان مظہر تمام صفات فعل خداوند تبارک و تعالی، کار تعلیم، آموزش و تبیین قرآن را بر عهده دارد، تا هم قرآن و هم معارف قرآنی را آموزش بدهد. در سوره «تحل» آیه ۴۴ آمده است: «وانزلنا الیک الذ کر
 - آیت‌الله عبدالله جوادی‌آملی حدود سه دهه است که در ساعت مشخصی از پنج روز اول هفته در جمع کثیری از طلاب «حوزه علمیه قم» با پایة تحصیلات متفاوت، تفسیر قرآن تدریس می‌کند.
 - متن این درس‌ها پس از آماده‌سازی، تدوین و بازبینی، تاکنون با نام «تسنیم» در ۳۰ جلد چاپ و منتشر شده است.
 - برای معرفی این اثر قرآنی معلم و روزآمد، روز چهارشنبه ۲۵ اردیبهشت سال ۱۳۹۲ در قم خدمت حجت‌الاسلام والمسلمین حسین شفیعی رسیدیم. ایشان که از شاگردان آیت‌الله جوادی‌آملی است، بیست سالی است که در «مرکز بین‌المللی نشر اسراء» حضور دارد و عضو گروه آماده‌سازی تفسیر تسنیم برای چاپ و نشر است. گفتگویی با ایشان تقدیم همکاران می‌شود.
 - حاج آقا شفیعی، بفرمایید وقتی خداوند کریم، قرآن را خطاب به عموم مردم (ناس) نازل کرده است، دیگر چه

ناهمانگی‌ها، تفاوت‌ها و حرف‌های ضد و نقیض در آن می‌توان یافت ولی در قرآن کریم که در مدت بیست و سه سال نازل شد، کوچک‌ترین اختلافی، در صدر و ذیل، وجود ندارد.

در آیه‌دیگری مخاطبان به تدبیر دعوت می‌شوند: «فلا يتدبرون القرآن ام على قلوب افالها» (محمد/ ۲۴). آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند، یا بر دل‌هایشان قفل نهاده شده است؟ بنابراین اجازه تدبیر و فهم قرآن به ما نیز عنایت شده است.

● خداوند انسان‌ها را به تدبیر و تفکر در قرآن دعوت کرده است اما شیعه اعتقاد دارد که معصوم(ع) (پیغمبر(ص)) و اهل بیت پیغمبر(ع) را هبر اصلی در تدبیر و فهم قرآن است. چه تفاوتی در فهم انسان‌ها و امامان معصوم(ع) وجود دارد؟ چگونه باید از فهم امامان معصوم بهره گرفت؟ ○ اگر انسان هم در قرآن تدبیر می‌کند، باید با راهنمایی و هدایت اهل بیت(ع) باشد. بدون راهنمایی و کمک اهل بیت(ع)، چه بسا انسان قادر به تدبیر در قرآن نباشد یا ممکن است به انحراف کشیده شود. بهویژه باید به این نکته توجه داشت که روش اهل بیت(ع) در تفسیر قرآن، تفسیر قرآن به قرآن بوده است و مفسران را نیز به همین روش ارجاع داده‌اند.

به تعبیر حضرت استاد جوادی‌آملی (حفظه‌الله)، تفسیر قرآن به قرآن نمی‌تواند تفسیر معجمی باشد. یعنی کتاب معجم را برداریم، دنبال واژه مورد نظر بگردیم و به اعتبار تکرار آن در آیات، بخواهیم قرآن را تفسیر کنیم. اگر بخواهیم چنین کاری کنیم، برای مثال، باید بدانیم که در قرآن در آیه تطهیر (احزاب/ ۳۳) تفسیر در شأن اهل بیت(ع) آمده است و در جای دیگری داریم: «لا يمسه الا المطهرون» (واقعه/ ۷۰). یعنی فقط «مطهرون» قادر به مس قرآن‌اند. بنابراین «مطهرون»، اهل بیت‌اند و فقط اهل بیت(ع) قادر به تفسیر قرآن‌اند. بدین‌ترتیب با کنار هم قرار دادن این دو آیه، انحصار تفسیر در اختیار اهل بیت(ع) قرار می‌گیرد.

● تفسیر قرآن به قرآن چه ویژگی‌هایی دارد؟

○ مرحوم علامه طباطبایی تفسیر قرآن به قرآن را در «المیزان» عینیت بخشیدند. این نوع تفسیر، احاطه و اشراف کامل مفسر را به الفاظ و آیات قرآن می‌طلبد. مفسر باید کاملاً به محتوا و مفهوم آیات اشراف داشته باشد تا بتواند آیات متناسب را کنار هم قرار دهد و استفاده لازم را در آن‌ها ببرد. این روشی است که از اهل

لتبيين للناس مانزل اليهم: قرآن را، بر شما (پیغمبر(ص)) نازل کردیم تا آنچه را که برای مردم نازل کردیم، تبیین کنی.

در «سورة بقره»، آیه ۱۵۱، یکی از سمت‌های پیغمبر(ص) تعلیم و آموزش قرآن است: «کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلوا علیکم ایاتنا و یزکیکم و یعلمکم الکتب والحكمه و یعلمکم مالم تکونوا تعلمون». این سمت در آیات متفاوت قرآن بیان شده است.

نکته سوم: اهل بیت پیغمبر(ص) که به تعبیر قرآن در آیه ۶۱ «سورة آل عمران» (آیه مباشه) نفس پیغمبر اکرم (ص) شمرده شده‌اند، همین سمت تعلیم را دارند. زیرا امام باقر(ع) هم به قاتاده فرمود:

«انما یعرف القرآن من خوطب به» (کافی، ج ۸: ۳۱۱). یعنی اهل بیت پیغمبر(ص) جزو مخاطبان قرآن‌اند و قرآن را کسی می‌شناسد که مخاطب آن باشد. لذا نتیجه می‌شود که اهل بیت هم سمت تعلیم و آموزش قرآن را دارند.

بعد امام باقر(ع) از قاتاده پرسید: «شنیده‌ام تفسیر قرآن می‌گویید»

قاتاده جواب مثبت داد. امام(ع) فرمود: «از روی علم، تفسیر قرآن می‌گویی یا از روی جهل؟»

قاتاده پاسخ داد: «از روی علم».

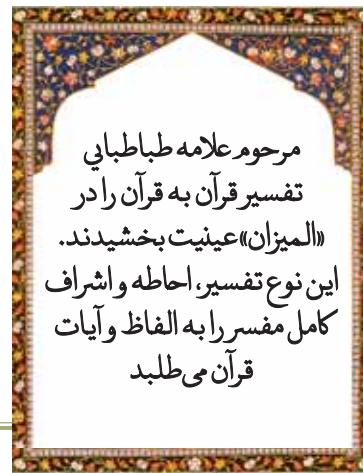
بعد امام باقر(ع) از قاتاده منظور آیه‌ای را می‌پرسد. قاتاده نظر خود را درباره تفسیر آن بیان می‌کند. اما امام باقر(ع) می‌گوید: ««منظور آیه، آن چیزی را که گفتید نیست.»

بعد خودشان منظور از آن آیه را بیان می‌دارند. و در ادامه اضافه می‌کنند: «ما اهل بیت(ع) قرآن را می‌فهمیم. این‌طور نیست که هر کس بتواند آیات قرآن را متوجه شود و تفسیر کند».

نکته چهارم: مرحوم علامه طباطبایی می‌فرماید: درست است که پیغمبر(ص) فرمودند مأمور تبیین قرآن هستند و اهل بیت(ع) جانشینان پیغمبر(ص) نیز چنین مأموریتی دارند ولی منافاتی ندارد که بعد از خداوند تبارک و تعالی و پیغمبر(ص) و اهل بیت(ع)، اجازه داشته باشیم در قرآن

تدبر کنیم و آن را بفهمیم. لذا به ما هم اجازه فهم قرآن را داده‌اند، زیرا در خود قرآن آمده است: «فلا يتدبرون القرآن» (نساء/ ۸۲). و در ادامه آیه دارد: «ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً»: آیا در قرآن درباره قرآن نمی‌اندیشند؟ اگر از سوی غیر خدا بود، اختلافات فراوانی در آن می‌یافتدند.

به تعبیر حضرت استاد جوادی‌آملی، اگر کتابی در طول ۲۳ سال تدوین شود، به تطور طبیعی



بیت(ع)، به مفسران به ارث رسیده است.

پیغمبر(ص) در روایتی فرمود: «ان القرآن ليصدق بعضه بعضًا فلا تكذبوا بعضه بعض» (کنزالعمال، ج ۱: ۶۱۹)؛ در قرآن، بعضی از آیات بعضی دیگر را تصدیق می‌کنند و بعضی از آیات را با بعضی دیگر تکذیب نکنند.

امیرالمؤمنین (ع) در «نهجالبلاغه» فرموده است: «ينطق بعضه بعض و يشهد بعضه على بعض» (نهجالبلاغه، خطبۃ ۱۳۳) که نشان می‌دهد تفسیر قرآن به قرآن روش اهل بیت(ع) است و آنان ما را با این روش آشنا کرده‌اند.

حضرت استاد جوادی‌آملی می‌فرمودند مرحوم علامه طباطبایی زمانی که در تبریز بودند، تفسیرالمیزان را در دو جلد نوشتند. بعد که به قم مشرف شدند، تفسیر را به عنوان درس رسمی در حوزه شروع کردند و آن دو جلد به بیست جلد تبدیل شد، آن هم با محتوای بسیار بلند. تفسیری که توانست برخی از تفاسیر و هابیت را از دور خارج کند. می‌دانیم که برخی از تفاسیری که با روش تفکر و هابی، نگارش یافته بودند، قبل از تفسیرالمیزان در محافل علمی مطرح بودند.

• لطفاً به نمونه‌ای شاخص از این نوع تفسیر اشاره بفرمایید.

○ مثل «تفسیرالمنار»، تأليف رشید رضا. وی شاگرد محمد عبده بود. رشیدرضا، در بخش‌هایی از المنار، در محضر محمد عبده شاگردی کرد و آرای استادش را به نمایندگی در المنار آورد. تا آن حد که به یاد دارم، تا چند آیه از سوره نساء، همان فرمایشات استادش محمد عبده است. پس از آن، تفسیر المنار همان فکر و آرای رشید رضاست. این تفسیر که تفسیر تمام قرآن را ندارد، در دوازده جلد منتشر شد.

حضرت استاد جوادی‌آملی از علامه طباطبایی نقل کردنده که این تفسیر بسیاری از معجزات قرآنی رانفی می‌کند. می‌شود گفت تقریباً معجزات قرآن را انکار کرده است. با این حال با روش مخصوصی که دارد، در آن زمان تفسیر روزآمدی به حساب می‌آمد. پس از آنکه تفسیرالمیزان چاپ و منتشر شد و به محافل علمی راه پیدا کرد، تفسیرالمنار را به حاشیه راند و با دیگر تفاسیر مفسران اهل سنت نیز چنین کرد؛ زیرا تفسیرالمیزان، تفسیری زنده و به روز بود و با گذشت حدود پنجاه سال، هنوز هم زنده است و بنا به فرموده مکرر حضرت استاد جوادی‌آملی، می‌تواند به بسیاری از مشکلات اجتماعی و شباهات کنونی جواب بدهد.

• با این ویژگی که تفسیرالمیزان دارد، چه ضرورتی دارد که تفسیرهای جدید نگارش یابد و منتشر شود؟

○ قرآن مانند خورشید و ماه که تا زنده‌اند، هر روز و شب می‌تابند، همیشه تازه است. به علت همواره تازه بودن قرآن، پس تفسیر آن هم باید همواره تازه باشد و نو به نو عرضه شود تا بتواند به شباهات روز پاسخ دهد. تفسیر علامه طباطبایی

هنوز پس از حدود پنجاه سال جایگاه خودش را دارد.

● گویا مرحوم شهید استاد مرتفعی مطهری این تعبیر بلند را درباره المیزان دارد که در قرون بعد باید ارزش آن را درک کرد.

○ تا آنجا که به یاد دارم، مرحوم مطهری درباره خود علامه طباطبایی این تعبیر را دارد که ایشان عنصر ناشناخته‌ای است و صد سال باید پگذرد تا شناخته شود. این نشان می‌دهد که مرحوم علامه، در تفسیرالمیزان، مؤید خداوند تبارک و تعالی بوده‌اند و خلوص وی سبب شده است که تفسیرش همچنان زنده باشد.

● برسیم به تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی‌آملی. درباره این تفسیر و شیوه کار مفسر آن بفرمایید.

○ حضرت استاد جوادی‌آملی (حفظه‌الله)، تفسیرش را بر مبنای تفسیرالمیزان بنا نهادند. ایشان بارها می‌فرمودند تفسیری که اکنون به شکل تفسیر تسنیم تدوین و عرضه می‌شود، «المیزان فارسی» است و نه «فارسی المیزان». لذا نباید اشتباه کرد که ترجمة فارسی المیزان است. علاوه بر آنکه فرمایشات علامه در آن هست، نکات دیگری هم دارد. از جمله به شباهات روز هم پاسخ می‌دهد و در کل تفسیر بروز و روزآمدی است.

تفسیر به صورت رسمی در حوزه تدریس نمی‌شد، اما

حضرت استاد با تدریس تفسیر تسنیم، به آموزش تفسیر در حوزه صورت رسمی دادند.

● این کار از چه زمانی شروع شد؟

○ از سال ۱۳۶۰ یا ۱۳۶۱ حضرت استاد تدریس تفسیر را شروع کردند.

● آیا تفسیر موضوعی استاد جوادی‌آملی مقدم بر تفسیر تسنیم است؟

○ تفسیر موضوعی، هم‌زمان با تفسیر تسنیم آغاز شد. تفسیر موضوعی حاصل جلساتی در صداوسیما و در برخی از رسانه‌های است که به صورت کتاب تدوین شد. استاد ابتدا تفسیر تسنیم را در «مسجد محمدیه» (قم) در کنار بارگاه حضرت معصومه (س) شروع کردند، اما به دلیل استقبال خوبی که از این درس شد و مسجد محمدیه گنجایش شرکت کنندگان را نداشت، به مسجد اعظم منتقل شد و هنوز هم در همان جا ادامه دارد.

● گویا درس تفسیرشان پنج روز در هفته (از شنبه تا چهارشنبه) در ساعت مشخصی برگزار می‌شود.

○ درست است. از ابتدای کار تفسیر تاکنون حضرت استاد درس را ساعت ۱۱ صبح، یعنی یک ساعت مانده به ظهر، شروع می‌کند. می‌توانم بگویم هیچ درس تفسیری به این شکل در حوزه علمیه ارائه نشده است؛ درسی که سه دهه از عمر آن می‌گذرد و هنوز بر منوال روزهای اول و به صورت مرتب و منظم ادامه دارد و بسیار هم پربار است.

که باید تا می توانیم از آن بهره بگیریم:
القرآن ماءدبه الله فتعلموا مادتبه ما
استطعمت».»

به همین دلیل حضرت استاد،
محور اصلی فعالیت‌های علمی و
تبیغی خود را قرآن و تفسیر قرار
داده‌اند. بسیاری از جلسات و کارهای
علمی را نمی‌پذیرند تا بتوانند تفسیر
تسنیم را به سرانجام برسانند.

آخر اتفاسیر به عنوان درس
جنی در برنامه تحصیلی طلب
گنجانده شده است و بسیاری
از شاگردان حضرت استاد
جوادی آملی این درس را در
جلسه‌های خیلی کوچک‌تر
تدریس می‌کنند

استاد در درس تفسیر خود مباحث
اخلاقی، عرفانی، ادبی و گاه عقلی را
طرح می‌کند و همگان به نوعی از آن
بهره می‌برند. به تعبیر ایشان، افرادی
که در درس تفسیر شرکت می‌کنند،
هدف‌های متفاوتی دارند. عده‌ای در
آینده می‌خواهند قاضی شوند، لذا یک
نوع برداشت دارند، عده‌ای ممکن است
بعدها امام جماعت شوند، عده‌ای در پی
آن اند که امام جماعت شوند و هر کس

به صورتی از درس برداشت خود را می‌کند.

● درباره نام تفسیر تسنیم که برگرفته از قرآن کریم است،
توضیح بفرمایید.

○ «تسنیم» در «سوره مطففين» آمده است؛ آنجا که در باره
«ابرار» سخن می‌گوید: «ان الابرار لفی نعیم» (آیه ۲۲). بعد
می‌فرماید: یسقون من رحیق مختوم، ختمه مسک و فی
ذلک فلیتنا فین المتنافسون» (آیات ۲۵ و ۲۶). و در آیه
۲۷ آمده است: «و مزاجه من تسنیم». در آیه ۲۸ هم تسنیم
معنا می‌شود: «عیناً يشرب بها المقربون». پس تسنیم نام
چشم‌های در بهشت است که مقربان الهی از این چشم‌های
می‌نوشند. پیغمبر اکرم(ص) هم فرمود: «تسنیم اشرف
شراب فی الجنه»؛ تسنیم بالاترین شراب در بهشت است.
«يشربہ محمد و آل محمد»؛ که محمد و آل محمد(ص)
از آن می‌نوشند. «و يمزج الاصحاب اليمين و لسائر اهل
الجنه»؛ و نوشندگان دیگر از چشمۀ تسنیم عبارت‌اند از
اصحاب یمین که نامۀ عملشان به دست راست آنان داده
می‌شود و به دیگرانی که ساکن بهشت‌اند، مقداری از این
شراب تسنیم چشانده می‌شود. در حقیقت شراب تسنیم،
مخصوص محمد و آل محمد(ص) است و دیگران هم بهره‌ای
از آن دارند.

چرا این نام انتخاب شد؟ حضرت استاد به کرات
می‌فرماید: باید کاری کنیم که آیات شریفه در جامعه
عینیات پیدا کنند. نام کتاب‌هایش را نیز از آیات شریف
قرآن انتخاب می‌کنند. اسم مؤسسه نیز به همین صورت
انتخاب شده است: « مؤسسه إسراء» یا «پژوهشکده بین‌المللی
معارج». «معارج» نام سورۀ هفتادم قرآن است. «رحيق
مختوم» نام یکی از کتاب‌های ایشان در علوم عقلی است.

● مفسران در تفسیر از منابع متفاوتی استفاده می‌کنند.
منابع اصلی برای مفسران شیعه اول قرآن، بعد روایات
معصوم (ع) و سپس عقل است. در دورۀ معاصر، علم نیز نزد
عده‌ای جایگاه خاصی یافته است. بفرمایید گذشته از جایگاه
ممتاز قرآن و روایات اهل بیت (ع) آیت‌الله جوادی آملی در
تفسیرشان از عقل و بعد علم تا چه حد استفاده می‌کنند؟

با این حال ایشان مکرر در درس‌شان، توجه طلب را به
این نکته جلب می‌کنند که آنان باید درس تفسیر را، درس
رسمی بدانند و همان‌طور که برای فقه و اصول سرمایه‌گذاری
می‌کنند و برای این درس‌ها، مطالعه و پیش‌مطالعه دارند،
برای درس تفسیر هم باید به همین صورت عمل کنند تا
قرآن را از مهجویت درآورند.

بارها فرموده‌اند که علت مهجوی بودن قرآن در جامعه
این است که قرآن در حوزه علمیه مهجوی است؛ زیرا در حوزه
بیشتر به مباحث فقهی و به تبع آن به اصول که مقدمۀ فقه
است، توجه می‌شود و به درس تفسیر توجه ندارند. بسیاری
از حوزویان تصور می‌کنند، هر کس خودش می‌تواند در این
زمینه مطالعه کند.

● آیا درس تفسیر دیگری غیر از درس تفسیر آیت‌الله
جوادی آملی در حوزه دایر است؟ بهطور کلی تفسیر قرآن
در حوزۀ علمیه چه جایگاهی دارد؟

○ اخیراً تفسیر به عنوان درس جنبی در برنامه تحصیلی
طلاب گنجانده شده است و بسیاری از شاگردان حضرت
استاد جوادی آملی این درس را در جلسه‌های خیلی
کوچک‌تر تدریس می‌کنند. تصور برخی این است که
خودشان می‌توانند مطالعه کنند و احتیاج به نشستن در
کلاس درس تفسیر ندارند. اما چنین تصوری درست نیست.
همان‌طور که حضرت استاد و مفسران دیگر می‌گویند، باید
درس تفسیر به عنوان درس رسمی در محافل علمی مطرح
شود، زیرا آیات قرآن کریم چنان غنایی دارند که باید هرچه
بیشتر کندوکاو شوند. این کندوکاو باید توسط مفسری با
تفکر عمیق صورت گیرد؛ زیرا به تعبیر امیرالمؤمنین (ع) در
نهج‌البلاغه، قرآن عمیق است. در این صورت از آیات شریفه
می‌توان بهره بیشتری برد، زیرا مفسری که دقیق النظر و
با تفکر عمیق باشد، قادر است آیات را از ابعاد گوناگون
ادبی، بیانی، بدیع، لغت و دیگر ابعاد بشکافد و به بطون
آیات برسد. به تعبیر معصوم (ع)، قرآن سفره‌ای الهی است

○ مرحوم علامه طباطبایی در جاهایی از «المیزان» که مباحث عقلی را آورده، آن را از مباحث تفسیری جدا کرده است. با مباحث علمی نیز به همین شیوه برخورد کرده و این بحث‌ها را ذیل «بحث علمی» یا «بحث فلسفی» گنجانده است. حضرت استاد جوادی آملی هم اگر به این مباحث در تفسیر تسنیم پرداختند، آن‌ها را در جایگاه خاصی قرار داده و با بحث‌های تفسیری نیامیخته است. در نتیجه می‌توان گفت: تفسیر تسنیم نه تفسیر روایی محسن است، نه تفسیر فلسفی محسن و نه تفسیر علمی محسن، ولی به همه این مباحث توجه کرده است. برای ما مباحث عقلی و فلسفی در بسیاری از زمینه‌ها، راه‌گشاست.

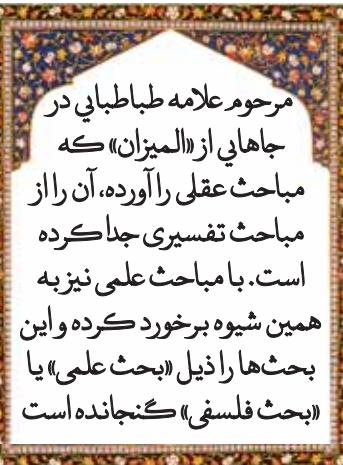
می‌دانیم که کسانی، قرآن را به عنوان کتاب حجت به رسمیت نمی‌شناسند. پس هنگام گفت و گو و بحث با این افراد باید از زاویه مباحث عقلی وارد شد و برهان عقلی آورده. بنابراین، این تفسیر هم به مباحث عقلی و هم به مباحث علمی توجه شده است و هر دو موضوع جایگاه خود را دارند.

● در دوره معاصر، استفاده از علوم جدید و نتایج آن، خیلی محل مناقشه بوده است. در ایران نیز چنین بحث‌هایی مطرح شده‌اند. آیا در تفسیر تسنیم، رویکرد خاصی برای استفاده از نتایج علوم جدید وجود داشته است؟ این استفاده می‌تواند از بُعد تنقید هم باشد؛ زیرا برخی از شباهات روزآمد و رایج امروز از همین منبع آب می‌خورند. حال اگر علوم محسن و علوم طبیعی مورد توجه نباشند، می‌توان به علوم انسانی از جمله روان‌شناسی اشاره داشت که با رفتارشناسی انسان و اخلاق ارتباط پیدا می‌کند.

○ باید توجه داشت که برخی از تفاسیر معاصر، در وضعیت «علم‌زدگی» پیدید آمدند. اما حضرت استاد به اندازه مورد نیاز و با هدف پرده برداشتن از آیات شریفه قرآن، از این بحث‌ها استفاده کرده‌اند. گاهی اصطلاحات آن علم را نیز در تفسیر آورده‌اند.

● آگر نمونه و مصادقی را به یاد دارید، بفرمایید.

○ متأسفانه حضور ذهن ندارم که نمونه بیاورم اما حضرت استاد توجه داشته‌اند که چهار افراد و علم‌زدگی نشوند، در برخی از تفاسیر تلاش شده است که آیات شریفه را با علوم روز تطبیق دهند و نتیجه گرفته‌اند که مقصود از آیه شریفه، فلان نتیجه یا فلان فرضیه علمی است. غافل از اینکه گاهی فرضیه زیرینای درستی ندارد و فقط در حد یک احتمال مطرح می‌شود و بعد از مدتی، خلاف آن ثابت می‌شود.



چنین مواردی را در این تفسیر نمی‌بینید ولی جاهایی که با موضوع‌های روز ارتباط می‌یابند، از علومی مثل روان‌شناسی بهره گرفته شده است. یکی از دوستان همکار ما در این مرکز که روان‌شناسی کار کرده است، وقتی تفسیر را مطالعه می‌کند، بحث‌های روان‌شناسی را یادآور می‌شود. به هر حال در حد ضرورت، حضرت استاد به مباحث روز عنایت دارند.

● مرحوم علامه طباطبایی در المیزان، در جاهایی به نقد آرا و حتی نقد روایات می‌پردازد. آیا در تسنیم چنین رویکردی وجود دارد؟

○ در تسنیم، پس از آنکه تفسیر آیه روش‌می‌شود، بخشی زیر عنوان «لطایف و اشارات» می‌آید. معمولاً در این بخش و گاهی در بخش تفسیر، نظرها و دیدگاه‌های موجود درباره آن آیه، بهویژه دیدگاه برخی از مذاهی مثل «مذهب اشعری» یا «مذهب اعتزال» آمده است. از جمله آرای فخر رازی در تفسیر «مفاتیح الغیب»، فخر رازی قائل به جبر است. وی در تفسیر بسیاری از آیات، آن‌ها را شاهدی بر اندیشه خود می‌داند. گاهی حضرت چنین مواردی را مطرح می‌کند و به آن‌ها پاسخ می‌دهد. با عقاید معتبره هم همین رفتار را دارد. بسیاری از آرای رشید رضا در «تفسیر المنار» را نیز نقل و نقد می‌کند به آرای دیگران که در تفاسیر یا غیرتفاسیر آمده است، در جای مقتضی می‌پردازد. آین آرای را گاهی نقد می‌کند، گاهی نیز می‌پذیرد و تأیید می‌کند.

● از معصوم روایت داریم که کتاب خدا، چهار بعد و جنبه دارد و هر بعد آن مقتضی فهم گروهی از انسان‌هاست. جنبه عبارت یا بیان، متناسب با فهم مردم عادی است. جنبه اشاره یا فهم خواص و روش فکران متناسب است. جنبه لطایف قرآن، ویژه حکما و عرفاست، و بعد حقایق آن که ژرف‌ترین بعد آن به حساب می‌آید مختص انبیای الهی، در تفسیر تسنیم، محور اصلی توجه آیت‌الله جوادی آملی کدام جنبه است؟ به عبارت دیگر، این تفسیر کدام یک از اقسام را مخاطب اصلی خود قرار می‌دهد؟

○ حضرت استاد جوادی آملی فرمودند که ذیل هر آیه مباحثی هست که دیگران هم گفته‌اند و مفسرانی نیز در تفسیرشان آورده‌اند. اما مباحثی وجود دارند که نمی‌توان از ظاهر آیه استفاده‌ای کرد، بلکه باید باطن آیه را شکافت. ایشان این مباحث را با عنوان «لطایف و اشارات» ذکر می‌کند. این موارد که دیگران به آن‌ها نپرداخته یا کمتر پرداخته‌اند. حرف‌های نو است. چنین بحث‌هایی که بیشتر در حد فهم خواص است در

قدیم دارد که با مطالعه چند صفحه، مطلب خاصی به دست نمی‌آید. استاد ابتدا پذیرفت ولی بعد از این کار استقبال نکرد. گویا می‌خواستند بگویند. روش سنتی کار، روش بهتری است.

اما در مرحله بعد از جلسه درس تفسیر که حضرت استاد آنچه می‌خواستند بیان می‌کردند و باید متن از حالت گویشی، به صورت نوشتاری در می‌آمد و نکاتی به اقتضای زمان و مکان یا حضار به متن افزوده می‌شد. نیاز به تشكیلات داشت که به وجود آمد. در این تشكیلات حدود پانزده نفر از دوستان مشغول کار هستند و مراحل آماده‌سازی متن از پیاده کردن روی کاغذ تا آماده کردن متن برای عرضه را پی می‌گیرند.

تأکید می‌کنم که بعد از این مرحله، ایشان متن را می‌بینند و اصلاح می‌کنند. ایشان می‌فرمایند در جلسه درس مطالبی گفته می‌شود که هنگام تدوین برای چاپ باید حذف شوند.

● آیا متن ویرایش می‌شود و ویراستار و سرویراستار دارد؟
○ بله، متن ویرایش می‌شود و حتی کاری بیشتر از ویرایش انجام می‌گیرد. برای مثال، ممکن است همه مباحث مربوط ذیل یک آیه نیامده باشد. آن موارد مطرح می‌شوند که آیا ذیل آیه بباید یا خیر. گاهی استاد می‌پذیرند و گاهی نمی‌پذیرند.

گاهی برخی از مباحث در جلسه درس مطرح نمی‌شوند، مثل موضوع تناسب آیات. یا پیوند مفهومی آیات در درس مغفول واقع می‌شود. پس از بررسی، تناسب یا عدم تناسب آیات قبل و بعد با هم مشخص می‌شود. به همین علت زمان تدوین متن چنین مواردی زیر عنوان «تناسب آیات» می‌آید.

«گزیده تفسیر» عنوان دیگری است. حضرت استاد معتقدند که، قرآن ترجمه‌پذیر نیست. زیرا واژه‌های زبان فارسی نمی‌توانند حلاوت، گویایی و گستردگی واژه‌های عربی را در ترجمه منتقل کنند. لذا اگر بخواهیم ترجمه‌ای از قرآن به دست بدھیم، باید این کار پس از تفسیر تحقق یابد و تفسیر را به عنوان ترجمه آیه بپذیریم. به همین علت قبل از آمدن بحث تفسیری در کتاب، گزیده تفسیر هر آیه تهیه و در ابتدا زیر عنوان «گزیده تفسیر» می‌آید. این کار توسط یکی از همکاران گروه انجام می‌گیرد که وظیفه تدوین مباحث تفسیری آن آیه را بر عهده دارد. همین گزیده و عصارة تفسیر در حقیقت ترجمه آیه به حساب می‌آید. اتفاق می‌افتد که برخی از بحث‌های روایی ذیل آیه موجود نیست. پس از مشخص شدن موارد مربوط، استاد به شخصه ذیل هر مبحث، مطالب مورد نظرشان را می‌افزایند.

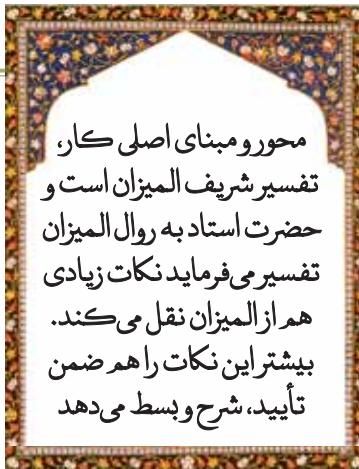
تفسیر نمی‌آید بلکه ذیل «لطایف و اشارات» تدوین می‌شود. هنگام بحث روایی که ذیل هر آیه می‌آید، گاهی ائمه‌(ع)، آیات را به مورد خاص تطبیق کرده‌اند. حضرت استاد هم به روایت می‌پردازد و توضیح می‌دهد که درباره چیست. همین طور یادآور می‌شود که آبا مافق با نگاهشان در تفسیر است یا نیست. نکته قابل توجه در بحث‌های روایی این است؛ موارد ذیل اشاره در گفتار تفسیری‌شان در مسجد اعظم نیست، اما هنگامی که متن از نوار پیاده و آماده چاپ می‌شود، ایشان سطر به سطر آن را مطالعه می‌کند و به اصلاحات لازم می‌پردازد. در جاهایی که تشخیص بدید نکته‌ای لازم است، اضافه می‌کند. از جمله ذیل روایات، اشاره می‌نویسد. به طور کلی می‌توان گفت، بحث روایی ذیل اشارات هم به خواص مربوط می‌شود و برای عموم مردم شاید قابل استفاده نباشد.

● جناب آقای شفیعی، با عنایت به آنچه فرمودید، این تفسیر بحث‌ها و گفتارهای مختلفی از ادبیات تأثیرگذار و فلسفه را دربر دارد. روش بفرمایید محور با محورهای اصلی و شاخص به مقننی تفسیر هر آیه و سوره مشخص می‌شود، یا حضرت استاد، از ابتداء محورهای اصلی و اساسی را برای تفسیر ترسیم طراحی کرده‌اند و موضوعها و گفتارهای فرعی، حول محورهای اصلی حرکت می‌کنند؟

○ محور و مبنای اصلی کار، تفسیر شریف المیزان است و حضرت استاد به روال المیزان تفسیر می‌فرماید نکات زیادی هم از المیزان نقل می‌کند. بیشتر این نکات را هم ضمن تأیید، شرح و بسط می‌دهد. خیلی کم اتفاق می‌افتد که ایشان با نظر مرحوم علامه طباطبایی موافق نباشد یا احیاناً نقدی بر آن داشته باشد. البته نقد خود را بسیار مؤذبانه مطرح می‌کنند.

● تفسیر ترسیم با چنین حجم و گستردگی، می‌طلبد جمعی با مفسر دانشمندش همکاری و مقدماتی را فراهم کنند و قبل از اینکه جلسه درس تفسیر درباره سوره، آیه بآماده بگذارند، احتمالاً لازم است کسانی در جمع آوری مواد اولیه و به اصطلاح مواد خام به استاد مدد برسانند. آیا چنین برنامه‌ای اجرا می‌شود؟

○ چنین فکری را دوستان مطرح و به حضرت استاد پیشنهاد کرده‌اند. دوستان گفتند، برای اینکه درس تفسیر و مقدمات آن و مطالعات لازم، فرست زیادی را از ایشان نگیرد و به تعبیر آقایان، تفسیر «غنای بیشتری» بیابد، ما بیاییم بحث‌های موضوع مربوط را از تفسیرهای متفاوت با مشخصات کامل استخراج و در اختیارشان قرار بدھیم. زیرا ایشان می‌فرمود که برخی از تفاسیر را با جلدی‌های رحلی



شده‌اند. در پاکستان هم برخی از آثار به اردو ترجمه و منتشر شده‌اند.

● اگر بخواهید آن‌ها را به زبان انگلیسی و فرانسه برگردانید، همین حجم فارسی مورد نظر است یا فشرده‌ای از هر جلد را ترجمه خواهید کرد؟

○ هیئتی که وظیفه چنین کاری را بر عهده دارد، باید نظر بدهد. البته نباید آن را لفظ به لفظ و در همین

حجم ترجمه کرد و کافی است خلاصه‌ای از مجموعه کار تهیه شود. باید به اطلاع برسانم، قرار است ضمن تدارک تلخیصی از تفسیر تسنیم، تفسیر روانی هم تهیه شود و در آن مواد و بحث‌هایی بباید که بیشتر حوزه‌یان از آن‌ها استفاده می‌کنند. این کار شروع شده و تا حدودی پیش

رفته است. همچنین مقرر شده است براساس تفسیر تسنیم، تفسیر روان، روش و گویایی برای قشر جوان تهیه شود.

● آیا تاکنون مجلاتی از این تفسیر تجدید چاپ هم شده‌اند؟

○ بلی!

● پس می‌توانم بپرسم اگر صاحب‌نظران نکاتی را یاد آوری کنند یا انتقادی درباره موضوع و بحثی داشته باشند و این نظرها به استاد برسد و مواردی را استاد پذیرفته باشند یا سبب شود که نکته‌های تازه و بدیع به نظرشان بیاید، آیا در تجدید چاپ اصلاح می‌کنند؟ آیا تا به حال چنین کاری شده است؟

○ تاکنون اصلاحات خیلی جزئی بوده است. اما همان‌طور که فرمودید، بسیاری از صاحب‌نظران درباره این تفسیر نظراتی دارند و احیاناً برخی از اشکالات گسترش نبوده‌اند که چاپ‌هایی با ویراست جدید ضرورت یابند.

● در این صورت باید همین اصلاحات و تغییرات (جزئی یا کلی) در ترجمه هم اعمال شوند.

○ درست است. با گنجاندن نظرات اصلاحی، ترجمه و چاپ انجام می‌گیرد. خوب است همین جا اشاره کنم، تفسیر تسنیم در سال ۱۳۸۵ که سال پیامبر اعظم (ص) بود، از طرف «سازمان علمی و فرهنگی» و استه به سازمان کنفرانس اسلامی وقت (ایسیسکو) و «سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی» به عنوان تحقیق برتر شناخته شد که مایهٔ فخر و مباهات مایه ایرانیان است. ایسیسکو به حضرت استاد تقديرنامه‌ای اعطا کرد. در محافل علمی هم گفته می‌شود که

می‌دانیم که جلسه درس حال و هوای خود را دارد. مثلاً زمانی استاد مشغول تشریح موضوعی است، ناگهان یکی از حاضران طبق روال جلسات درس حوزه علمیه اشکالی را طرح می‌کند. حضرت استاد بهناچار، بحث قبلی را قطع می‌کنند و به اشکال می‌پردازن. خب بحث قبلی ناتمام می‌ماند. دوستان با ایشان در میان می‌گذارند و حضرت استاد آن را کامل می‌کنند. احتمال دارد شبهه‌ای طرح نشده باشد، آن شبهه‌ها نیز توسط همکاران تعیین می‌شوند تا استاد در تنظیم نهایی به رفع شبهه اقدام کنند. به همین دلیل عرض کردم که ویراستاری تنها کار هنگام تدوین متن نیست.

● بنابراین در تمام موارد، حضرت آیت‌الله متن نهایی را آماده می‌کنند. درست است. تفسیر تسنیم به فارسی تدریس و بعد هم به زبان فارسی تدوین و چاپ و منتشر می‌شود که برای زبان فارسی نعمتی است. اما المیزان به این دلیل که به زبان عربی نگارش شد، زود هم در میان عرب‌زبان‌ها رواج یافت و بازتاب گسترش و مثبتی پیدا کرد. برای اینکه تفسیر تسنیم نیز مخاطبان بیشتری بیابد و بهویژه در جهان اسلام به دست دانشمندان و علماء بررسد و حق آن در جامعه بزرگ اسلامی ادا شود و نیز شاهد بازخورد آن باشیم، آیا بهویژه به زبان عربی و بعد به زبان‌های دیگر ترجمه می‌شود؟

○ قبل از پاسخ دادن به این پرسش، به این نکته اشاره کنم که گاهی افرادی به حضرت استاد می‌گویند حال که شما این تفسیر را برای استفاده خواص نوشته‌اید، چرا به عربی نوشته‌اید. ایشان می‌فرمایند: زبان ما زبان فارسی است و این زبان به گردن بسیاری از ما حق دارد. انقلاب اسلامی هم که محور انقلاب و بیداری جهان اسلام است، از ایران شروع شد. لذا این زبان باید در دنیا مطرح شود و با این هدف تفسیر تسنیم را به زبان فارسی نوشته تا فارسی زبان‌ها بیشتر استفاده کنند.

خوب‌بختانه این تفسیر به عربی ترجمه می‌شود تاکنون چند جلد آن به عربی ترجمه شده است و این کار ادامه دارد.

● آیا ترجمه‌ها چاپ هم شده‌اند؟

○ تاکنون چهار جلد را چاپ کردایم.

● آن‌ها را در ایران چاپ می‌کنید؟

○ بله، همین جا چاپ می‌شوند. البته برخی از کتاب‌های حضرت استاد در لبنان ترجمه و در همین کشور چاپ

به صورت یک بحث کلان موضوعی در تفسیر تسنیم آمده‌اند. یعنی این تفسیر، هم تفسیر ترتیبی است. و هم به یک معنا تفسیر موضوعی است. برای مثال، اگر در جایی موضوع «خلود» مطرح شده، ضمن اینکه به‌طور کلان به خلود پرداخته، مباحث ذیل مبحث خلود نیز مطرح و شبهات مربوط به خلود هم بررسی شده است. یا اگر درباره ماه رمضان بحث کلان می‌شود، بحث‌های فقهی، علمی و بحث‌های مختلف اجتماعی نیز می‌آید که می‌توان آن را بحث و تفسیر موضوعی دانست. موارد زیادی از این مشخصه قابلیت استخراج دارند.

● آیا از فضای مجازی هم استفاده می‌کنید؟ آیا تفسیر تسنیم در فضای مجازی و در اینترنت در دسترس است؟ این مرکز سایتی دارد و درس‌های تفسیر در این فضا قرار می‌گیرند.

● آیا این کار بعد از تنظیم و تدوین انجام می‌شود؟ نه، فقط متن درس‌هایی که حضرت استاد در جلسه عمومی و به‌صورت شفاهی بیان می‌کنند هم به‌صورت صوت و هم به صورت متن پیاده شده از نوار در سایت قرار می‌گیرند. قابلیت بهره‌گیری هم برای همگان فراهم است. مراجعان می‌توانند پرسش‌های خود را در همین فضا بگذارند و ما به آنان پاسخ می‌دهیم.

● از فرصتی که در اختیار ما قرار دادید، متشکریم. اگر توصیه‌ای دارید، بفرمایید.

● یکی از سفارشات مکرر حضرت استاد جوادی آملی این است که رویکرد ما به قرآن باید بیشتر از آنچه تاکنون هست، باشد. زیرا قرآن باید کتاب زندگی ما باشد و ما برنامه‌های زندگی خود را باید از قرآن استخراج کنیم. نباید تمام توجه ما منحصر به تلاوت شود. ضمن توجه به معارف قرآنی، باید به عمل کردن به مطالب آن اهمیت داد. ما وظیفه آشنا کردن دیگران با این معارف را داریم و موظفیم قرآن را از مهgorیت درآوریم.

ما معتقدان به مذهب شیعه ضروری است که بیش از معتقدان به مذاهب دیگر به قرآن توجه و عمل کنیم. این توجه باید شامل رجوع و عنایت به عترت هم بشود. زیرا پیغمبر اکرم (ص) دو چیز را برای ما به امانت گذاشته‌اند: «آنی تارکم فیکم التقلین کتاب الله و عترتی». اول قرآن، دوم عترت. این سفارش حضرت استاد و سفارش همه کسانی است که با قرآن انس دارند.

تولید علم یعنی تفسیر تسنیم که مایه فخر حوزه‌های علمی و جمهوری اسلامی ایران است که چنین نیروهایی دارند.

● این تفسیر همان طور که آغازی داشته است، باید پایانی هم داشته باشد. قرار است سرانجام در چند جلد تدوین شود؟

○ براساس آیات شریفه و حجم مطالبی که همراه با محور اصلی ذیل آیات می‌آید، تخمین زده می‌شود که بالغ بر هفتاد هشتاد جلد خواهد شد. البته این برآورد براساس مقتضیات کنونی است و باید دید چه پیش می‌آید.

تعداد مجلات این تفسیر تا پایان «سوره اعراف» (سوره هفتم قرآن کریم) ۳۱ جلد شده است. در عموم تفاسیر، نقل اصلی مطالب در سوره‌های نخستین متمرک‌می‌شود و در تفسیر سوره‌های بعد، بیشتر به همین بخش‌های اصلی ارجاع می‌دهند که سبب کاهش حجم تفسیر در سوره‌های بعدی می‌شود تاکنون ۲۸ جلد چاپ و منتشر شده است. جلد بیست و هشتم جلد دوم از تفسیر سوره اعراف است. جلد بیست و نهم زیر چاپ است و بهزودی کار چاپ آن پایان می‌یابد.

● با توجه به فرمایش حضرت عالی می‌توان گفت تفسیر تسنیم، تفسیر المیزان با شرح و بسط گسترده‌تری است؟ می‌شود گفت همان تفسیر است اما اضافاتی هم دارد که از جمله پرداختن به شبهات روز است. بدیهی است در زمان نگارش المیزان این شبهه‌ها مطرح نبوده‌اند. اما اکنون که مطرح‌اند باید در تفسیر تسنیم آن‌ها را آورد و پاسخ داد.

● نوآوری‌های تفسیر آیت‌الله جوادی آملی نسبت به تفاسیر گذشته چیست؟

○ می‌توان به این موارد اشاره کرد:

- تفکیک آیات از یکدیگر نوآوری است.
- ذیل هر آیه مطالب به این صورت تدوین شده‌اند.
گزیده تفسیر، مفردات آیه، تفسیر آیه، لطایف و اشارات ذیل آیه و بحث روایی که همه از هم تفکیک شده‌اند. تفسیر المیزان چنین تفکیکی ندارد. آنچا که مخاطبان عموم مردماند، در عنوان تفسیر آمده است و هر مورد از هر تفسیر ممکن است دارای چند عنوان فرعی زیر عنوان اصلی تفسیر آیه داشته باشد.

● این نوآوری را می‌توان در روش کار قرار داد که به ساختار تدوین بازمی‌گردد. آیا از بعد محتوایی غیر از آنچه ذیل عنوان «لطایف و اشارات» فرمودید، نوآوری دیده می‌شود؟

○ مباحث کلانی که ذیل برخی از آیات مطرح شده‌اند،



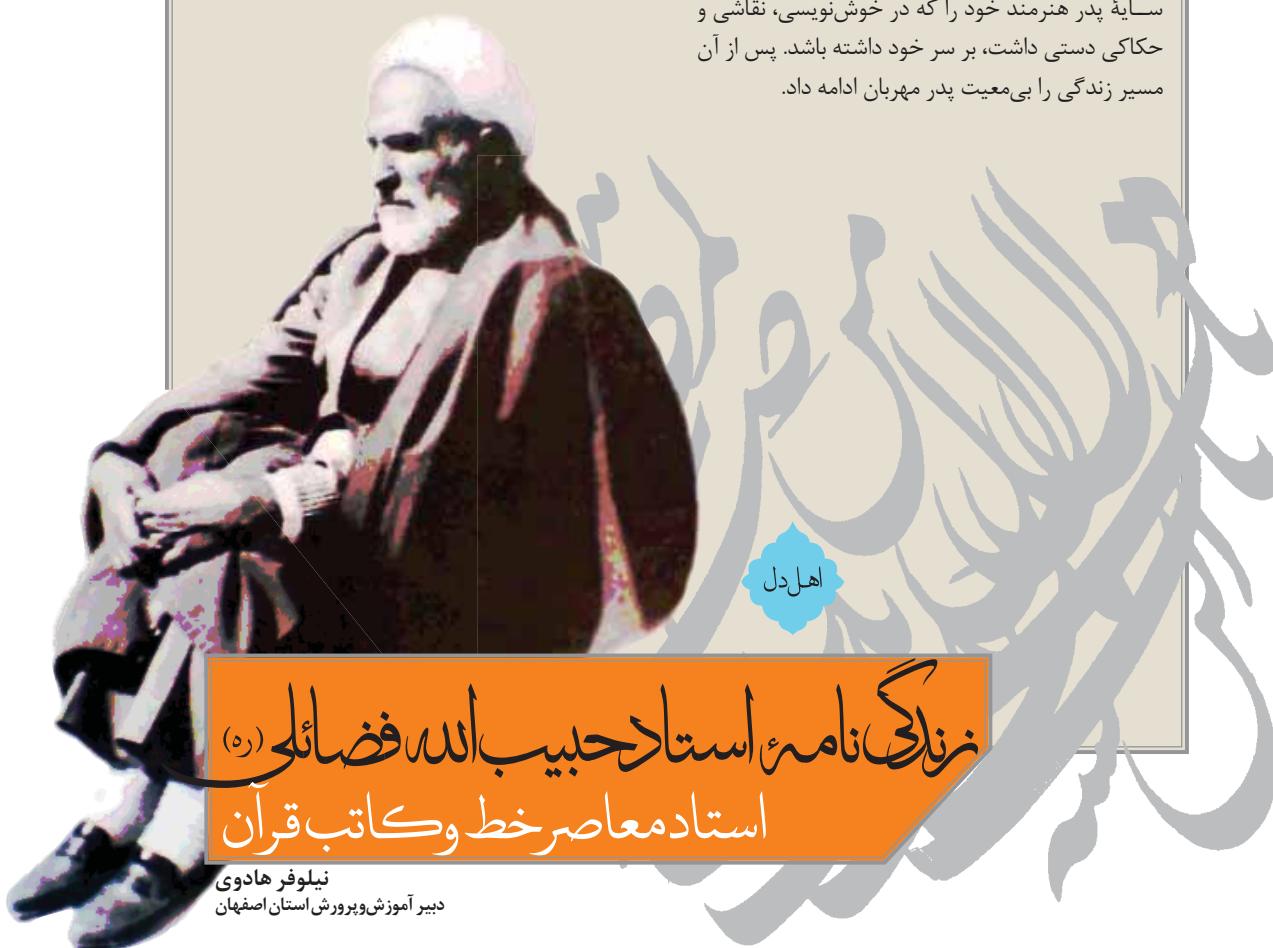
از راه رسیدن سال‌های سخت، سرپرستی شش سر عائله و تأمین معاش از راه نویسندگی، جسم او را کارآزموده و جانش را متبه و آماده ساخته بود. هنرجوی جوان چند سال بعد - بنا به وصیت پدر - عازم اصفهان شد.

هشت سال زندگی ساده طلبگی در حجره‌ای از «مدرسه درب کوشک» و تلمذ از محضر استادانی چون حجج اسلام حاج آقا کلباسی، جمال الدین خوانساری، حاج سیدحسن مدرس، سیداحمد مقدس، شیخ عباس علی ادیب، حاج ملا حسین علی صدیقین، آیت‌الله طیب و آیت‌الله زند کرمانی باعث فراگیری علوم صرف، نحو، منطق، اصول، کلام، فقه و تفسیر در حد «سطح» شد. سفارش و وصیت پدر او را موظف می‌داشت که دو مونس همیشگی را در کنار خود داشته باشد: کتاب «کلیله و دمنه» را برای دنیايش، و کتاب «معراج السعاده» را برای آخرتش.

نسیم بهاری روز ۱۲ اردیبهشت ماه سال ۱۳۰۱ هجری شمسی، به همراهی زمزمه مکرر «آبشار سمیرم» که از دوردست‌ها به گوش می‌رسید، مژده ورود مهمان کوچکی را به محمد ابراهیم می‌داد.

فضای خانه پدری برای حبیب‌الله کوچک، آکنده از شمیم خوش دانش، هنر و روحانیت بود: از سویی ذوق و تلاش پدر، از سویی حضور پدر بزرگ - ملام محمد خان - صاحب علم، و از سوی دیگر، دلسوزی‌های مریب اصلی و دایی وی، آخوند ملام محمد صادق، عالم و روحانی و مرجع احکام شرعی سمیرمی‌ها و فرزند آخوند ملام محمد تقی مجتهد، همگی زمینه‌ساز شروعی پریار و غنی برای او بودند.

تحصیل به شیوه قدیم در مکتب پدر و راهنمایی پدر برای تمرین خط از روی سرمشق‌ها و تشویق مرحوم آخوند برای ادامه درس و تحصیل در اصفهان برای وی شوق آفرین بودند. حبیب‌الله کوچک تنها ۱۳ سال توانست سایه پدر هنرمند خود را که در خوش‌نویسی، نقاشی و حکاکی دستی داشت، بر سر خود داشته باشد. پس از آن مسیر زندگی را بی‌معیت پدر مهربان ادامه داد.



نیلوفر هادوی
دیپر آموزش و پرورش استان اصفهان

شعر شرکت می‌کرد و بر این اعتقاد بود که «فرد ادیب، ضرورت دارد که وارد این مرحله بشود. تا شعر نسراشد، گوشه و کتابهای این هنر برایش مجهول است.» از وی دیوانی با خط خوش خودش بر جای مانده است.

استاد در کتبه نگاری بقاع متبرکه، اماکن وقفی، مساجد و متون مذهبی داخل و خارج کشور شهرت فراوان داشت. از جمله آیاتی از سوره‌ی پس در بالای ضریح امام رضا (ع) و کتبه‌های ضریح امام علی (ع) و امام حسن عسکری (ع) به خط استاد نوشته شده بود.

بعدها هنر استاد فراگیر شد و خطاطی‌های حرم مطهر امام حسین (ع)، کاظمین (ع)، حرم حضرت زینب (س) و حضرت رقیه (س) نیز به دست استاد نوشته شد.

در مورد شروع کتابت قرآن باید یادآوری کرد که ایشان براساس اعتقادات مذهبی خویش، ماه مبارک رمضان را برگزید. از یکم رمضان المبارک اولین آیه را آغاز، و تا پایان رمضان سال بعد، آخرین آیه را تمام کرد. روزانه ده تا یازده ساعت روی این موضوع کار می‌کرد، و این در شرایطی بود که اوضاع سنی ایشان برای چنین تلاش طاقت‌فرسایی مناسب نبود. اوج نظم و انضباط وی در خوش‌نویسی، در کتابت قرآن آشکار شد؛ زیرا هنگام نگارش قرآن، هفت نوع خط قرآنی را در برابر خود می‌گذاشت، و با تفاصیل و جستجو و دقت بسیار از روی قرآن‌ها، قرآن خویش را می‌نوشت. این نگارش طوری بود که در ابتدای هر صفحه‌ای با آیه‌ای شروع می‌کرد و در انتهای همان صفحه، آخرین آیه را به دقت و سلیقه ختم می‌نمود.

استاد حبیب‌الله فضائلی به دلیل داشتن ویژگی‌هایی چون حسن سلوك، سخت‌کوشی، صوری، برخورد خوش و اخلاق بزرگوارانه در جمع دوستان و هنرجویان، زینت‌بخش و مجلس آرای جمع هنرمندان بود. به گفته برخی شاگردان، وقتی با آن‌ها به طور دسته‌جمعی به گردش می‌رفت، همانند آنان می‌شد و بسیار خودمانی رفتار می‌کرد. در مسافت‌ها نیز بسیار خوش‌سفر و با حوصله بود. خود ایشان به صراحت می‌فرمود: «هنرمند باید اخلاق هنرمندانه داشته باشد، و بدون غرض در هر دیگران بنگرد، و تشویق و تقدیر سزاوار به عمل آورده، و انتقاد سودمند را توأم با ادب عرضه کند. بر این اعتقادم که هنر واقعی، تجلی جستجوی عارفانه و صادقانه انسانی است معتقد و با ایمان، که چون دریافت خداوند به او استعداد و مایه‌ای بخشیده است، باید در هنرآفرینی و خلاقیت در زمینه‌ی هنر و ادای این دین و وظیفه در برابر خالق و مخلوق، تلاش وافر داشته باشد.»

با تحصیلات جدید در آموزشگاه علم اصفهان، در طول ۲-۳ سال به اخذ مدارک پنج علمی و شش ادبی نائل آمد و هم‌زمان با تأسیس دانشکده ادبیات به تحصیل در آن پرداخت. در سال ۱۳۴۰ لیسانس رشته ادبیات فارسی را با حضور در محضر استادانی چون آقایان صدر هاشمی، بدرالدین کتابی، استاد محمد مهریار، ابرقویی، ادیب برومند قاضی، سید کمال موسوی و استاد خلیقی پور اخذ کرد.

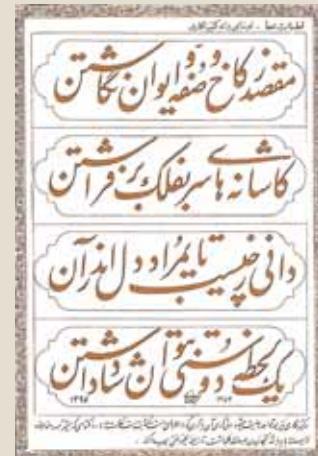
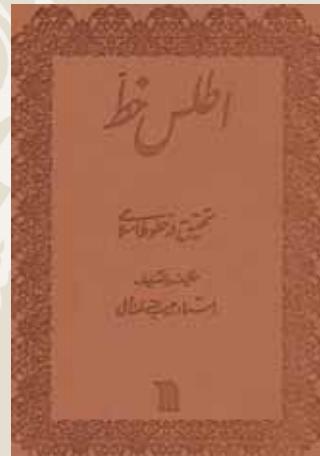
از یک طرف تدریس در دیبرستان‌های اصفهان در دروس ادبیات فارسی، عربی، دینی و هنر خوش‌نویسی را داشت، و از سوی دیگر باید از هر فرصتی برای تمرین خوش‌نویسی و دقت در کتبه‌ها و سرمشق‌های استادان پیشین بهره می‌گرفت. فراغیری عاشقانه هنر خوش‌نویسی نزد استادانی همچون زرین خط و علی‌اکبر کاوه - حتی با سفرهای پیاپی به تهران - روح پر تلاش وی را در کالبد جسمانی اش آرام و راحت نمی‌گذاشت. او بی‌قرار و مشتاق لابه‌لای اوراق کتب و آثار به جا مانده در اقصا نقاط ایران بدنیال انواع خطوط اسلامی - به ویژه خطوط مربوط به صدر اسلام - می‌گشت.

نتیجه این تلاش مستمر و قابل تقدیر این شد که به گفته و قضاوت ناظران و صاحبان امر، دست تنهای دایرة‌المعارفی برای هنر خوش‌نویسی فراهم ساخت که برای ایجاد آن به یک هیئت تحریریه نیاز بود! دایرة‌المعارفی که «اطلس خط» نام یافت و در داخل و خارج کشور مورد اقبال و پذیرش قرار گرفت. هاشم محمد بغدادی، ثلث‌نویس معروف، هنر او را بارها تأیید کرد؛ زیرا شاهدین آن خطوط هنرمندان سرتاسر کشورهای جهان اسلام بودند.

وی هفت نوع خط معروف را با استادی تمام می‌نوشت و به طور کلی در خطوط نسخ، ثلث، رقاع، ریحان، محقق، توقيع، رقعه، نستعلیق، شکسته، دیوانی، حلبی، حنفی، کوفی و... مهارت داشت. بسیاری از شیوه‌های متروک در تعلیم او زنده شدند.

این استاد خط در سال ۱۳۴۳ شمسی کلاس‌های آزاد خوش‌نویسی را در اصفهان تأسیس می‌کند که نتیجه این کار، تشكیل «انجمن خوش‌نویسان اصفهان» به سپرستی خود استاد در سال ۱۳۴۸ است. از ثمرات عمر پریار ۳۰ سال تدریس و تعلیم در دیبرستان‌ها، دانش‌سرای مقدماتی، هنرستان‌ها و دانشکده پروری و تربیت شاگردان بسیار بود. نقل است در دانشگاه هر لغتی که از ایشان می‌پرسیدند، معنی را می‌دانست و توضیح می‌داد. از این‌رو رفاقت نزدیک ایشان را دایرة‌المعارف متحرک نیز می‌نامیدند.

هم‌زمان نیز بنا بر داشتن طبع شاعرانه، در انجمن‌های



آثار استاد

زمانی که با غبان هنرآفرین هستی در بوستان خط، گلی چون تو را می‌پروراند، و رایحه خوش عطر هنرت را در اطلس خط‌های دور می‌پردازد، مارد پای قلمت را در گنجینه‌الاسرار یافتیم که ظهور جمال بود. پس در انجمان تو گرد آمدیم تا تعلیم خط بفرمایی...

ای شاگرد مکتب دین! در کتابت قرآن کریم، قلم خود را تیم و تیرک نمودی، و بایی بر شناخت قرآن در ظاهر آن به روی ما گشودی. در بحر بی کران آیات، نقش و نگار در تفسیر آیه نور زدی، و از مرد آفرین روزگار سخن گفتی که مردانگی تنها در رکاب او جان می‌گرفت...

یک جای دیوان اشعار سرودی و جای دیگر مرکب عشق در وادی اصحاب رس راندی.

ای «حیب خدا»! اگر این چنین شیفتة «فضائل» اهل بیت (علیهم السلام) نبودی، کجا قوت قلمت بر لوحه‌ها و کتبیه‌های اماکن متبرکه در عراق، سوریه و ایران رخست حضور در محضر نور می‌بافتند؟

کاش بر دست استادی بوسه می‌زدیم که بر ضریح و درهای امام‌زاده‌ها و مساجد یادگار وحی را حک کرده است. اکنون سال‌ها گذشته است...، خامه شکسته، و مایه تمام گشته. جسم تو در خاک نهفته، و جان تو در افلاک شکفته، اما... سرمایه‌ات بر جای مانده است و... ما میراث‌خوار سرمایه‌های عظیم فرهنگ این مرز و بوم گشته‌ایم!

بی‌نوشت
کلمه‌هایی که در متن زیرشان خط کشیده شده، نام کتاب یا اثری به جا مانده از استاد است

از عادات ویژه استاد «مناسب‌نویسی» بود. هر گاه در محیط کلاس یا حتی در شهر و جامعه اتفاق خاصی می‌افتداد، ایشان به‌هنگام سرمشق عبارتی مناسب و مربوط را تعلیم می‌داد. هنگامی که امام خمینی (ره) در سال ۱۳۵۷ وارد ایران شدند، استاد در قم چنین شعری را خوش‌نویسی فرمود که در نسخه‌های متعدد در آن شهر به چاپ رسید و پخش شد:

بُوی تأثیر ز گل‌های دعا می‌آید
مزده یاران که بهار دل ما می‌آید

در هر حال، اکثر سرمشق‌ها در خط نستعلیق، اشعار پنداموز، اخلاقی و عرفانی بود، خصوصاً از سعدی (علیه‌الرحمه). اکثر سرمشق‌ها در خط نسخ و ثلث، آیات و احادیث را شامل می‌شدند. از عادات دیگر استاد این بود که به‌هنگام تحويل سال، با وضو می‌نشست و عبارت نورانی و مقدس «بسم الله الرحمن الرحيم» را با خطی زیبا خوش‌نویسی می‌کرد.

استاد علاقه‌ای وافر به ائمه (علیهم السلام) داشت و همواره در مراسم عزاداری سید الشهدا (ع) شرکت می‌کرد. سرانجام نیز روز دوشنبه ۱۲ آبان ۱۳۷۶ ش، مطابق با دوم رجب، و مقارن با شهادت حضرت امام علی‌النقی (ع)، پس از یک عارضه طولانی به علت سرطان، طومار ۷۵ ساله عمر پریار، سرشار از خیر و برکت و مملو از آثار و یادگارهای ارزشمند و ماندگاری وی در عالم هنر، درهم پیچیده شد، و این دل‌سپرده حق، به عالم حقیقت محض سفر کرد. یادش، نامش و تأثیر قلمش هم در دل‌های ما و هم بر اوراق دفتر ما پایدار باد.

مصطفی‌الدین‌کیم

ام کلثوم محمدی
دیبر آموزش و پرورش

تقدیرالهی

نزول عذاب بر قوم حضرت یونس(ع)

از بارزترین مصادیقی که برای بداء عنوان شده، تغییر تقدیر عذاب برای قوم حضرت یونس(ع) است. قرآن در این باره می‌فرماید: «فَلَوْلَا كَانَ قَرِيْبَهُ امْتَنَّ فَنَفَعَهُ ایمانُهَا الْا قَوْمُ يُونَسُ لَمَّا امْتَنَّوْا كَشَفَنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخَزْنِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَا هُمْ إِلَى حِينٍ» (یونس/۹۸).

از این آیه معلوم می‌شود که به علت نافرمانی و گناه، عذابی برای قوم یونس مقدار گردیده و حتی مقدمات تحقق عذاب هم فراهم شده است، اما آنان قبل از نزول عذاب ایمان آوردن و توبه کردند. در نتیجه بداء ظاهر شد و خدا عذاب را از آنان بطرف کرد.

علامه در المیزان به استناد قول معصوم(ع) داستان نجات قوم یونس را مصادیقی برای بداء شمرده و روایتی از امام باقر(ع) ذکر کرده است که فرمود: یک قسم از نسخ، بداء است که آیه «یَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيَثْبِتُ وَعِنْهُمُ الْكِتَابُ» مشتمل بر آن است. همچنین داستان نجات قوم یونس یکی از مصادیق آن است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۳۸۶). به نظر می‌رسد علامه مضمون روایت را بیان کرده است.

محبوس‌ماندن حضرت یونس(ع) در شکم ماهی

ماجرای خود حضرت یونس(ع) که در آیه ۱۴۳ سوره صافات بدان اشاره شده، مصادیقی دیگر برای بداء است. یونس(ع) به دلیل ترک اولایی که کرد، تقدیرش این شد که در شکم ماهی عظیم‌الجثه‌ای تا روز قیامت زندانی شود، اما پس از توبه‌اش این تقدیر تغییر کرد و خدا او را نجات داد. آیه این است: «فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْمُسْبِحِينَ * لَلْبَثَ فِي بَطْنِهِ إِلَى يَوْمِ يَبْعَثُونَ (صفات/۱۴۳-۱۴۴). دلیل بر بداء در این قصیه آن است که خداوند می‌فرماید اگر توبه یونس نبود و اگر از مسبحین نبود، تا قیامت در شکم ماهی محبوس می‌ماند؛ یعنی، زندانی شدن تا روز قیامت تقدیر او بود؛ چنان که علامه آیه را مؤید این می‌داند که اگر توبه او نبود، در روز قیامت یونس از شکم ماهی برانگیخته می‌شد؛ همان‌طور که مردم از قبرها برانگیخته خواهند شد (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۷؛ طباطبایی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۱۷).

چکیده
بداء از آموزه‌های معصومین - علیهم السلام - است و به شیعه اختصاص دارد. براساس این عقیده شیعه، خداوند مقدرات خود را در مورد هستی و انسان، از روی حکمت تغییر می‌دهد. تحقق بداء در مورد مقدرات مربوط به انسان‌ها به سبب آن است که اعمال آن‌ها در تقدیر و سرنوشت‌شان تأثیرگذار است. در مقاله حاضر درباره مصادیق بداء، به خصوص در قرآن، بحث می‌شود.

کلیدوازه‌ها: بداء، محو و اثبات، قضا و قدر، مصادیق بداء، علامه طباطبایی

مصادیق بداء

در قرآن کریم و نیز اخبار رسیده از معصومین - علیهم السلام - شواهدی وجود دارد که علماء آن‌ها را مصادیقی برای بداء دانسته‌اند. در اینجا برخی از شواهد و اموری که اندیشمندان اسلامی آن‌ها را از مصادق بداء شمرده‌اند، بیان می‌شود.

مأموریت حضرت ابراهیم به ذبح اسماعیل

داستان حضرت ابراهیم(ع) و دستور خدا به قربانی کردن فرزندش و سپس تغییر آن رأی، خود از برجسته‌ترین مصادیق بداء از طرف خداوند تلقی شده است (سجادی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۱۰-۱۱۳). در جریان مأموریت حضرت ابراهیم(ع) به قربانی کردن اسماعیل، در عمل چیز دیگری اتفاق افتاد که انتظار نمی‌رفت. کارد بر گلوی اسماعیل عمل نکرد و قربانی کردن گوسفندی از بهشت جایگزین ذبح اسماعیل شد. برخی از علماء با توجه به روایتی از قول امام صادق(ع)، این مورد را مصادیقی برای بداء بر شمرده‌اند. روایت این است: «مَا بَدَأَ اللَّهُ بَدَأَ كَمَا بَدَأَ فِي اسْمَاعِيلَ أَيْ اِذَا اَمْرَ اِبَاهُ بِذِبْحِهِ ثُمَّ فَدَاهُ بِذِبْحِ عَظِيمٍ»؛ هیچ بدائی برای خدا پیش نیامد؛ آن چنان که در مورد پدرم اسماعیل پیش آمد؛ زیرا خدا به پدرش فرمان داده بود او را ذبح کند و سپس او را بیک قربانی بزرگ باز خرید^۱ (مجلسی، ج ۴: ۱۰۹؛ کمره‌ای، ج ۱: ۴۲۶، حدیث ۱۲).

میقات حضرت موسی(ع)

که بدان علم داشت، خبر داده بود. خداوند در سوره اعراف و بقره به این حربان اشاره فرموده است. در آیه ۵۱ سوره بقره می‌فرماید: «وَ اَعْدَنَا مُوسَى اَرْبَعِينَ لَيْلَةً ثُمَّ اَتَخْذَنَمُ الْجَلْ مِنْ بَعْدِهِ وَ اَنْتَمْ ظَالِمُونَ» و نیز در آیه ۴۲ سوره اعراف می‌فرماید: «وَ اَعْدَنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَ اَنْتُمْ نَعْشَرْ فَتَمَ مِيقَاتَ رَبِّ ارْبَعِينَ لَيْلَةً...».

علامه در تفسیر این آیات، ضمن آوردن روایاتی توضیح داده است که آیه دوم آیه اول را تفسیر می‌کند. بدین صورت که خدا موسی را برای مدت سی شب به درگاه خود نزدیک

حضرت موسی(ع) در جریان میقات، از غیبت سی روزه خود از میان قومش خبر داد و هارون را در آن مدت جانشین خود کرد. به فرمایش خداوند در قرآن، ده روز هم به این سی روز اضافه شد. این امر سبب یا بهانه‌ای شد که قضیه معروف سامری و گوساله‌پرستی بنی اسرائیل رخ دهد. ظاهر امر این بود که حرف پیامبر خدا راست در نیامد (کذب بود)، اما واقع مطلب این بود که موسی(ع) از این تغییر تقدیر یا به عبارت دیگر، تقدیر دوم، آگاه نبود و به قوم خود فقط از تقدیر اولی



یونس(ع) به دلیل ترک اولایی که
کرد، تقدیرش این شد که در شکم
ماهی عظیم‌الجثه‌ای تا روز بعثت زندانی
شود، اما پس از توبه‌اش این تقدیر
تغییر کرد و خدا او را نجات داد



کمراهی در شرح کاف می گوید: جای این تعبیر است که لمیکن الانسان موجود را فبدالله آن یخلقه: الانسان در میان نبود و برای خدا این جلوه «رخ داد» که او را خلق کند. از این عبارت کمراهی معلوم می شود که آفرینش انسان مصدق برای بله است

علامه این روایت را مؤید آن می داند که چهل شب، مجموع دو مواعده بوده است (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۸: ۳۶۷ و نیز ج ۱: ۲۵۰ و ۲۵۲).

این موضوع در تفسیر نمونه به این صورت آمده است که مأموریت موسی سی روزه بود و برای امتحان مردم تمدید شد. گرچه در متن واقع، بنابر چهل روز بود، اما خدا برای آزمایش مردم، نخست موسی را برای مواعده سی روزه دعوت نمود. سپس آن را تمدید کرد تا منافقان بنی اسرائیل صفوغ خود را مشخص سازند. با توجه به ارجاع تفسیر نمونه، روایت امام باقر(ع) در تفسیرهای دیگر^۲ نیز آمده است. (تفسیر نمونه، ذیل ۵۱ بقره، ج ۱: ۴۰۶-۴۰۵).

با مقایسه بیان علامه در سوره بقره و اعراف معلوم می شود که علامه در اولی مضمون روایت را گفته و با آوردن کلمه بداء این واقعه را مصادقی برای بداء دانسته است.

علامه عسکری آیه ۹۸ سوره یونس و ۵۱ سوره بقره و ۱۴۲ سوره اعراف را دلیل بر بداء آورده است. بنابراین، از نظر وی ماجراهی برداشته شدن عذاب از قوم یونس(ع) و تبدیل شدن سی شب به چهل شب برای حضرت موسی(ع) از مصادیق بداء

ساخته و ده شب دیگر نیز برای اتمام آن گفت و گوها بر آن افروزده و در نتیجه میقات موسی با پروردگارش چهل شب تمام شده است. از عبارت «فتم میقات ربه اربعین لیله» معلوم می شود مواعده حضرت موسی(ع) ابتدا فقط سی روز بوده است و ذکر مواعده چهل روز در آیه ۵۱ سوره بقره یا به دلیل این است که قسمت عمده چهل روز توقف موسی به مواعده قبلی بوده (که در اصطلاح آن را تغییب گویند) یا اینکه ده شب بعد، طبق مواعده دیگری بوده است؛ یعنی چهل شب مجموع دو مواعده است.

علامه ذیل آیه مذکور از سوره اعراف، حدیثی از امام باقر(ع) آورده است که وقتی موسی می خواست از میان بنی اسرائیل خارج شود، و عده داد که بعد از سی روز برگرد. چون خدای تعالی ده روز دیگر بر مدت میقات افروزد و در نتیجه مراجعت موسی ده روز عقب افتاد، گفتند موسی با ما خلاف وعده عمل کرد.

همچنین، ذیل آیه ۵۱ سوره بقره باز از حضرت باقر(ع) روایتی آمده است که فرمود: در علم و تقدیر خدا مواعده سی شب بود. سپس بداء حاصل شد و ده شب اضافه کرد.

است (عسکری، ۱۳۸۶: ۱۶۸-۱۶۶ و رساله بداع، بی تا: ۱۸).

خلق انسان و موجودات دیگر و از بین بردن آن‌ها (زنده کردن و میراندن)

کمره‌ای در شرح کافی می‌گوید: جای این تعبیر است که لم یکن انسان موجوداً فبداله آن یخلقه: انسانی در میان نبود و برای خدا این جلوه «رخ داد» که او را خلق کند. از این عبارت کمره‌ای معلوم می‌شود که آفرینش انسان مصادقی برای بداع است (کلینی، کمره‌ای، ۱۳۷۵: ۶۲۴).

علمه در المیزان به این مطلب اشاره کرده که در بعضی اخبار، از ائمه‌اصلیت بیت رسیده است که مرگ امام قبلی و قیام امام بعدی در جای او را نسخ خوانده‌اند (طباطبایی، ۱۳۶۱، ج ۱: ۲۵۸). در اینجا ممکن است این مستله مطرح شود که حدیث ناظر بر نسخ است؛ در حالی که عنوان مورد بحث، ذکر مصاديق برای بداع است. در پاسخ باید گفت با توجه به اینکه علامه به صراحت گفته است که نسخ تکوینی همان بداع است، بنابراین هر مصادقی که برای نسخ تکوینی قائل شود، از نظر ایشان مصادق بداع می‌باشد.

نسخ شریعت‌ها و احکام پیشین

برخی از علماء نسخ شریعت‌ها و نسخ احکام تشریعی را بداع شمرده‌اند. از جمله آن‌ها شیخ صدوق است (صدوق، ۱۳۹۸: ۳۳۵). برخی با توجه به این نظر این‌باوبیه، نسخ شرایع و احکام پیشین را با شریعت پیغمبر اسلام و منع کردن کتاب‌های گذشته را با نزول قرآن از مصاديق بداع عنوان کرده‌اند (مکدر، ۱۳۸۴: ۴۴۲).

علامه تصریحی ندارد بر اینکه نسخ شریعت‌ها یا احکام تشریعی قبلی، از مصاديق بداع است یا نه اما با توجه به اینکه به صراحت، نسخ تکوینی را بداع معرفی کرده است، بداع را اخص از نسخ می‌داند؛ یعنی، به نظر وی نسبت بین بداع و نسخ، عموم و خصوص مطلق است. هر بدایی نسخ است اما هر نسخی بداع نیست. بنابراین، می‌توان گفت از دید او نسخ شریعت‌ها و احکام تشریعی بداع محسوب نمی‌شود یا اینکه ما دلیلی بر آن نیافتدیم.

نمونه‌های بداع فراوان است و به موارد فوق محدود نیست. چنان که روایتی از امام صادق(ع) نقل شده است، مبنی بر اینکه حضرت عیسی(ع) از کشته شدن نعروسوی خبر داد، ولی این پیشگویی به واقعیت نپیوست؛ زیرا او به رسم معهود خود صدقه داده بود و این امر سبب شد تقدیر مرگ او تغییر یابد و از نیش مار سمی در امان بماند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴: ۹۴).

حضرت رضا(ع) در گفت‌وگویی با سلیمان مروزی فرمود: یکی از پیامبران به امر خدا به سراغ یکی از ملوک رفت و از

فرارسیدن مرگش خبر داد. آن ملک به درگاه خدا دعا کرد تا اجل او به تأخیر افتد. دعا ایش مستجاب شد و خداوند بار دیگر همان پیامبر را برای ابلاغ تقدیر جدید نزد ملک فرستاد (مجلسی، ۱۴۰۳، ق ۴: ۹۵-۹۶).

مکدرمoot پس از بیان نظر این‌باوبیه و با توجه به آن، نسخ شریعت‌ها و نسخ احکام پیشین با شریعت پیغمبر اسلام و منع کردن کتاب‌های گذشته را با نزول قرآن، از مصاديق بداء مطرح کرده است (مکدرمoot، ۱۳۸۴: پاورقی ۴۴۲).

پی‌نوشت‌ها

۱. در صحت روایتی که به دو صورت از امام صادق نقل شده و بیان‌باده در اسماعیل پدر یا اسماعیل فرزند است، تردیدهایی وجود دارد اما اکثر علماء، از جمله صاحب کتاب اصول کافی، آن را در کتاب‌های خوبیش ذکر کرده‌اند.
۲. تفسیر برهان، ج ۲، ص ۳۰۲-۳۰۳. تفسیر الشقیقین، ج ۱، ص ۸۰ و ۸۱، ج ۲، ص ۶۱. تفسیر اسماعیلیان، طبع چهارم، قم، ۱۴۱۲، ق ۱، ق. طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناوی، ج ۱، قاهره، ۱۳۸۲.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المکون و المحيط الاعظم، ج ۱۰، ق ۱۰، ق اول. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۶. چاپخانه علمیه تهران، ۱۳۸۰.

منابع

۱. الاعلمی الحائری، محمدحسین؛ دایری المعارف الشیعیه العامه، جزء ۶، ج ۲، ق ۱۴۱۳.
۲. ابن اثیر، مبارک؛ النها فی غریب الحديث والاثر. طاهر احمد زاوی و محمود محمد طناوی، ج ۱، قاهره، ۱۳۸۲.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل، المکون و المحيط الاعظم، ج ۱۰، ق ۱۰، ق اول. مصطفی حجازی (تحقیق)، اول، قاهره، ۱۴۱۸.
۴. ابن منظور، محمدبن مکرم؛ لسان العرب. امین محمد عبدالوهاب و محمد الصادق البیضی (تصحیح)، ۱۴۱۶، ق ۱، ج ۱، اول. دارالحکای، التراجم العربی.
۵. ابن فارس، احمد؛ مجلل اللغة. زهیر عبدالمحسن سلطان (تحقيق)، ج ۱، ق ۱۴۰۶.
۶. ابن فارس، احمد؛ مجمع مفاسیس اللغة، ج ۱، بیروت، دارالجیل، ۱۴۱۱.
۷. الموجهی، اسماعیل بن حماد، الصحاح. جزء اول، ج ۱، ق اول، تحقیق احمد بیدالغفور عطار، انتشارات امیری، ۱۳۶۸.
۸. دادیه، اصغر؛ دایری المعرف تشییع، ج ۳، ج ۱۰، مؤسسه دایری المعرف تشییع، ۱۳۷۱.
۹. رخداد، محمدحسین؛ در محضر علامه. ج ۷، ششم. انتشارات سماء قلم، قم، ۱۳۸۶.
۱۰. سجادی، جعفر؛ دایری المعرف بزرگ اسلامی. ج ۱۱، ج ۱۰، تهران، مرکز دایری المعرف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۱.
۱۱. سیدعلوی، ابراهیم؛ مصد نقد و تحقیق حدیث از نظر علامه طباطبایی، کیهان اندیشه، شماره ۲۶ دو ماهنامه، قم، مؤسسه کیهان، ۱۳۶۸.
۱۲. صدوق، محمدبن علی بن باوبیه؛ التوحید. هاشم حسینی دیرانی (تحصیح)، قم، جامه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۸.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ ترجمه المیزان، ج ۱۱، ج ۷، ششم. موسوی همدانی، بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، ۱۳۷۶.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین؛ مجموعه رسائل‌العلامی طباطبائی، ج ۱۰، الشیخ صباح الربیعی (تحقیق)، قم، انتشارات باقیات، ۱۴۲۸.
۱۵. الفراہیدی، الخلیل‌الحمد؛ کتاب العین، ج ۱، ج ۱، اول، تحقیق مهدی المخزوونی و ابراهیم السامراوی. تصحیح اسدالطیب، انتشارات اسوه، ۱۴۱۴.
۱۶. کلینی رازی، محمدبن یعقوب؛ اصول من الکافی، ج ۱، طباطبایی (تعليق)، ج ۱، بیروت، دارالمعبع، دارالعارف، ۱۴۰۱.
۱۷. مفید، محمدبن محمدبن نعمان؛ اول المقالات فی المذاه و المختارات، ۱۳۷۲.
۱۸. میرداماد، محمدباقر؛ نیواس‌الضیاء. احمد ناجی اصفهانی (تصحیح)، ملاعلی سوری (تعليق)، تهران، هجرت، ۱۳۷۴.

اشاره

بالندگی و حیات هر عقیده و اندیشه‌ای، به حضور پویا در عرصه‌های فرهنگ و جهتدهی به افکار عمومی منوط است. چنین ایده و فکری باید با شناخت مخاطب، هم‌زبانی با او و درگ نیازهای عاطفی، معرفتی و رفتاری اش تحقق یابد و لازمه آن حضوری مقتدرانه، روشمند، منسجم و برخاسته از پشتواهه عظیم علمی است.

مقابله با افکار انحرافی و پاسخ به شباهات و سؤالات رویه‌ای است که در سیره معصومین (علیهم السلام) همواره به چشم می‌خورد. هم‌اکنون با توجه به شرایط خاص زمان حاضر- که عصر انفجار اطلاعات و ارتباطات است،- ضرورت پرداختن به این موضوع و استفاده از شیوه‌های به روز و کارآمد در این باره بیش از بیش احساس می‌شود. فعالیت‌های وسیع دشمنان در شباهه‌پردازی- که از میان آن‌ها می‌توان به هزینه بالای هفتاد میلیارد دلاری و هایات علیه تشیع و راهاندازی سایت‌های ضد اخلاقی و شبکه‌های ماهواره‌ای مستهجن برای ترویج عقاید فرقه‌های جدید و انحراف نسل جوان اشاره کرد. - حکایت از آن دارد که شباهات علیه قرآن در عصر کنونی بی‌سابقه و ضرورت پاسخگویی به آن‌ها انکارناپذیر است. در شماره قبل برخی از وبگاه‌ها و مؤسسات پاسخ‌گویی معرفی شد و اینک تعداد دیگری از مؤسسات معرفی می‌شوند.



آشنایی با مراکز و پایگاه‌های پاسخگویی به شباهات دینی و قرآنی

علی‌رضا شعبانی‌فرد
کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث

دین‌پژوهان

واحد پاسخ به سؤالات جامعه الزهراء(ع)

www.J_zalzahra.org

این واحد علاوه بر پاسخگویی به مسائل شرعی بانوان توسط استادان حوزه علمیه جامعه الزهراء(ع) در مینه تحقیق و جمع بندی فتاوی مراجع، در مسائل مستحدثه، مشاوره در موضوعات تربیتی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، اعتقادی و برنامه‌ریزی تحصیلی نیز فعالیت دارد.

ماهانه به طور متوسط ۳۰ تا ۴۰ سؤال کتبی، ۱۵۰ تا ۲۰۰

سؤال حضوری، ۵۰۰ سؤال تلفنی و تعدادی سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. در ضمن، واحد یاد شده ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و تاکنون به ۱۸۰۰۰ پرسش به صورت تلفنی پاسخ داده است.

مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت)

در سال ۱۳۸۳ با هدف تبیین، تعمیق و گسترش فرهنگ مهدویت و پاسخ‌دهی به نیازهای فکری و اعتقادی اشاره گوناگون جامعه به ویژه نسل جوان و دانشگاهیان، در زمینه مهدویت و انجام امور پژوهشی، آموزشی و... راهاندازی شد.

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

www.isca.ac.ir

پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی با چهار پژوهشکده و چند واحد تابعه در حوزه‌های فلسفه و کلام، فقه و حقوق، اندیشه سیاسی و تاریخ و سیره اهل بیت (علیهم السلام) با اهتمام به «تبیین و توسعه دانش و معرفت اسلامی» و «تبیین باور، بینش و ارزش‌های اسلامی و انقلابی» و به منظور افق‌گشایی‌های علمی، نوآندیشی دینی و رویکرد روشمند و نظام یافته به حوزه معرفت دینی تشکیل شده است.

دفتر تبلیغات اسلامی (شعبه اصفهان)

www.islamicisf.com

این دفتر که در سال ۱۳۷۰ تأسیس شده و پاسخگویی به سؤالات، بخشی از فعالیت‌های آن است، به طور متوسط ماهانه به ۱۰۰ سؤال کتبی، ۱۵۰ سؤال حضوری و ۶۰۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و نشستهای سیاری برگزار کرده است. این مرکز اتاق پاسخگویی اینترنتی به سؤالات هم دارد.



مؤسسه معارف اسلامی کوثر
www.annajat.net
 مؤسسه در سال ۱۴۱۹ هـ ق. آغاز به کار کرده است و با بهره‌مندی از استادان و محققان حوزه علمیه قم و با راهنمایی‌های نماینده مقام معظم رهبری به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. پاسخگویی به سوالات، بخشی از فعالیت‌های این مؤسسه است.

فرهنگ پرسش

www.poorsesh.ir
 این فرهنگ‌سرا، که قبلاً با نام «فرهنگ‌سرای عرفان شهرداری اصفهان» شناخته می‌شد، - از سال ۸۳ با تغییر نام به فرهنگ‌سرای پرسش در زمینه پاسخگویی به سوالات نسل جوان از طریق سایت و تلفن گویا فعال شده است. این مرکز به صورت ۲۴ ساعته سوالات را از طریق تلفن گویا دریافت می‌کند و به طور متوسط طی یک هفته به آن‌ها پاسخ می‌گوید. ماهانه به ۷۰۰ سؤال تلفنی و ۱۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. تعداد پرسش و پاسخ موجود در آرشیو این فرهنگ‌سرا ۱۰۰۰ است.

موسسه تحقیقاتی اسراء

www.esraa.ir
 مؤسسه از سال ۱۳۷۳ به فعالیت‌های پژوهشی و نشر آثار آیت‌الله جوادی‌آملی پرداخته است و اکنون در زمینه‌های قرآن و عترت، عرفان و اخلاق، فقه و حقوق اجتماعی، فلسفه و کلام فعالیت دارد. مؤسسه ماهانه به طور متوسط به ۵۵ سؤال کتبی، ۲۰ سؤال حضوری، ۱۵۰ سؤال تلفنی و تعداد محدودی سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. بیش از ۱۵۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۵۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد وارد کرده است.

واحد پاسخگویی به پرسش‌های حدیثی مرکز تحقیقات دارالحدیث
 از سال ۱۳۷۴ با هدف پاسخ به پرسش‌های حدیثی تمام اقشار جامعه (فرهنگی، صداوسیما، مراکز پاسخگویی و عموم مردم) فعالیت خود را آغاز کرد. این واحد ماهانه به ۱۲۰۰ سؤال تلفنی، تعدادی از سوالات اینترنتی و کتبی پاسخ می‌دهد، بیش از ۱۰۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد و کتاب‌هایی نیز منتشر کرده است.

مرکز علمی تحقیقاتی دارالعرفان (استاد حسین انصاریان) پاسخگویی به بیش از ۳۰۰۰۰ پرسش اعتقادی و احکام در قالب ده هزار ایمیل از مهم‌ترین فعالیت‌های این مرکز است. در پایگاه اطلاع‌رسانی عرفان این پایگاه، با همکاری شماری از طلاب خارجی و محققان و کارشناسان م杰رب، به ۱۴ زبان زنده به شباهات و پرسش‌های دینی و اعتقادی اشاره مردم از سراسر جهان و اغلب در کمتر از ۲۴ ساعت پاسخ داده می‌شود.

مؤسسه فرهنگی میرداماد استان گلستان
 در سال ۱۳۸۲ زیر نظر حضرت آیت‌الله نور مفیدی نماینده ولی فقیه در استان گلستان در گرگان راهاندازی شد. این مرکز تاکنون به بیش از ۴۰۰۰ پرسش دینی اشاره مردم پاسخ داده است. «کنکاش اندیشه دینی در پاسخ به پرسش‌ها» از مهم‌ترین کتاب‌های منتشر شده توسط این مؤسسه است.

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر(ع)
 مؤسسه فعالیت خود را از سال ۱۳۷۰ در دو گروه رجال و حدیث آغاز کرده است و ماهانه به ۵۰ سؤال کتبی، ۲۰ سؤال حضوری، ۱۵۰ سؤال تلفنی و ۱۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. ازون بر آن، تاکنون بیش از ۳۰۰۰۰ پرسش و پاسخ را از مراکز مختلف جمیع اوری و در ۶۰۰ موضوع طبقه‌بندی کرده است. چهل سؤال پیرامون خلافت و امامت و امام مهدی(ع) از ولادت تا ظهور، از مهم‌ترین کتاب‌های منتشر شده توسط این مؤسسه است.

«محاضرات فی الاعتقادات، مظلومیه الزهرا، موسوعه من حیا
المستبصرین (۱، ۲ و ۳) و «سلسلة الرحله الى الثقلین (در ۱۵
عنوان) از مهمترین کتابهای منتشر شده توسط این مرکز
است. نرمافزارهای المستبصرین، الندوات العقائدیه و الاسئله
العقائدیه را نیز تولید کرده است.

موسسه آموزشی پژوهشی مذاهب اسلامی
 مؤسسه در قالب دفتر نمایندگی مقام معظم رهبری در
 امور اهل سنت سیستان و بلوچستان آغاز به کار کرد. هدف آن
 پاسخگویی به شباهت‌های مکتب اهل بیت، نقد دیدگاه‌های
 سایر مذاهب و آشنا کردن طلاب و فضلای حوزه با مبانی
 مذاهب اسلامی است.

بیش از ۵۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد که بیش از
 ۳۰۰۰ مورد از آن‌ها را در نرمافزار وارد کرده است.
 نشستهای متعددی را برگزار و کتاب‌های «پاسخ
 به پرسش‌ها» (۱ و ۲ و ۳)، «کلام مقارن» (۱۳۸۲)،
 «کتاب‌شناسی مؤسسه پرسش و پاسخ» و «پاسخ به شباهت‌
 عزاداری (متن)» را منتشر کرده است.

مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه
 با عنایت به اصل ۱۶۷ قانون اساسی و توجه رئیس قوه
 قضاییه به اسلامی شدن قوانین و جلوگیری از اطالة دادرسی،
 مرکز تحقیقات فقهی برای ساماندهی تحقیقات فقهی مورد
 نیاز دستگاه قضایی، در تابستان سال ۱۳۷۵ پایه‌گذاری شد و
 در حال حاضر با پاسخگویی به سؤالات محاکم سراسر کشور
 به فعالیت ادامه می‌دهد. کتاب‌های مجموعه نظریات مشورتی
 در امور کیفری (پنج جلد)، مجموعه نظریات مشورتی در «امور
 حقوقی» (سه جلد)، «مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور
 کیفری» (چار جلد)، و «مجموعه آرای فقهی - قضایی در امور
 حقوقی» (چهار جلد) را منتشر کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتري علوم اسلامی
 در سال ۱۳۶۸ تأسیس شد و تاکنون فعالیت خود را در
 سطح دنیا از طریق شبکه جهانی اینترنت و تولید نرمافزارهای
 علوم اسلامی ادامه داده است. پرسش و پاسخ بخشی از
 فعالیت‌های این مرکز است. مرکز ماهانه به طور میانگین ۱۵۰
 سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد و ۱۲۰۰۰ پرسش و پاسخ را
 آرشیو کرده است.

مرکز تحقیقات حکومت اسلامی
 مجلس خبرگان رهبری، با توجه به نیازهای فکری و
 علمی کشور و تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری، در اجلاسیه
 ۲۸ بهمن ۱۳۷۱ مسئولیت انجام پژوهش در موضوع حکومت
 اسلامی را بر عهده دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری گذاشت.
 بر این اساس، مرکز تحقیقات حکومت اسلامی در سال ۱۳۷۲
 به منظور تبیین، تعمیق و توسعه اندیشه سیاسی اسلام در
 موضوع حکومت اسلامی بنیان گذاشته شد.

مرکز تحقیقات حج
 مرکز فعالیت خود را از سال ۱۳۷۰ در حوزه فقه، حدیث،
 تاریخ، حج و آغاز کرد. پاسخ به پرسش‌های نیز بخشی از این
 فعالیت‌های است، شیعه‌شناسی و پاسخ به شباهت (دو جلد)،
 التبرک، دفع الشبهه عن الرسول والرساله، از کتاب‌های منتشر
 شده توسط این مرکز است.

مجمع جهانی اهل بیت
 این مجمع در سال ۱۳۶۹ تأسیس شد و از سال ۱۳۸۱ به
 پاسخگویی به سؤالات و شباهت‌های پرداخت. مجمع ماهانه به طور
 میانگین ۶۰ سؤال تلفنی و ۳۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌گوید.

مجمع جهانی شیعه‌شناسی
 مجمع از ابتدای سال ۱۳۸۰، به همت جمعی از استادان
 حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را آغاز کرد. نزدیک به ۳۰۰۰
 پرسش و پاسخ در آرشیو دارد. نشستهای پرسش و پاسخ
 خلافت بلافضل علی (ع)، شباهت مربوط به نماز،وضو و
 سجده بر خاک، عدالت صحابه و توصل به ائمه معصومین
 (ع) و ضرورت‌های عالم تشیع را برگزار کرده است. کتاب‌های
 مفتاح الجنات، شباهت‌های حول شیعه و حقانیت مذهب تشیع را
 منتشر و نرمافزارهای امامت و ولایت (۱)، شیعه‌شناسی (۱) و
 ولایت در قرآن تولید کرده است.

مرکز مصطفی
 مؤسسه در سال ۱۳۷۶ به دستور آیت‌الله‌العظمی
 سیستانی، به منظور بیان عقاید شیعه و مقایسه آن با عقاید
 سایر مذاهب تأسیس شد و در نظر دارد در آینده به نقد و
 تحلیل عقاید غربی‌ها و لایکها بپردازد. مرکز ماهانه به طور
 میانگین ۱۰۰ سؤال حضوری، ۱۰ سؤال تلفنی و ۱۰۰ سؤال
 اینترنتی پاسخ دهد. کتاب «العقائد الاسلامیه» (جلد ۱ تا ۵) و
 نرمافزار «مستبصرین» را نیز منتشر کرده است.

مرکز پژوهش‌های اعتقادی
 مرکز در سال ۱۳۷۷ به پیشنهاد فارس الحسنون و
 پیگیری سید جواد شهرستانی تأسیس شد. تعداد پرسش و
 پاسخ موجود در آرشیو بیش از ۷۰۰۰ پرسش و پاسخ در
 ۶۰۰ موضوع است. تاکنون ۱۲۱ نشست برگزار کرده است.

پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
در سال ۱۳۷۳ با هدف آسیب‌شناسی حوزه فرهنگ و باورداشت‌های دینی؛ پاسخگویی به شباهات در فضای فکری و فرهنگی نسل جوان، به منظور صیانت از هویت فرهنگی و سلامت عقیدتی آنان تأسیس شد.

مرکز تخصصی امامت و مهدویت
از مهم‌ترین اهداف مرکز، تربیت مبلغان و پژوهشگرانی کارآمد، آشنایی با منابع و مباحث عقیدتی و تاریخی مهدویت، پاسخگویی به سوالات و شباهات مهدویت؛ آشنایی با فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی مهدویت است.

بنیاد فرهنگی پیام اسلام
بنیاد کار خود را در سال ۱۳۷۰ آغاز کرد و در سال ۱۳۷۹ به ثبت رسید. در حال حاضر، پاسخگویی به پرسش‌ها یکی از فعالیت‌های بنیاد است. ارتقای فرهنگ قرآن و اهل بیت در جامعه، پاسخ به سوالات و شباهات مردم در گستره فرهنگ اسلام در جامعه؛ ایجاد زمینه مناسب در کودکان، نوجوانان و جوانان برای طرح مشکلات و تلاش در جهت حل مشکلات آنان، ایجاد تسهیلات مطالعاتی برای مراکز مطالعاتی و فرهنگی، از مهم‌ترین اهداف این بنیاد است. فعالیت ویژه بنیاد، پاسخگویی به مشکلات اخلاقی نوجوانان و ارسال رایگان کتاب و جزوه‌های پرسش و پاسخ برای آنان است.
این بنیاد سالانه به ۱۰۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد و بیش از ۱۰۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد. «جوانان چرا؟»، «طوفان جوانی»، «بلغ و غریزه جنسی و وسوس» از مهم‌ترین کتاب‌های این بنیاد است.

واحد پاسخگویی ستاد اقامه نماز
این واحد که ماهانه به ۶۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد؛ بیش از ۲۵۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد کرده است. کتاب‌های «یکصد سؤال» (جلدهای ۲ و ۱) را نیز منتشر کرده است.

واحد پاسخ به سوالات اعتقادی مؤسسه امام صادق (ع)
این واحد در سال ۱۳۷۸ خورشیدی در مؤسسه امام صادق (ع) زیر نظر آیت‌الله جعفر سبحانی کار خود را شروع کرد که جوانان، دانشجویان و عموم مردم از آن استقبال کردند. در حال حاضر، سخنگویی بیشتر به صورت شفاهی و تلفنی و در مواردی با ارسال جزوه‌ها و کتاب‌ها انجام می‌گیرد و تاکنون به بیش از ۴۰۰۰ سؤال در زمینه‌های اعتقادی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی به صورت کتبی و شفاهی پاسخ داده شده است. به علاوه، چهار کتاب ویژه پرسش و پاسخ در این واحد چاپ و منتشر شده است.

جامعة علم القرآن
در اوایل پیروزی انقلاب، این مرکز با همکاری چند تن از عالمان مبارز شیعی، به مدیریت آیت‌الله محمد صادقی تهرانی و معاونت مرحوم آیت‌الله احمدی شاهروodi، در قم، تأسیس شد تا نهضت علمی - قرآنی را که مؤسس محترم

گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی وزش و پرورش
این گروه در سال ۷۴ فعالیت خود را آغاز کرد. در راستای اهداف این گروه معاونت پژوهشی وزارت آموزش و پرورش در سال ۷۷ مرکز مطالعات تربیت اسلامی را تأسیس کرد که تا سال ۸۰ به فعالیت خود ادامه داد. با طرح تغییر در ساختار آموزش و پرورش در تاریخ ۱۴ آذرماه ۱۳۸۰، مستولیت‌های مرکز مطالعات تربیت اسلامی، به منظور ساماندهی و ایجاد تحولی نواز طریق پژوهش در حوزه تربیت دینی و اخلاقی از طریق تعامل با حوزه علمی، به گروه پژوهشی تعلیم و تربیت اسلامی واگذار شد.

پژوهشکده تحقیقات اسلامی
پاسخگویی به پرسش‌ها و شباهات پاسداران و بسیجیان و خانواده‌های آنان، پیشگیری از آسیب‌پذیری فکری و فرهنگی پاسداران، بسیجیان، و سربازان و تقویت بنیه فکری و اعتقادی آنان، از جمله اهداف این مجموعه است. این پژوهشکده ماهانه به طور متوسط ۵۰ سؤال کتبی و ۲۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. بیش از ۲۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و بیش از ۱۸۰۰ عدد از آن‌ها را در نرم‌افزار وارد کرده است.



پرداخت. اکنون بخشی از سؤالات رسیده به سایت تبیان توسط این مؤسسه پاسخ داده می‌شوند. دفتر ماهانه به طور میانگین ۳۰۰ سؤال تلفنی و ۶۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌گوید.

دایرۀ المعارف کامپیوتو-ری علوم اسلامی

این مرکز که بزرگ‌ترین تولیدکننده نرم‌افزارهای علوم اسلامی به زبان عربی است، در سال ۱۳۷۳ زیر نظر آیت‌الله محمد‌هادی آل‌راضی کار خود را آغاز کرده و دارای دو بخش رایانه‌ای و تحقیقاتی است. پرسش و پاسخ، بخشی از فعالیت‌های این مؤسسه است.

از سال ۱۳۴۱ در حوزه علمیه نجف با یاری گروهی از علماء بنیان گذاشته بود، پی‌گیر باشد. نشر معارف قرآنی در سراسر جهان، پاسخ به شباهات قرآنی به روش تفسیر قرآن به قرآن به صورت حضوری و تلفنی و اینترنتی در تمام شبانه‌روز و تبیین کاستی‌های حوزه‌های علمیه شیعه و سنتی در زمینه پروژه‌های قرآنی، از مهم‌ترین اهداف این مرکز است.

خانۀ فرهنگ-زهرا (ع)

از اهداف این مجموعه پیشرفت فکری و اجتماعی زن و خانواده در جوامع اسلامی و نشر فرهنگ اسلامی زنان و خانواده است که در این زمینه نشسته‌های پرسش و پاسخ برگزار کرده است.

رادیو معاشر فرقم

در راستای ترویج و نشر گسترش فرهنگ ناب محمدی (ص) و جامۀ عمل پوشاندن به آرمان‌های بلند بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، شبکۀ رادیویی معارف در سال ۱۳۷۷ در شهر مقدس قم آغاز به کار کرد. این مرکز به صورت تلفنی به سؤالات دینی پاسخ می‌دهد.

دفتر مطالعات و تحقیقات زنان

از اهداف این دفتر پژوهش در زمینه زنان و خانواده، پژوهش پژوهشگر و کارشناس در حوزه مطالعات زنان، ارتقای آگاهی‌ها و تحلیل‌ها در حوزه مطالعات دینی زن و خانواده، پاسخگویی به نیازهای نظری و دفاع از مرزهای اعتقادی است. نرم‌افزارهای ریحانه (۱)، (موسوعه آیات و روایات زن و خانواده)، بشری (۱) (شبۀ حجاب، سازمان‌دهی غیردولتی، فمینیسم)، بشری (۲) (کتوانسیون)، بشری (۳) (اصول حاکم بر نظام شخصیت زن) را تولید کرده است.

ستاد قرآن و معاشر فرقم

ستاد با هدف برقراری ارتباط با جوانان و پاسخگویی به سؤالات و مشکلات آنان، تقویت باورهای دینی جوانان و ایجاد ارتباط نزدیک بین طلاب و دانش آموزان به منظور پاسخگویی به سؤالات دینی آن‌ها را اندازی شده است.

دفتر پژوهش و پاسخ به شباهات و سؤالات دینی قزوین

در سال ۱۳۸۴ با هدف پاسخگویی به پرسش‌های دینی، تعمیق و گسترش باورهای دینی، آسیب‌شناختی فرهنگ عمومی و احیای فرهنگ پرسش و پاسخ راماندزی شده است. تاکنون به صورت حضوری، تلفنی و کتبی بیش از ۲۰۰۰ پرسش در زمینه‌های دینی از این مرکز پرسیده‌اند.

شبکۀ گسترش اطلاعات فرهنگی راfeld

شبکه در سال ۱۴۱۸ ه. ق. تأسیس شد. سایت «راfeld» این امکان را به این مجموعه داده است که پاسخگویی مسائل شرعی و عقیدتی در سطح دنیا باشد. اهداف این شبکه گسترش فرهنگ شیعه و رد شباهات مطرح شده علیه عقاید شیعه است. شبکه ماهانه به طور میانگین ۲۰۰۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌دهد. سؤال‌های پنج سال گذشته در آرشیو شبکه موجود است.

دفتر پژوهش‌های اسلامی سازمان

این دفتر در سال ۱۳۷۹ تأسیس شده و پاسخ به پرسش‌ها بخشی از فعالیت‌های آن است. دفتر ماهانه به طور میانگین ۱۵۰ سؤال کتبی پاسخ می‌گوید، ۲۸۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و تعداد ۲۵۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم‌افزار وارد کرده است. کتاب‌های پرسش و پاسخ و اعتقادات را منتشر کرده است.

طرح دینی تربیتی طلوع

در سال ۱۳۸۰ با پیشنهاد و ابتکار امام جمعه کرج، تأسیس شد و اکنون با همراهی نواحی چهارگانه آموزش و پرورش شهر کرج، اقدام به برگزاری جلسات پرسش و پاسخ دانش آموزی در مدارس می‌کند. برقراری ارتباط صمیمانه بین روحانیون و دانش آموزان در دوره‌های گوناگون و پاسخگویی به سؤالات دینی، از اهداف این مجموعه است. این مرکز ماهیانه به طور میانگین ۱۰۰۰ سؤال حضوری پاسخ می‌گوید و تاکنون بیش از ۴۰۰۰ جلسه پرسش و پاسخ برای بیش از ۳۰۰۰۰ مخاطب برگزار کرده است.

دفتر پژوهشی و اطلاع‌رسانی و ترآل یاسین

دفتر کار خود را در سال ۱۳۷۸ با پژوهش در کتاب «خاتمه‌الدمعه الساکیه» و بررسی کتاب «عیقری الحسان» و بازنویسی آن شروع کرد و در سال ۱۳۷۹ با راهاندازی شبکۀ اطلاع‌رسانی امام مهدی (ع) به پاسخگویی به سؤالات

اداره پاسخگویی به سؤالات دینی و اطلاع رسانی آستان قدس رضوی در سال ۱۳۸۲ با هدف ارائه اطلاعات و پاسخگویی به نیازها و سؤالات دینی زائران دینی با بهره‌گیری از روش‌ها و ابزارهای مناسب ساماندهی و ارتقای کیفیت و اداره کردن دفاتر پاسخگویی به سؤالات شرعی زائران و تشکیل جلسات پرسش و پاسخ برای انتقال معارف دینی و پاسخگویی به سؤالات دینی زائران تأسیس شد. این اداره به صورت تلفنی، حضوری و مکاتبه‌ای به سؤالات پاسخ می‌دهد.

و پاسخگویی به مسائل قرآنی مردم خصوصاً قشر جوان در زمینه‌های مفاهیم، تجدید، صوت و لحن، مسائل شرعی و عمومی و اخلاقی تربیت با قرآن و تاریخ علوم قرآنی است. این مرکز بیش از هزار سؤال در آرشیو دارد.

مؤسسه اسلامی جهانی تبلیغ و ارشاد
 مؤسسه ماهانه به طور میانگین ۲۰ سؤال کتبی، ۵۰ سؤال حضوری، ۲۵ سؤال تلفنی و ۲۰ سؤال اینترنتی پاسخ می‌گوید و حدود ۱۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد.

مؤسسه آموزش پژوهشی ذکر
 مؤسسه در سال ۱۳۸۰ به منظور فعالیت در زمینه دروس خارج فقه و اصول طلاق ایرانی و غیر ایرانی تأسیس شد. به مرور زمان، پاسخگویی به سؤالات و چاپ کتاب هم به فعالیت‌های آن اضافه شد. مؤسسه ماهانه به طور متوسط ۱۰۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد، بیش از ۵۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد بیش از ۳۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم افزار وارد کرده است.

مؤسسه معارف اسلامی کوثر
 مؤسسه در سال ۱۴۱۹ هـ ق. آغاز به کار کرد و با بهره‌مندی از استادان و محققان حوزه علمیه قم و با راهنمایی‌های نماینده مقام معظم رهبری در مؤسسه، به فعالیت‌های خود ادامه می‌دهد. پاسخگویی به سؤالات بخشی، از فعالیت‌های این مؤسسه است. مؤسسه به بعضی از شباهات مطرح شده در شبکه‌های ماهواره‌ای نظیر المستقله نیز پاسخ می‌دهد.

مؤسسه قرآنی نسیم فردوس
 از سال ۸۲ فعالیت‌های مؤسسه در زمینه قرائت و حفظ مفاهیم شروع شده است. این مؤسسه مرکز تخصصی قرائت قرآن کریم است که به صورت محدود به سؤالات نیز پاسخ می‌دهد.

مؤسسه فرهنگی - تحقیقاتی نور علی نور
 مؤسسه در سال ۱۳۶۷ فعالیت خود را در حوزه پژوهش و پاسخ به سؤالات دینی و برنامه‌های آموزشی آغاز کرد.

مؤسسه فرهنگی پیوند با امام
 مؤسسه ماهانه به طور متوسط ۱۰۰ سؤال کتبی پاسخ می‌دهد. حدود ۴۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو دارد و حدود ۲۰۰۰ پرسش و پاسخ را در نرم افزار وارد کرده است.

دبیرخانه دائمی اجلس بررسی ابعاد وجودی حضرت مهدی(عج)
 اولین اجلس مقدماتی در سال ۱۳۷۴ با موضوع «فلسفه انتظار حضرت مهدی(عج) برگزار شد. پس از آن اجلس اول تا چهارم هر دو سال یک بار برگزار شد. در حال حاضر، این دبیرخانه علاوه بر فعالیت‌های علمی - تحقیقاتی در حوزه معارف مهدوی، بخشی را برای پاسخگویی به پرسش‌ها فعال کرده است.

بخش پاسخگویی ندای امام(ره)
 مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ع) از نخستین سال‌های پس از رحلت امام(ره)، کار خود را در حوزه‌های گوناگون آغاز کرد. همچنین دفتری در قم دایر کرد تا اهداف مؤسسه را پی بگیرد. از سال ۱۳۸۱ فعالیت پاسخگویی در زمینه اندیشه‌ها، افکار، زندگی‌نامه و... در این مرکز آغاز شده است.

مرکز تحقیقاتی جوادالآممه(ع)
 احیای اندیشه‌های ناب دین اسلام، ارتباط با جوانان و احیای نوشه‌های دانشمندان از مهم‌ترین اهداف مرکز است.

مرکز مشاوره حوزه علمیه قم
 مرکز در سال ۱۳۷۳ براساس ضرورت‌ها و نیازهای طلاق تأسیس شد و حوزه‌یابان از آن استقبال کردند. در حال حاضر، پاسخ به پرسش‌ها، بخشی از فعالیت این مرکز را تشکیل می‌دهد. مرکز ماهانه به طور میانگین ۳۰۰ سؤال کتبی، ۱۰۰۰ سؤال حضوری و ۲۵۰۰ سؤال تلفنی پاسخ می‌دهد. بیش از ۳۰۰۰ پرسش و پاسخ در آرشیو مرکز وجود دارد.

مرکز مشاوره قرآنی بشری وابسته به دارالقرآن الکریم سازمان تبلیغات اسلامی قم
 از اهداف مرکز، ارائه خدمات قرآنی و رفع شباهات قرآنی



تلفیق یا تفکیک؛ مسئلہ اپن اسٹ



گفت و گو با زهرا اقلیمی و محمد محلی، دو تن از دبیران استان قم

رمضانعلی ابراهیم زاده گرجی

دو نظر عمده درباره درس «دینی و قرآن» میان همکاران وجود دارد؛ گروهی معتقدند باید به دوره تفکیک و جدایی درس دینی و قرآن بازگشت تا حق قرآن در آموزش ادا شود. آنان این بازگشت را بازگشت به وضع کمی و کیفی آن دو درس به همان وضع نمی دانند. گروهی وضع کنونی را، که به دوره تلفیق زبانزد است، قبول دارند. شما در این باره چه نظری دارید و به چه دلیل؟

حلى: جدا کردن کتاب قرآن از دینی کار مناسبی نیست. در صورت جداگانه این دو درس، آن پیامی که اکنون قصد انتقال آن را به دانش آموزان دارید، به نتیجه نمی رسد. اکنون با طرح چند آیه قرآن، پیامها نیز در یک روند انتقال می یابند و وقتی این دو تفکیک شوند، ممکن است دبیری فعالیت خود را بر قرآن متوجه کند و دبیر دیگر بیشتر به دینی بپردازد. روش کنونی خوب است، ولی به بازسازی نیاز دارد. بنده تحصیل کرده حوزه و مبلغم، در حال حاضر و با وضع کنونی کتاب دین و زندگی، چندان به هدفمان که انتقال پیام به دانش آموز است

گفت و گوی زیر نتیجه نشستی است که روز پنج شنبه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۹۲ با حضور سرکار خانم زهرا اقلیمی، سرگروه درس «دینی و قرآن» در اداره کل آموزش و پرورش استان قم، و آقای محمد محلی، از دبیران با سابقه این درس، برگزار شد. خانم اقلیمی با مدرک کارشناسی علوم و معارف اسلامی، بیست سال سابقه همکاری با آموزش و پرورش دارد و هشت سال نیز در سمت سرگروه انجام وظیفه کرده است. سابقه همکاری آقای حلى که تحصیل کرده حوزه علمیه تاسطح ۴ است با آموزش و پرورش به ۲۵ سال می رسد.

این همکاران ضمن نقد و بررسی کتابهای دینی و قرآن دوره متوسطه، پیشنهادهای خود را برای بهبود کیفیت تألیف و تدوین محتوا کتابها بیان کرده اند. آنان نظر خود درباره دبیرخانه راهبری کشوری را نیز با مخاطبان فصل نامه رشد آموزش قرآن در میان گذاشته اند.

حلی: به نظرم اگر می‌خواهیم به نتیجه برسیم، باید جمعی از باتجربه ترین و عالم‌ترین دبیران راشناسی‌کنیم و با حضورشان نشست علمی تشکیل دهیم تاباکارشناسی، معضلات و نارسایی‌های کار معلوم شود

قرآنی می‌توان به شکلی قابل فهم‌تر و
جذب‌تر مطرح کرد اما آیا کتاب‌های
چهار پایه، به قدر کفايت از داستان
استفاده کرده‌اند؟ در برخی از درس‌ها
مطلوب چنان که باید روش نیست.

● لطفاً با ارائه مصداق صحبت بفرمایید.

اقلیمی: موضوع ارتباط ارادة انسان

با اراده خداوند در کتاب دوره پیش‌دانشگاهی را مثال می‌زنم.
در این درس ابتدا باید ارتباط طولی و عرضی تشریح شود تا
در نهایت به رابطه طولی خداوند با اراده انسان و فرد انسانی
بررسیم. این درس را نمی‌توان راحت برای دانش‌آموز باز و به
وی تفهیم کرد. باید مثال‌های زیاد و متفاوت زد، در حالی که
در کتاب فقط به آوردن یک مثال طولی و یک مثال عرضی
اکتفا شده است و این نمونه نمی‌تواند برای درک دانش‌آموز
از این موضوع پیچیده کافی باشد؛ در حالی که مؤلف محترم
می‌توانست از آیات قرآنی در تشریح آن بهره بگیرد. من
هم به عنوان معلم دستم باز نیست که بتوانم از آیات مناسب
قرآنی در تشریح درس استفاده کنم؛ زیرا تکیه‌گاه دانش‌آموز و
اکثر قریب به اتفاق معلمان کتاب است.

با آنکه کتاب سال ۱۳۹۱ در پایه چهارم ویرایش شد، باز
هم مشکلات آن کم نیست. در این کتاب، به جای آنکه مطالب
برای فهم دانش‌آموز روان‌تر شود، آن را مشکل‌تر کرده‌اند.
زیرا برخی از مطالبی را که لازم بوده است در کتاب باشد،
برداشته‌اند و این کار اصل موضوع را از گویایی انداده است.
تاسال قبل سنت‌ها، که در بخش «برای مطالعه» قرار
داشت، خیلی بهتر بیان شده بود اما در ویرایش جدید که این
بحث را جزء درس قرار داده‌اند آن قدر آن را قیچی کرده‌اند که
مفهوم اصلی سنت‌ها از بین رفته است و معلم نمی‌تواند بایان
روشن آن را برای بچه‌ها تشریح کند.

باید عنایت داشت که معلم فقط برای دانش‌آموزان
با ضریب هوشی بالا تدریس نمی‌کند. در کلاس از هر نوع
ضریب هوشی داریم، از ضعیف و متوسط تا بالا. درس‌های
کتاب باید چنان تهیه و تبیین شوند که قادر به پوشش دادن
تمام دانش‌آموزان با هر وضعیت ادراکی و دریافتی باشند.

مشکل دیگر دبیران تطبیق نداشتن حجم کتاب با زمان
تدریس است. ما در جلساتی متعدد با مؤلف صحبت کرده‌ایم.
یک بار از ایشان پرسیدیم: «آیا خودتان این کتاب را تدریس
کرده‌اید؟ آیا شما در حاشیه شهر این کتاب را تدریس کرده‌اید؟
آیا با دیدگاه‌ها و افکار دانش‌آموز مواجه شده‌اید؟ پس راهکار
تدریس در وضعیت‌های مختلف را به ما معلمان نشان دهید!»

نمی‌رسیم. باید دید علت چیست. برای مثال، درس اول دین
و زندگی به انس با قرآن و عظمت هدفهای قرآن می‌پردازد.
دبیر باید در کارش خیلی مسلط باشد تا بتواند پیام درستی را
به دانش‌آموز منتقل کند. آیا همه دبیران دین و زندگی چنین
تسلطی در کارشان دارند؟ بنده حدود هجده سال سابقه تبلیغ
از طریق منبر دارم؛ لذا می‌دانم از هر آیه چگونه استفاده کنم
و نکات نهفته و پیام موجود در آیه را با توجه به موقعیت
حاضران در مجلس ارائه دهم. چینش مطالب کتاب درسی
دین و زندگی خیلی خوب است ولی با توجه به وضعیت کلی
دبیران باید تغییر کند.

● چگونه تغییری مورد نظر شماست؟

حلی: نمونه‌ای عرض کنم. آیه‌ای در کتاب می‌آید و بعد از
دانش‌آموز می‌خواهد دو پیام از آن استخراج کند یا اندیشه و
تحقیقی در کتاب آمده و در این زمینه دو سوال به دانش‌آموز
داده شده است. این برنامه در حدی نیست که دانش‌آموز را
به متن قرآن و دین و زندگی جلب کند. به نظرم باید کاری
کرد که در دانش‌آموز تحرک ایجاد شود. این هدف از طریق
نوشتن ممکن است تا حدی تأمین شود اما تأمین بخش دیگر
آن به عهده دبیران است که باید راهنمایان خوبی برای هدایت
دانش‌آموزان در مسیر مشخص باشند.

به نظرم اگر می‌خواهیم به نتیجه برسیم، باید جمعی
از باتجربه ترین و عالم‌ترین دبیران را شناسایی کنیم و
با حضورشان نشست علمی تشکیل دهیم تا با کارشناسی،
معضلات و نارسایی‌های کار معلوم شود، زیرا این گروه هم با
تدریس، هم با مشکلات موجود در کلاس و هم با ایهاتی که
در محتوای کتاب وجود دارد آشنا هستند. از جمله درس قضا
و قدر ابهام دارد و دبیر از بندۀ می‌پرسد که چگونه باید این
درس را تدریس کند.

● خانم اقلیمی! نظر شما چیست؟

اقلیمی: درس قضا و قدر در کتاب دوره پیش‌دانشگاهی
خوب تشریح و مفاهیم آن باز نشده است. من کتاب کنونی یا
کتاب دوره تلفیق را قبول دارم؛ زیرا هنگام تدریس درمی‌بایم
که مطلب کتاب با چه محتوایی باید با قرآن ارتباط باید و برای
دانش‌آموز مطرح شود ولی کتاب محتوایی را که من به عنوان
دبیر نیاز دارم به دانش‌آموز القا کنم، ندارد و اگر بخواهم بحث
را با استفاده از مطالب خارج از کتاب بیان کنم، دانش‌آموز
حوصله دریافت آن را ندارد. چرا؟ به این علت که با رجوع به
کتاب برای مطالعه درس درمی‌باید خیلی از آنچه را دبیر سر
کلاس گفته است، در کتاب نیست؛ لذا انگیزه‌اش را از دست
می‌دهد. مطالب درس دین و زندگی را در قالب داستان‌های

استخراج پیام آیه‌های کتاب‌های پایه‌های دوم و سوم به کمک معلم متکی است، اما کتاب «راهنمای معلم» درباره استخراج پیام آیات مطلبی ندارد. در حال حاضر، برای استخراج پیام از آیات، بعد از درس نقطه‌چین گذاشته‌اند که مفید نیست؛ زیرا از هر آیه می‌توان پیام‌های متفاوتی استخراج کرد

با هم باشند بهتر است. در حال حاضر معلم می‌تواند بحث درسی را به سمت آیات موجود در کتاب سوق دهد و از آن بهره‌لازم را بگیرد اما در دوره تفکیک برخی از معلم‌ها از قوت درس دینی به نفع قرآن استفاده می‌کردند و فقط هم به تلفظ و قرائت می‌پرداختند. در واقع کلاس قرآن به کلاس عربی تبدیل می‌شد؛ در حالی که درس عربی جداست و ساعت تدریس خود را دارد. ما باید زمان کم تدریس دین و زندگی را صرف آموزش قرآن در پناه مطالبی کنیم که راه و رسم زندگی را به دانش‌آموزان نشان می‌دهند.

حلی: بنده این نکته را یادآوری کنم؛ انتخاب نام و عنوان همراه با کارشناسی و تدریس عنوان «دین و زندگی» بسیار اهمیت دارد و تفکیک آن به صلاح نیست. حتی ایجاد شائبه تفکیک هم درست نیست. در صورت تفکیک، دانش‌آموز می‌گوید امروز دینی فردا قرآن دارد. همین حرکت به جدایی دین از قرآن منجر می‌شود.

اقلیمی: جدا کردن این دو درس اصلاً نادرست است. حلی: اینکه من بر تغییر روش تأکید می‌کنم مستدل است. بنده در یکی از بهترین آموزشگاه‌های قسم تدریس می‌کنم. ماهی یک بار با والدین دانش‌آموزان با حضور تمام معلمان جلسه داریم. در یکی از این جلسات پدر و مادر دانش‌آموزی به من به عنوان دبیر درس دین و زندگی رجوع کردند و گفتند بچه ما در احکامش مانده است.

● دبیران دیگر هم بر این نارسایی کتاب‌های درسی متوسطه انگشت می‌گذارند.

حلی: من به والدین حق می‌دهم اما معلم تا چه حد می‌تواند کمک کند؟ در کتاب دین و زندگی پایه اول، فقط سه درس آخر کتاب به احکام اختصاص دارد که خیلی کوتاه به غسل و ضوء و طهارت می‌پردازد. دبیران از یک طرف محدودیت ساعت‌های تدریس دارند و از طرف دیگر درس دین و زندگی طوری است که یا باید به بحث در موضوعی پردازی یا اگر وارد آن شدی، باید طوری از آن خارج شوی که در ذهن مخاطب شائبه‌ای ایجاد نشود.

اقلیمی: هر درس دین و زندگی باید به دانش‌آموز کمک کند و بداند وقتی از کلاس بیرون رفت، چه کاری باید انجام دهد.

حلی: گاهی دبیر مسئله‌ای را طرح می‌کند، آن وقت سوال‌های متعدد در ذهن دانش‌آموزان قد می‌کشد و متأسفانه پرسش‌ها بدون پاسخ می‌مانند که خیلی خطرناک است. لذا در پایه اول در درس دین و زندگی لازم است بخشی از کتاب حاوی آیاتی باشد که خلاً اعتقادی دانش‌آموز را پر کند و

گذشته از این بحث معلم هم لازم است آموزش مقتضی ببیند. گاهی معلم درباره برخی از موضوعات کتاب می‌پرسد که چگونه آن را بیان کنم. آن وقت باید چند نفر هم‌فکری کنند تا راهکاری را به معلم محترم پیشنهاد بدهند.

استخراج پیام آیه‌های کتاب‌های پایه‌های دوم و سوم به کمک معلم است، اما کتاب «راهنمای معلم»

استخراج پیام از آیات مطلبی ندارد. در حال حاضر، برای استخراج پیام‌های متفاوتی استخراج مفید نیست؛ زیرا از هر آیه می‌توان پیام‌های متفاوتی استخراج کرد.

در کتاب پیش‌دانشگاهی، درس توحید آمده است. بحث انواع توحید (توحید افعالی، توحید در ریویت، توحید در مالکیت و...) در کتاب قبلی بهتر پوشش داده شده بود اما در کتاب سال تحصیلی ۹۱-۹۲ بسیاری از مطالب را حذف کرده‌اند. توحید ذاتی را به کلی قیچی کرده‌اند. قبل از جدول انواع توحید را که می‌کشیدیم و توحید نظری و توحید عملی را مطرح می‌کردیم، درباره نقطه مقابل آن، یعنی شرک، هم صحبت می‌کردیم. این موضوع نیز حذف شده است، اما آیه مربوط را باقی گذاشته‌اند. می‌توان درباره مطالب و موضوع‌های محدود حرف زد، ولی دانش‌آموز گله می‌کند که آنچه گفتید در کتاب نیست و بی‌اعتنتا از کنار آن می‌گذرد.

دانش‌آموزان سال چهارم یا پیش‌دانشگاهی امتحان نهایی و کنکور دارند و با مسائل خاص مربوط به آیات قرآن، پیام‌های آیات، مطالب درسی و نکات کنکوری دست‌به‌گریبان اند. این دانش‌آموزان با وضع کنونی کتاب درسی نمی‌توانند طبق نیازهایشان از کتاب بهره‌برداری کنند و ما هم منبعی نداریم تا دریابیم از دانش‌آموزان در کنکور چه چیز و چگونه می‌خواهند. هر چه در اختیار داریم مربوط به گذشته است.

● یکی از شکوه‌های اصلی دبیران این است که با توجه به عدم تسلط دانش‌آموزان در قرائت درست قرآن، در وضع کنونی که کتاب درسی و قرآن با هم هستند، فرصت برای تدریس قرآن ندارند تا به دانش‌آموزان کمک شود که قادر به درست‌خوانی باشند. اما اگر این درس از هم جدا بود و قرآن درس مستقلی می‌شد، می‌توانستند برای رفع این معضل اقدام کنند. شما چه می‌فرمایید؟

اقلیمی: کتاب‌های دوره تفکیک نقاط قوت و ضعفی داشتند. من هم با نظر آقای حلی موافقم که اگر این درس



بخش دیگر باید بتواند تا حد زیادی احکام مورد نیاز این سن و سال را پاسخ گوید. دانشآموزی که در اوان بلوغ قرار دارد، نمی‌داند شرایط بلوغ چیست، تکلیف وی بعد از بلوغ چیست، چه مشکلاتی در این دوره برای فرد به وجود می‌آید و دین چه برنامه‌ای برای رفع مشکلات دارد.

در حالی که در آیات و روایات مطالب زیبا و جذابی وجود دارد که می‌توان از آن‌ها در کتاب درسی استفاده کرد. من چندین روایت دیده‌ام که در آن‌ها حتی نوع تغذیه افرادی که به سن بلوغ می‌رسند، مشخص شده است.

باید در سال اول درباره آداب معاشرت به دانشآموز آموزش داد. خانم اقلیمی به موضوع اراده و اختیار اشاره کرد. این موضوع و بحث اراده انسان و اراده الهی و طولیت و عرضیت چنان پیچیده و دقیق است که مرحوم آخوند خراسانی صاحب «کفایه‌الاصول» با آن مقام شامخ علمی و شناخته شده در حوزه‌های علمیه وقتی به این بحث می‌رسد، سرانجام می‌نویسد: «قلم که به اینجا رسید سرپرشکست».

آن وقت چنین بحثی را به معلمی می‌سپاریم که این دوره را ندیده است.

● از صحبت‌های شما می‌توان نتیجه گرفت دبیران دین و زندگی نیاز وافری به دوره‌های دانش‌افزایی دارند. این موضوع در سطح آموزش و پرورش مطرح است، با این حال کار به‌طور جدی پی‌گیری و اجرا نمی‌شود. بفرمایید در

استان قم چه وضعی دارد؟

اقليمی: طبق آینین‌نامه، اگر کتابی در آموزش و پرورش عوض شود، باید یک گروه سه تا چهار نفره از میان دبیران مجرب انتخاب شوند و برای دیدن دوره خاص، به مرکز اعزام شوند تا دوره مدرسی آن کتاب را ببینند. آن وقت به محل اشتغال بازگردند و یافته‌های خود را در جلساتی به بقیه معلم‌ها منتقل کنند ولی آموزشی که در مرکز می‌دهند، چندان جامع نیست. لذا افرادی که این دوره را می‌بینند نمی‌توانند به انتقال لازم آموزشی که دیده‌اند، اقدام کنند.

باید دانست که همه دبیران خود را ملزم نمی‌دانند در چنین کلاسی شرکت کنند؛ زیرا حضور همگانی الزامی نیست. آیا آنایی که در کلاس حضور نمی‌بایند به محتوای دوره نیاز ندارند؟ امکان ندارد که بی‌نیاز باشند. زیرا همه ما به یادگیری، بهویژه درباره موضوع‌های تازه نیاز داریم. ممکن است با یک پرسش دانش‌آموز نتوانیم در تمام یافته‌های قبلی خود پاسخ برای آن پیدا کنیم. این احتمال در حالی که محتوای درسی کتاب تغییر یافته و معلم قبل آن را تدریس نکرده و مطالعه‌ای در آن زمینه ندارد، بیشتر می‌شود. متأسفانه بهدلیل نبود

تأکید به ضرورت حضور معلمان در این نوع کلاس‌ها، وقتی کلاسی دایر می‌شود، از ۵۰۰ نفر دبیران سطح استان، حدکثر در هر ناحیه فقط سی نفر شرکت کننده داریم. به نظر من به‌جای تشکیل کلاس باید کارگاه‌های آموزشی گذاشت. من در این زمینه تجربه بسیار مفیدی دارم و تمام شرکت کنندگان حاصل کارگاه را بسیار مثبت ارزیابی کردند. در کارگاه یک نفر متکلم و حده نیست بلکه همه در بحث شرکت می‌کنند؛ لذا می‌توان از معلومات و تجربه‌های همگان استفاده کرد و دبیری که دوره خاص مدرسی را دیده است، می‌تواند به تکمیل بحث پردازد و اطلاعات جدید خود را به دیگران منتقل کند.

علت شرکت نکردن دبیران در دوره‌های ضمن خدمت این است که در سر کلاس، بسیاری فقط زمان موظف خود را پر می‌کنند، در حالی که باید دانست تشکیل دوره‌های آموزشی برای این است که بار علمی معلم برای انتقال آن به دانش‌آموزان افزایش باید.

اشاره کنم که معلم باید امکان ارتباط راحت با آقایان سوزنچی، وکیل و اعتمادی را داشته باشد تا بتواند مشکل خود را در هر قسمت مطرح کند و از آنان پاسخ و راهنمایی بگیرد. بارها اتفاق افتاده که به برخی از مؤلفین زنگ زدهام اما هیچ جوابی نگرفتم. نتوانسته‌ام درباره موضوعاتی با وی صحبت کنم یا پاسخ پرسش دانش‌آموزی را بگیرم یا مشکل تدریس معلمی را برطرف کنم. گاهی ممکن است برخی از مطالب درسی برای من هم مبهم و گنگ باشد.

هر هفته پنج شنبه‌ها بحث‌های کوتاه آقای قرائتی را در تلویزیون می‌بینیم. ایشان در حالی که درباره دین همراه با زندگی حرف می‌زنند، بیان شیرینی هم دارد. باید شیرینی این نوع گفتار در کتاب‌های دینی هم مشاهده شود. بیانات آقای قرائتی برای تمام افراد در هر سطحی قابل فهم است.

کتاب‌هایی که ما تدریس می‌کنیم باید برای دانش‌آموز قابل فهم باشد اما به جرئت می‌توان گفت اکثر دانش‌آموزان کتاب را فقط حفظ می‌کنند، در حالی که باید آنچه را می‌آموزند به صورت کاربردی در زندگی استفاده کنند. سیر نزولی فهم و درک مطالب کتاب در برگه‌های امتحانی خود را نشان می‌دهد

که شیب این سیر نزولی از دانش‌آموز رشته ریاضی تا دانش‌آموز فنی و حرفه‌ای بسیار فاحش است.

● یکی از هدف‌های مؤلفان در تدارک و تدوین کتاب‌های دوره متوسطه، فعال کردن دانش‌آموزان در درس‌های است، اما شما می‌فرمایید بهدلیل

کتاب راه را برای فعال شدن دانش‌آموزان باز کرده است. در بخش تمرین کتاب داریم که دانش‌آموز در قرآن درباره آیات مشخص تحقیق و موارد استفاده را معین کند. خب این کار برای فعالیت و فعال شدن است اما کاف نیست



دبيران دين و زندگى سرمایه‌گذاري کند. من حاضر م فقط از قرائت - نه تجويد - دبيران امتحان بگيرم. آن وقت معلوم مى شود چند درصد مى توانند قرآن را درست بخوانند. تاره اين وضع شهر قم است.

اقليمي: در قم وضع خوبی داريم.

حلي: در جاهای ديگر وضع خيلي نگران کننده است. در صد دبيران درس دين و زندگى در قم در حوزه علميه درس خوانده‌اند و در حوزه نيز روی آموزش قرآن خيلي کار مى شود. وقتی معلم کلاس نتواند آيات قرآن را درست بخواند، باید

فاتحه آن کلاس را خواند.

اقليمي: وقتی دانشآموز احساس کند و شاهد باشد معلمش در خواندن و قرائت درست قرآن مهارت ندارد، دلسرد مى شود. حتی اگر درس را خوب تدریس کند و معلومات درسی زیادی هم داشته باشد، قرائت ضعیف جبران نمی شود معلم متبحر و آگاه به قرآن می تواند هنگام تدریس ضعف‌های کتاب دین و زندگى را جبران کند اما تعداد این معلم‌ها چند نفر است.

● حال پرسش متفاوتی را با شما در میان بگذارم. شاید این موضوع برای دوره‌های دبستان و راهنمایی اهمیت بيشتری داشته باشد اما در هر سطحی باید مورد توجه باشد و آن ارزیابی شما از تدوین بصري کتاب‌هاست. آيا درباره حروف‌چيني، صفحه‌بندی، استفاده از طرح و تصویر و بهطور کلي گرافيك کتاب‌ها نظری داريد؟

حلي: بنده نظری ندارم؛ زира در کارهای هنری و نوع

وضعیت موضوع‌های منتخب و نوع تبیین آن‌ها، این هدف تأمین نمی‌شود.

اقليمي: دانشآموز فعال نمی‌شود مگر اينکه معلم بتواند او را فعال کند. باید يادآور شوم که راه فعال شدن دانشآموز باز است اما تا زمانی که کتاب بهصورت سنتی و به روش سخنرانی تدریس مى شود و دانشآموز هم باید پای سخنرانی بنشینند، مشکل همچنان باقی است. درس به‌جای کنفرانس باید در قالب کارگاه و به روش هوش‌های چندگانه و بهصورت فعال تدریس شود.

حلي: کتاب راه را برای فعال شدن دانشآموزان باز کرده است. در بخش تمرین کتاب داريم که دانشآموز در قرآن درباره آيات مشخص تحقیق و موارد استفاده را معین کند. خب اين کار برای فعالیت و فعال شدن است اما کافی نیست. بهویژه اينکه معلم فرستت کافی ندارد در این زمینه دانشآموز را راهنمایي و موضوع را برایش روشن کند تا وی به نتیجه لازم برسد. بهدلیل کم بودن فرصت اين کار ممکن نیست.

پس هم مشکل وقت داريم، هم مشکل تفاوت استعداد و قدرت درک و فهم دانشآموزان وجود دارد. در بخش تدریس هم بهدلیل وضعیت معلمان مشکل داريم. این عوامل دست به دست هم مى دهند تا نتوانیم کلاس‌هایي باشور و نشاط دانشآموزانی با انجیزه داشته باشیم.

● بنابراین شما اصل مشکل را در عوامل آموزش و تدریس می‌بینید.

حلي: درست است، بهنظر من آموزش و پرورش باید روی



وقتی دانشآموز احساس کند و شاهد باشد معلمش در خواندن و قرائت درست قرآن مهارت ندارد، دلسرد می‌شود. حتی اگر درس را خوب تدریس کند و معلومات درسی زیادی هم داشته باشد، قرائت ضعیف جبران نمی‌شود

اصل وجود دبیرخانه درس دینی و قرآن ضروری است و تشكیل چنین ستادی را شایسته می‌دانم. اما دبیرخانه باید فعال و برجوza مأموریتش مسلط باشد و بتواند به زیرمجموعه خود خط بدهد. نباید منفعل عمل کند و منتظر باشد دیگران برایش چیزهای ارسال کنند

می‌شود با بهره‌گیری از شگرد معلمی پرسش را به دانش‌آموز برمی‌گردم که «به نظر شما چه دلیلی دارد این تصویر اینجا باشد؟»

● می‌دانید که دبیرخانه راهبری کشوری مربوط به درس «دین و زندگی» در مشهد مستقر است. بفرمایید این دبیرخانه چه اهمیتی دارد؟ به‌طور کلی درباره آن و کارکردش چه نظری دارید؟

حلى: اصل وجود دبیرخانه درس دینی و قرآن ضروری است و تشكیل چنین ستادی را شایسته می‌دانم. اما دبیرخانه باید فعال و برجوza مأموریتش مسلط باشد و بتواند به زیرمجموعه خود خط بدهد. نباید منفعل عمل کند و منتظر باشد دیگران برایش چیزهای ارسال کنند.

البته در حد اطلاعاتی که من در دو سال وظيفة سرگروهی ام کسب کردم می‌دانم. در این حد چند بار هم با آقای عمرانی، مسئول دبیرخانه، تماس گرفته‌ام. حداقل از حاشیه که به متن نگاه می‌کنم، به‌نظرم می‌رسد دبیرخانه با وضع کنونی گویا برای درس دین و زندگی نیست. دبیرخانه باید تمام هدفهای آموزش و پرورش در شاخه دین و زندگی را تحت پوشش بگیرد؛ در حالی که گاهی از وضعیت کاری برخی از استان‌ها هم اطلاعی ندارد. بنابراین تکرار کنم، ادامه حیات دبیرخانه لازم است اما باید تقویت و فعل شود.

اقلیمی: شکی در اصل وجود آن نیست. به هر حال برای هر شاخه آموزشی مرکزیتی لازم است. این مرکزیت برای درس دین و زندگی در دبیرخانه راهبری کشوری تعريف شده است اما برخی از نارسایی‌های موجود باید رفع شوند؛ از جمله اینکه دسترسی به دبیرخانه مشکل است و با اعضای دبیرخانه نمی‌شود راحت ارتباط برقرار کرد.

قبل اهمایش سالانه برگزار می‌شد. در این همایش‌ها سرگروه‌های استان‌ها با هم آشنا می‌شدند و با ایجاد ارتباط تبادل تجربه می‌کردند. ضمن اینکه همایش برای شرکت‌کنندگان فایده علمی هم داشت. متأسفانه دو سه سالی می‌شود که این همایش را برگزار نمی‌کنند. ارتباط در فضای مجازی به این اقدام هم ضربه زده است. حداقل سرگروه‌های استانی باید بتوانند با هیئت علمی دبیرخانه ارتباط برقرار کنند که چنین کاری نمی‌توان گرد.

دبیرخانه باید دبیران دین و زندگی را تحت حمایت فکری قرار دهد، نه اینکه فقط با نامه‌نگاری تعیین تکلیف کنند. گویا دبیران دانش‌آموزانی هستند که باید آنچه را استاد می‌گوید، عمل کنند.

تدوین دقت نکرده‌ام.

اقلیمی: کتاب پایه اول به نسبت مطالبش گرافیک خیلی خوبی دارد. کتاب پایه سوم که تصویر خاصی ندارد اما در حروف‌چینی و تزئین صفحه‌ها مشکل نمی‌باشد. درباره کتاب پایه دوم نمی‌توانم اظهار نظر کنم؛ زیرا چند سالی است که در این پایه تدریس نمی‌کنم.

اما در کتاب پایه چهارم (پیش‌دانشگاهی) درباره گرافیک برخی از قسمت‌ها به راحتی می‌توان برای دانش‌آموزان صحبت کرد، ولی متوجه گرافیک برخی از قسمت‌های دیگر نشده‌ام و نمی‌توانم به این پرسش که با توجه به موضوع درس، طراحی و گرافیک موجود چه نسبتی با آن دارد، پاسخی بدهم خوب است در کتاب «راهنمای معلم» در این باره توضیحی بیاید. در مجموع خوب است. در هر حال، باید توجه داشت که اگر کتاب درسی، آن هم درس دین و زندگی، فقط مجموعه‌ای نوشته باشد، برای دانش‌آموز جاذبه‌ای ندارد. آدم‌ها در هر سنی، با تورق اولیه هر کتاب درصدند به کمک تصاویر، دریافتی از محتوا داشته باشند و با کل کتاب ارتباط برقرار کنند. اگر تصویرها گویا باشند، به درک دانش‌آموز از محتوای درس مدد می‌رسانند. برای مثال، من در جلسه اول کلاس طرح و تصویر روی جلد کتاب را تشریح می‌کنم. به چه شکل؟ ابتدا به دانش‌آموزان فرصت چند دقیقه‌ای می‌دهم تا خوب به تصاویر جلد نگاه کنند و هر چه از آن می‌فهمند را برای همکلاس‌هایشان بیان کنند. بچه‌های رشته ریاضی حتی به جزئیات شکل‌های هندسی توجه دارند و توجه دانش‌آموزان حرفه‌ونم و هنر را هنر سفالگری و معماری جلب می‌کند. همچنین، گلدرس‌تۀ روی جلد کتاب و پرنده‌هایی که در حال پرواز نشان داده می‌شوند، دانش‌آموزان را به‌سوی معنویت محتوا کتاب هدایت می‌کنند. در حقیقت طراح به القای معنویت از طریق تصاویر توجه شایانی دارد که باید از او تقدیر شود. همین تصاویر دقیق و گویا سبب می‌شوند که به حاضران در کلاس بگوییم از همین جا دین با زندگی گره می‌خورد و قرآن در همه ابعاد زندگی آدمی حضور دارد.

در بخش‌های «برای مطالعه» تصویر و عکس افرادی را ضمیمه مطلب درباره زندگی وی کردند که جالب است و نظر دانش‌آموز را به‌خود جلب می‌کند. به‌طور کلی، من علاقه‌مندم که قبل از جلسه درس درباره تصاویر کتاب مطالعه کنم. اگر چیزی را درباره طراحی و تصویر و گرافیک ندانم، می‌پرسم و آنچه را می‌دانم و یافتمام، برای دانش‌آموزان توضیح می‌دهم. گاهی اگر درباره تصویر کوچکی مثل لوپیا (صفحه ۱۷، کتاب پیش‌دانشگاهی) حرف نزنم، دانش‌آموزی می‌پرسد: «این لوپیا چرا اینجاست؟» پس می‌توان با دقت در طراحی و تصاویر کتاب توجه بچه‌ها را جلب کرد. گاهی که چنین سؤالی مطرح



قرائت

دکتر راضیه شیرینی
دبير آموزش و پرورش

اختلاف ائمپاشی

علل و عامل ها

اشاره

علم قرائت از مهم ترین شاخه های علوم قرآنی محسوب می شود. هدف این علم، تعیین قرائت صحیح از میان قرائات گروهی از مسلمانان و اصحاب ایشان با اجازه و دستور پیامبر(ص) قاریان قرآن کریم است. اختلاف قرائت قرآن به دوران به تعلیم و تعلم قرائت قرآن پرداختند. صحابه برمی گردند. در عصر تابعین، گروه خاصی در زمینه قرائت قرآن تبحر یافتهند و از قاریان مشتهر شمرده شدند. ابن کثیر نیز در زمرة قراء مشهور شمرده می شود که قرائتش اختلاف اندکی با آن ها، به ترتیب زمانی فرا می گرفتند. باید دانست که قرائت سایر قاریان مشهور دارد. در این مقاله، قرائت ابن کثیر کریم به یکصورت، از جانب خداوند به پیامبر(ص) نازل شده است. ولی مسلمین در طرز قرائت قرآن در مواردی چند با هم اختلاف پیدا می کردند.

ریشه آن را می توان اختلاف قرائت نبی اکرم(ص)، تنوع

و اختلاف تقریر و تأیید نبی اکرم(ص)، اختلاف روایت و نقل

صحابه، عاری بودن مصاحف اولیه از اعراب و نقطه، تأثیر

قرآن کریم، توسط جبرئیل امین بر قلب پاک پیامبر لهجه ها و... دانست. مرجع تمام عوامل یاد شده که مصادر اسلام(ص) نزول یافت. همت پیامبر اکرم(ص) و مسلمانان و منابع اختلاف قرائات را تشکیل می دهد، فعل و تقریر و صدر اسلام بر آن بود که عین الفاظ قرآن را بدون هیچ زیاده تأیید نبی اکرم(ص) است و مأخذ اختلاف اصحاب، قرائات خود

کلیدواژه ها: قرآن، اختلاف قرائت، ابن کثیر

درآمد

را آموخته بوده است (مجموعه آثار/ ۱۴ / ۳۹۷؛ تاریخ القرآن/ ۱۴۶؛ معرفه القراء الكبار/ ۸۶).^{۱۲۴}

هم عصران او به علم و فضل او شهادت داده‌اند و ابن عینیه گفته است، در مکه احادی جز حمید بن قیس و عبدالله بن کثیر قرآن را قرائت نمی‌کرد و از حمادین سلم روایت شده است که ابا عمروین علاء می‌گفت، ابن کثیر، تقه بود و جریر بن حازم می‌گفت او فصیح به قرآن بوده است (علم القراءات/ ۱۸۰). علی بن مدینی نیز در مورد او گفته است که ابن کثیر مورد اعتماد و وثوق است. ابن سعد نیز او را توثیق می‌کند و سپس می‌گوید، نظر ابوعمره دانی این است که او قرائت را از عبداللہ بن سائب مخزومی فراگرفته، ولی مشهور این است که او قرائت را از مجاهد یاد گرفته (البيان/ ۲۱۷).^{۱۲۵}

بخاری و مسلم در صحیحین از وی نقل حدیث کرده و شافعی نیز در باره قرائت وی مطالبی نقل کرده و او را ستوده است. چنان که گفته شد، او از تابعین بوده و از جمیع صحابه، عبداللہ بن زبیر و انس بن مالک و ابا ایوب انصاری را درک کرده است (تاریخ القرآن/ ۱۴۶؛ مناهل العرفان/ ۳۲۰).^{۱۲۶}

راویان ابن کثیر

ابن ندیم در میان راویان قرائت ابن کثیر از افرادی مانند بزی، قنبل، اسماعیل بن عبدالله قسطنطینی و مولی عاصی بن هشام نام برده (الفهرست/ ۴۳) ولی قرائت او توسط بزی و قنبل رواج یافته است.

آن حضرت (حجتی، ۱۳۸۵: ۱۲۴). پس به طور کلی، اختلاف به راویان و قاریان قرآن برمی‌گردد؛ چون روایت صحابه از پیامبر(ص) درباره بعضی از الفاظ قرآن و کیفیت حروف و ادای آن‌ها به طریق مختلف صورت گرفته و این اختلافات به وسیله قراء نقل شده و ادامه یافته است. به هر حال، علم قرائت از قرن دوم به بعد، به رشتة تحریر درآمد. در اواخر قرن سوم هجری، ابن مجاهد که شیخ القراء بغداد به شمار می‌رفت، با این اعتقاد که قرائت‌های فاقد سند و روایت بدعت‌اند، در صدد جداسازی قرائات مشهور از شاذ برآمد و به این منظور، کتاب السبعه و کتاب دیگری درباره قرائات الشاذه را تدوین کرد. او در تدوین کتاب السبعه، هفت قرائت مشهور را که در آغاز سده چهارم هجری در بلاد اسلامی به عنوان قرائت بلد رواج داشت، همراه با سندهای آن‌ها تحت عنوان قرائت‌های مشهور و متوادر، گردhem آورد.

او در این کتاب قرائت‌های روایت‌شده از نافع مدنی و ابن کثیر مکی، ابن عامر دمشقی و عاصم کوفی را به عنوان قرائت‌های اختصاصی بلاد مدنیه و مکه، بصره و شام و کوفه، با شرح و بسط کافی فراهم آورد. این کار ابن مجاهد، محاذل قرائی را کاملاً تحت تأثیر قرار داد. علماً معتقدند که علت اتفاق مردم در مورد این قرائات، به اهتمام ویرثه ابن قاریان به قرائت قرآن کریم و بخورداری از دانش فزون‌تر نسبت به قاریان دیگر و نیز به این دلیل است که قرائت این قاریان به صورت لفظی و سمعی به طرز مستند به دست آمده است (مجمع‌البیان، ج ۱: ۲۵).^{۱۲۷}

کلیات

فردۀ ابن کثیر

عبداللہ بن کثیر با کنیه‌های ابامعبد، ابابکر، اباعباد، از قاریان دوره تابعین محسوب می‌شود. در سال ۴۵ هـ ق متولد و در سال ۱۲۰ هـ ق در مکه وفات یافت. او سنی و ایرانی‌الاصل بوده و گفته شده است که از اولاد ایرانیانی بوده که انشوریان آن‌ها را به یمن فرستاد تا حکومت را از جشیان بگیرند و به سیفین ذی‌بین که به تظلم به دربار انشوریان آمده بودند، بسپرند.

در مورد شکل ظاهری او نقل شده که مردی سال‌خورده، فصیح و بلیغ، دارای محسانی سفید و بلند، چهره‌ای گندمگون و جنثه و هیکلی قوی و بسیار سنگین و باوقار بوده و شغلش در مکه قضاوت بوده است. او امام و پیشوای مردم مکه در علم قرائات بوده که کسی با او برابر نبوده است و از عبدالله مخزومی، صحابه پیغمبر(ص) و مجاهدین جبر مخزومی و علی بن عباس تعلیم گرفته و ابن عباس نیز از علی(ع) قرائت

منشأ اختلاف قرائت به تعدد
نزول قرآن برنسی گردد بلکه تعدد
راویان قرائت منشأ اختلاف است.
راویانی که به علی مانند اختلاف
لهجه وزیان، یا از روی اشتیاه قرآن را به
گونه‌های مختلف و متفاوت با قرائت
اصلی می‌خوانندند



اسناد قرائت ابن کثیر

ایها الذین و «قالوا آمنا» (قرائت‌های هفت‌گانه/ ۳۵؛ النشر/ ۱/ ۳۱۳-۳۱۶؛ سراج‌القاری/ ۶۸).

روش قرائت ابن کثیر در ذکر دو همزة کنار هم

ابن کثیر در هنگامی که دو همزة با هم مفتوح باشند، مانند کلمات «آذندرَتَهُم» و «اسْجَدَ»، دومی را تسهیل کرده است، بدون اینکه میان دو همزة الف داخل کند (سراج‌القاری/ ۸۱ و قرائت‌های هفت‌گانه/ ۳۷ و النشر/ ۸۵)، و هرگاه دو همزة مجاور، یکی مفتوح و دیگری مضموم باشد، قالون بین آن‌ها الف وارد می‌کند. او زمانی که دو همزة مجاور از دو کلمه با هم مفتوح باشند، قالون و بزی همزة اول را حذف می‌کنند و هرگاه دو همزة مجاور از دو کلمه با هم مکسور باشند، مثل «منَ النَّسَاءِ».

قرائت ابن کثیر در ذکر اظهار و ادغام حروف ساکن

ابن کثیر در تلفظ حرف دال «قد» نزد حروف «ج-س-ش-ص-ز-ذ-ض-ظ» در کلماتی نظیر «لقد زینا» و «فقد ظلم» و... آن را اظهار کرده است (قرائت‌های هفت‌گانه/ ۵۱) و در مورد ادغام و اظهار حرف تاء متصل به فعل نزد حروف «ج-س-ص-ز-ث-ظ» در کلماتی نظیر «کذبت ثمود»، حرف تاء تأثیث متصل به فعل را اظهار کرده است. این قاری حرف دال ساکن کلمات «اخذتم و لاتخذت» و کلماتی نظیر آن را حرف تاء ساکن کلمه «یهالث ذلک» را اظهار کرده و در قرائت «ارکب معنا» و «یعدب من» هر دو وجه ادغام و اظهار از اون نقل شده است.

روش ابن کثیر در بیان اماله

او راویانش در هیچ جاماله کبری یا تقلیل ندارند (قرائت‌های هفت‌گانه/ ۵۹-۵۵، النشر/ ۲/ ۱۳۹، سراج‌القاری/ ۱۳۰).

روش ابن کثیر راویان او در وقف بر رسم الخط

ابو عمرو دانی در این مورد اظهار می‌کند که روش قرائت ابن کثیر نیز مانند قاریان دیگر، وقف بر مصحف است و قرائت «هاء» در کلماتی نظیر نعمت و امرات و... به شکل «هاء» نعمه و امراء، قیاس در قرائت ابن کثیر است؛ زیرا حسن‌بن حباب از بزی در مورد وقف بر کلمه «ثمرت مِنْ اکمامَهَا» پرسید و او جواب داد به شکل هاء نمره وقف می‌شود (قرائت‌های هفت‌گانه/ ۷۱).

روش ابن کثیر در قرائت یاء‌های زائد

در هر یائی که بعد از آن همزة مفتوح آمده باشد، ابن کثیر سه حرف یاء را در سورة بقره، آیه ۱۵۲ در کلمه «فاذکرونی اذکرکم»، در سورة غافر کلمه «ذرونى اقتل» و «ادعونى استجب» به فتح یاء خوانده و اصل قرائت خود را در هر دو

بررسی روش اصول قرائتی ابن کثیر

روش ابن کثیر در قرائت استعاده و بسمله

در مورد استعاده، از ابن کثیر سخن صریحی مبنی بر جهر و مخفی خواندن آن نرسیده است. در مورد بسمله، ابن کثیر بین دو سوره در تمام قرآن، به استثنای دو سوره افال و برائت، بسم الله الرحمن الرحيم را قرائت کرده است (قرائت‌های هفت‌گانه/ ۲۱). او در قطع و وصل بسم الله الرحمن الرحيم به سوره ماقبل یا مابعد، به وصل از آخر سوره سابق به اول سوره لاحق قائل بوده است (سرالبیان فی علم القرآن/ ۳۶۶).

قرائت‌های ابن کثیر در هاء کنایه

ابن کثیر «هاء» کنایه را اگر مضموم و حرف پیش از آن ساکن باشد، به حرف «باء» صله می‌دهد؛ چه حرف پیش از آن صحیح و چه معنی باشد. وی هنگامی که براین حرف وقف می‌کند، صله را که زائد و فرع بر حرکت ضمیر است، حذف و آن را ساکن می‌کند، مانند «عَقَلُوْهُ» و صله هاء ضمیر مکسور مانند «لَا خِيَّبِي» (النشر/ ۱/ ۳۰۵، سراج‌القاری/ ۶۲).

قرائت‌های ابن کثیر در چگونگی مدو قصر

در رعایت مد یا رعایت نکردن آن روایت شده است که ابن کثیر مانند قاریان دیگر، در قرائت همزة به همراه حرف مد و لین، وقتی در یک کلمه باشد، رعایت مد را کرده و کوتاه‌ترین مد را می‌آورده است (دو حرکت) و زمانی که همزة اولین حرف کلمه دوم و حرف مد آخرین حرف کلمه دیگر باشد، مد را کوتاه و به قصر خوانده و بر آن غیر از مقداری که بدون آن مد طبیعی به وجود نمی‌آید، نمی‌افزایند؛ مانند کلمات «یا

قاریان قرآن کریم در قرائت قرآن
کریم برخی واژه‌ها را به صورت متداول
در قبیله خویش وبالهجه خود قرائت
می‌کرند. لذا اختلاف قرائات در
وجوه ادا به علت اختلاف لغات و لهجه
خاص قبیله ابن کثیر است





علت اصلی اختلاف قرائات در شکل کلمات، ابتدی بودن خط و نیز ب نقطه بودن حروف قرآن کریم ت. برای مثال، کلمه «بُشْرًا» در آیه ۵۷ سوره اعراف که ابن کثیر آن را «نُشْرًا» قرائت کرده است

ابن کثیر نشان می‌دهد که قرائت ابن‌کثیر نیز در برخی موارد با قرائت قاریان دیگر تفاوت دارد.

أنواع اختلاف قرائت ابن كثير

با بررسی قرائت ابن کثیر می توان انواع اختلاف قرائات ابن کثیر را به صورت زیر تقسیم کرد:

اختلاف قرائات در وجود آداء مانند اختلاف در امامه و تسهیل و ادغام و ترقیق بعض الحروف (و خاصه الراء) و تغییظ حروف دیگر، الهمز و عدم آن، مخارج حروف یا اظهار ڏال نزد تمامی حروف شش گانه ت-ج- ڏ- س- ص- س- ڏ- ز- ش- ص- ض- ظ).

ابن کثیر در آیه ۱۵ سوره حجر: «لقالوا انما سکرتُّ اوصارنا بل نحن قوم مسحورون» عبارت «انما سکرت» را به تخفیف کاف و کلمه هذان در آیه «لقالوا ان هذان لساحران بريدان ان يخرجاك من ارضكم بسحرهمما...» (طه/ ۶۳) را با تشدید نون قرائت کرده است.

اختلاف قرائات در شکل کلمات

ابن کثیر در تمام قرآن کریم، واژه «صراط» را به «س» قرائت کرده است. همچنین واژه «هزاو» را در آیه ۵۷ مائده «اذا نادیتُم إلی الصَّلَاةِ اتَّخُذُوهَا هَزَوْا وَ لَعْبَاً ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقُلُونَ»؛ هزا و قرائت کرده است.

اختلاف در زیاده و نقصان

ابن كثیر **كلمة «درست»** را در آیه ۱۰۵ سوره انعام «و كذلك نصرف الآيات ولقيولوا درست و لنبيته لقوم يعلمون» با الف و فتح تاء (دارست) قرائت کرده است. همچنین مانند کوفیيون، **كلمة «لسحر مبين»** را در آیه ۲ سوره یونس «آن هذا لساحر مبين» با الف خوانده است و دیگران لسحر را بدون الف خوانده اند.

او واٰهه «قل» را در آیه ۹۳ سوره اسراء: «قل سبحان رَبِّي
هل كنت الا بشراً روسلاً» با الف به صورت قال رقائت کرده است.
کلمه «یدافع» را در سوره حج «اَنَّ اللَّهَ يَدْعَلُ عَنِ الَّذِينَ
آمَنُوا» با فتح یاء و فاء و سکون دال و بدون الف و دیگران باضم
یا و فتح دال و افزوون الف بعد از آن و کسر فاء قرائت کرده اند.

روابطیش در ده جا نقض و حرف یاء را در آن‌ها ساکن کرده است. این کشیر در پنج مورد حرف یاء را فتحه داده است. در کلمه «محیای» در آیه ۱۶۲ سوره انعام و در «من و رائی» آیه ۵ سوره مریم و «مالی» آیه ۲۰ سوره نمل و در «بن شرکائی» آیه ۴۷ سوره فصلت (قرائت‌های هفت گانه) (۷۸).

خصوصیات قرائت این کثیر

با مطالعه قرائت‌های منقول از ابن‌کثیر، می‌توان به خصوصیات زیر اشاره داشت:

۱. تخفیف و تسهیل همزه؛ ۲. اجتناب از امامه؛ ۳. اظهار
دال و ذال در مواضع ادغام متقاربین؛ ۴. وصل هاء کنایه با
اشباع ضمه و کسره؛ ۵. اسماء اشاره وصل ضمیر «هم» پس
از حروف جر به ضم میم و اشباع آن؛ ۶. تلفظ خاص؛ ۷.
اختیار وزن های ساکن العین در غالب موارد به جای وزن های
متتحرک العین مانند تریح میت و ضیق به تخفیف عین
بر تشدید آن؛ ۸. ترجیح وزن فُل بر فاعل ر مورد اسماء
مهماز العین؛ ۹. اضافه کردن ه ساکن هنگام وقف بر کلماتی
نظیر لم، بم، عم که حرف جر بر سر ما آمده و الف آن حذف
شده است؛ ۱۰. نداشتن امامه کبری یا تقليل بين بين؛ ۱۱.
تلفظ «ی» حذف شده در رسم الخط در مواردی چند مانند
یدع الداع الى که او يدع الداعی الى می خواند؛ ۱۲. به قصر
خواندن مد منفصل به عنوان نمونه؛ ۱۳. خواندن بنا بر اصل
کلماتی که در رسم الخط به گونه دیگر نوشته شده است،
مانند بسطه که اصل آن با سین است و چون قرآن های صدر
اسلام با صاد نوشته شده است، به همان صورت باقی مانده و
در بعضی قرآن ها حرف (س) در بالا یا زیر آن گذارده شده
تا خواننده متوجه شود که اصل آن با سین بوده و این کثیر
بنابر اصل، با سین خوانده است (سرالبيان/ ۵۱).

بررسی اختلاف قرائتی ابن کثیر

بنا به تحقیق علمی قرآن پژوه، در بیشتر آیات قرآنی اختلاف قرائتی وجود ندارد و بر حسب آمار ارائه شده، حدود یک‌چهارم حروف قرآن مورد اختلاف است (لسانی فشار کی: ۱۶۸). دکتر صبحی صالح معتقد است، پدیده اختلاف در قرائت، در عهد رسالت پیامبر اکرم (ص) ظاهر شد و آن حضرت به دلایل حکیمانه‌ای راه آن را باز گذاشتند، ولی قرائت‌های گوناگون هیچ‌گاه به عنوان قرآن و قرائت پیامبر اکرم (ص) شناخته و ثبت نشدند (همان: ۱۵۸). بنابراین، منشأ اختلاف قرائت به تعدد نزول قرآن برنمی‌گردد، بلکه تعدد روایان قرائت منشأ اختلاف است؛ روایانی که به علی مانند اختلاف لهجه و زبان، یا از روی اشتباه... قرآن را مختلف و متفاوت با قرائت اصلی می‌خوانند. پرسی، قرائت

علت دیگر اختلاف قرائات در اعراب، عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم و حرکات است. علت اختلاف قرائت ابن کثیر در روزن افعال و در جمع و تذکیر و تأثیث، به عاری بودن مصاحف عثمانی از حرکات مربوط می‌شود



اختلاف قرائات در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأثیث ابن کثیر و ابو عمرو برخلاف دیگران، کلمه «أَنْ يَعْمَرُوا» را در آیه ۷ سوره توبه «ما كان للمرشكيين ان يعمروا مساجد الله شاهديين على انفسهم بالكفر او لئك حبطت اعمالهم وفى النار هم خالدون» به صيغه مفرد و دیگران به صيغه جمع قرائت کرده‌اند.

اختلاف قرائات در اعراب

ابن کثیر حرف میم جمع را مضموم خوانده و به حرف واو وصل کرده است. مثلاً در آیه «اهدنا الصراط المستقيم صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين»، به صورت زیر قرائت کرده است:

«عليهم غير المغضوب» یا در آیه «حملته امه کرها و وضعته کرها» (الاحقاف / ۵) ابن کثیر برخلاف جمهور آن را به فتح کاف (طبق لهجه حجاز) قرائت کرده است.

ابن کثیر برخلاف دیگران کلمه «اذ يغشیکم» را در آیه ۱۱ سوره انفال «اذ يغشیکم الْعَالَسَ امنة منه و ينزل عليکم من السماء ماء ليطهركم به و يذهب عنکم رجز الشیطان و ليربط على قلوبکم و يثبت به القدام» به فتح یاء و شیین و الف بعد از آن (الذیغشکم) و کلمة النعاس را به نصب و دیگران نیز آن را به نصب قرائت کرده‌اند. همچنین او و ابو عمرو کلمه «بالْعَدْوَةِ» را در دو جا به کسر عین و دیگران با ضمن آن خوانده‌اند: «اذ انت بالعِدْوَةِ الدُّنْيَا و هم بالعِدْوَةِ الْقُصُوىِ» (انفال / ۲).



عوامل و علل اختلاف قرائت ابن کثیر

مسلم است که قرآن کریم بیشتر از یک نزول نداشته و اختلاف قرائات درنتیجه تأثیر عوامل گوناگون به وجود آمده است. بررسی قرائت ابن کثیر نشان می‌دهد که برخی عوامل اختلاف قرائت او عبارت‌اند از:

اختلاف لهجه

قاریان قرآن کریم در قرائت قرآن کریم برخی واژه‌ها را به صورت متدالو در قبیله خویش و با لهجه خود قرائت می‌کرند. لذا اختلاف قرائات در وجوه ادا به علت اختلاف لغات و لهجه خاص قبیله ابن کثیر است. همچنین، یکی از علل اختلاف قرائات در اعراب، اختلاف لهجه است؛ مانند مضموم خواندن حرف میمی که برای جمع است و وصل آن به حرف واو، مثل علیهم غیرالمغضوب یا در آیه حملته أمه کرها و وضعته کرها (الأحقاف/۵). ابن کثیر برخلاف جمهور، آن را به فتح کاف (طبق لهجه حجاز) قرائت می‌کرد.

ابتدایی بودن خط

می‌توان گفت که علت اصلی اختلاف قرائات در شکل کلمات، ابتدایی بودن خط و نیز بی‌ نقطه بودن حروف قرآن کریم است. برای مثال، کلمه «بشرًا» در آیه ۵۷ سوره اعراف را ابن کثیر «نشرا» قرائت کرده است.

عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم و حرکات

علت دیگر اختلاف قرائات در اعراب، عاری بودن مصاحف عثمانی از علائم و حرکات است. علت اختلاف قرائت ابن کثیر در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأییث، به عاری بودن مصاحف عثمانی از حرکات مربوط می‌شود.

عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه

عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه، از عواملی است که منشاً اختلاف قرائت قرآن شد. اختلاف در غایب و مخاطب خواندن فعل‌ها در قرائت ابن کثیر مانند «تسیرالجبال» در آیه ۷ سوره کهف که ابن کثیر آن را به صورت «تسیر الجبال» قرائت می‌کرد، به عاری بودن مصاحف عثمانی از نقطه بر می‌گردد.

نبودن الف در کلمات در مصاحف عثمانی

چون قرآن کریم در ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، الفهای وسط کلمه را نمی‌نوشتند. بعدها که علائم مشخصه ایجاد شد، الف را صرفاً با علامت الف کوچک در بالای کلمه مشخص می‌ساختند. این امر سبب اختلافاتی نظیر زیاده و نقصان خواندن حروف شد که در قرائت ابن کثیر علت اختلافاتی نظیر اختلاف قرائت کلمه «درست» در آیه ۱۰۵ سوره انعام: «و كذلك نصرف الآيات و ليقولوا درست و لنبينه لقوم يعلمون» که با الف و فتح تاء (دارست) قرائت شده، از این قبیل است.

نتیجه‌گیری

فرجام سخن آنکه عبدالله ابن کثیر مکی، مشهور به ابوعبد، یکی از قاریان مشهور عصر تابعان است. قرائت او اختلاف اندکی با قاریان دیگر دارد. با بررسی و مطالعه موارد اختلاف قرائت ابن کثیر با قاریان دیگر، مشاهده می‌شود که عمدۀ این موارد، به معنا ضریب‌های نمی‌زنند، چنان‌که در این تحقیق بیان شد، موارد اختلاف او عبارت‌اند از:

۱. اختلاف قرائات در وجوه ادا؛
۲. اختلاف قرائات در شکل کلمات؛
۳. اختلاف قرائات در وزن افعال و در جمع و تذکیر و تأییث؛
۴. اختلاف در غایب و مخاطب خواندن فعل‌ها؛

۶. اختلاف در زیاده و نقصان کلمات قرآن.
در نهایت، می‌توان گفت اختلافات قرائی ابن کثیر با قراء دیگر محدود است که این اختلافات به تطور کلی در این تحقیق بررسی شده است و عمدۀ این اختلافات از طریق نقل و روایت به ابن کثیر رسیده و در موارد اندکی ابن کثیر از میان قرائت‌های نقل شده، دست به اختیار زده و در موارد محدودی اجتهاد کرده است. عوامل اختلاف قرائی او عبارت‌اند از: اختلاف لهجه‌ها، عاری بودن مصاحف عثمانی از حرکات و نقطه و نبودن الف در کلمات.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن جزیری، محمد بن محمد: *النشر فی القراءات العشر*، به کوشش علی محمد صباح، قاهره.
۳. ابن جزیری، محمد: *غایي النهايه*، به کوشش برگشترسر. قاهره. ۱۳۵۱ق.
۴. ابن حجر عسقلاني، احمد: *تهذيب التهذيب*. حیدرآباد. ۱۹۰۴.
۵. ابن قاصح، علی: *سراج القاری المبتدئ*. بیروت، دادالفکر.
۶. آل اسماعیل، نبیل بن محمد: *علم القراءات*. داره‌الملک عبدالعزیز، ۱۳۲۴هـ.
۷. بیکلری، حاج حسن: *سرالیان فی علم القرآن*. انتشارات کتابخانه سناتی، ۱۳۶۶.
۸. زرقانی، عبدالعظيم؛ *مناهل العرفان*. دارالاحیاء،الكتب العربية.
۹. زنجانی، ابوالله: *ترجمة تاريخ القرآن*. بی. جا.
۱۰. دانی، شمعان بن سعید: *التسییر فی القراءات السبع*. ترجمة محمد درضا حاجی سماعیلی، انتشارات سروش، ۱۳۸۷ق.
۱۱. خوشی، ابوالقاسم: *البيان فی علوم القرآن*. ترجمه محمد صادق نجمی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی، ۱۳۷۵ق.
۱۲. حموده، عبدالوهاب: *القراءات واللهجات*. مکتبه النهضه البصریه، ۱۳۶۸ق.
۱۳. حتی، عاصم: *بیان الفون* در تاریخ قرآن کریم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۵ق.
۱۴. سیوطی: *حال الدین عبدالرحمن*. قم، ۱۴۱۱.
۱۵. شاطبی، ابوالقاسم: *الشاطبی*. به شرح و کوشش علی محمد ضباع، قاهره. مکتبه محمد علی، ۹۹۹.
۱۶. حموده، عبدالوهاب: *القراءات واللهجات*. مکتبه النهضه البصریه، ۱۳۶۸ق.
۱۷. ذهی، شمس الدین: *معرفی القراء الكبار*. مؤسسه الرساله بیروت.
۱۸. فانی اصفهانی، سیدعلی: *آراء حول القرآن*. قم، ۱۳۹۹ق.
۱۹. مولایی، ابراهیم: *تهذیب القراء*. انتشارات کعبه، ۹۹۹.
۲۰. مختار عمر، احمد: *معجم القراءات القرانیه*. انتشارات اسوه، ۹۹۹.
۲۱. مطهری، مرتضی: *مجموعه آثار*. انتشارات صدر، ۹۹۹.



نقد و سکریپت دینی و قرآن

سال دوم متوسطه

بخش دوم و پایانی

مظہر نعمتی
دیبر آموزش و پرورش

بوته
نقد



البته ذکر این سخنان نشانه آن نیست که اسلام به آراستگی و نظافت توجهی ندارد بلکه در آیات و احادیث فراوانی به این مطلب اهمیت داده شده است. حدیث «النظافة من الایمان» به این مطلب اشاره دارد اما سخن این است که عنوان مذکور «تناسب میان ظاهر و باطن در آراستگی» را نمی‌توان به صورت اصل و قاعده‌ای عام عنوان کرد.

اشاره

در شماره‌های قبلی مجله، نقد و بررسی کتاب دینی و قرآن سل دوم متوسطه تقدیم حضور قان شد. در این شماره، بخش دوم و پایانی این موضوع تقدیم می‌شود.

درس دهم

در برآرde آیات ابتدایی درس، بهتر بود در متن درس به اسباب نزول این آیات، که وقایع جنگ اُحد است، اشاره‌ای می‌شود. همچنین، در مورد علت مشورت رسول خدا با یارانش با وجود وحی به ایشان و تأیید سخنانشان به موجب آیات قرآن از قبیل «و ما ينطق عن الهوی» (۳) ان هو الا وحی بوحی «(نجم ۳-۴) توضیحاتی می‌آمد. ذکر نمونه‌ای از نرم خوبی و اخلاق حسنہ پیامبر نیز به فهم بیشتر آیات کمک می‌کرد.

درس دوازدهم

در مورد متن مربوط به عنوان تناسب میان ظاهر و باطن «آراستگی» (ص ۱۲۸) توضیحات این قسمت لزوماً باید بازبینی شود و تغییر یابد؛ زیرا این جملات که به صورت قواعد کلی نوشته شده‌اند، به صورت عمومی مصدق خارجی ندارند. چه بسا افرادی با ظاهر بسیار آراسته و فریبند، درونی آلوه و مريض داشته باشند و بر عکس، افرادی با درونی روشن و نورانی چندان آراسته و مرتب نباشند. چنان‌که شیخ سعدی می‌فرماید:

«صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
ای برادر، سیرت زیبا بیار»

درس سیزدهم
در برآرde توضیح آیات ۳۰ و ۳۱ سوره نور در صفحه ۱۳۷، عبارت «ما ظهر منها» که به کف دست «دست‌ها تا مج» و صورت تفسیر شده، لازم است با توجه به تنوع مذاهاب اسلامی (اهل تسنن و اهل تشیع)، به تفاسیر دیگر در رابطه با این عبارت قرآنی اشاره‌ای مختصر می‌شود. همچنین، حدود حجاب مرد هم در کنار زن می‌آمد و در مورد پوشش زن کلمات فرقانی خمر و جلباب توضیح داده می‌شد و در کنار آن‌ها به نازک نبودن، تنگ نبودن، ملون نبودن و محرك نبودن پوشش اشاره می‌شد (البته تعدادی از این موارد در صفحه ۱۳۸ به صورت ناقص ذکر شده‌اند).

در مورد عنوان «چرا میان پوشش زنان و مردان تفاوت وجود دارد؟» باید گفت که دلیل ذکر شده در متن درس تا حد زیادی نادرست است و با بیانات قرآن و احادیث مطابقت ندارد. بهتر بود لزوم اجرای این تنوع پوشش برای فرد مسلمان در درجه اول عبودیت و تسلیم شدن بی‌چون و چرا در برابر فرمان الهی مطرح می‌شد و در مرتبه بعد، اگر عقل و درک ناقص بشری به حکمت و دلیلی برای این فرمان خداوند برسد، دلیلی غیر از سخن گفته شده در درس بیان می‌گردد.

درس چهاردهم

درس شانزدهم

- در قسمت زکات بهتر بود در کنار تعریف زکات و ذکر حد نصاب آن موارد، مصرف زکات با اشاره به آیه مربوط مطرح می شد و برخی از حکمتها و فواید پرداخت زکات و زیان و ضررهای ناشی از عدم پرداخت آن مورد بحث قرار می گرفت.

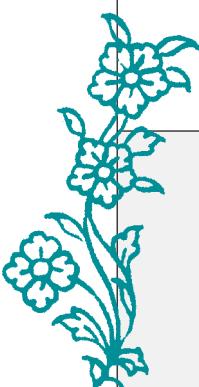
در رابطه با مراحل امر به معروف و نهی از منکر ص ۱۵۲ در مرحله سوم گفته شده که به کارگیری زور و اجبار برای جلوگیری از یک کار حرام یا وادار کردن فردی به امری واجب، مشروط به اجازه حاکم است. باید خاطرنشان کرد که در برخی شرایط فرصت اخذ اجازه حاکم وجود ندارد و در صورت اقدام نکردن فتنه و فساد عظیمی ایجاد می شود.

درس	صفحه	سطر	آنچه هست	آنچه باید باشد	توضیحات
اول	۹ و ۸ ۱۰ و		تصاویر مربوط به اکسیژن...	تصاویر مربوط به اکسیژن...	تصاویر باید در زیر مطالب مربوط به خود قرار گیرند.
اول	۵		آیات ۲ و ۳ سوره اعلیٰ	بهتر بود آیه اول این سوره هم آورده می شد تا ترجمه و دریافت بهتری از آیات صورت می گرفت.	
اول	۱۱		بهتر بود قبیل از بیان ویژگی های مجموعه منظم، ابتدا تعریفی ساده از نظم بیان می شد تا هدف از آموزش نظم بهتر تحقق یابد.	نظم را می توان چنین تعریف کرد: نظم عبارت است از اینکه هر جزئی در جهان خلقت بدون مراحت برای اجزای دیگر و همگام با آن ها، به سوی هدف مشخصی حرکت کند.	
دوم	۱۷	۱۵	و صور کم؛ و شما را صور تگری کرد.	ترجمه صحیح چنین است: تکه های جدا شده از شما را به هم متصل کرد.	از آیات قرآن می توان چنین استنباط کرد که مراحل آفرینش هر خلقتی عبارت اند از: ۱. خلق = اندازه گیری؛ ۲. برع = جدا کردن و قطعه قطعه کردن طبق اندازه؛ ۳. تصویر = متصل کردن قطعات بریده و جدا شده؛ ۴. تسویه = انطباق شکل و خلقت موجود با طرح و الگوی ذهنی. همه این مراحل در این آیات قرآن وجود دارند: «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِيُّ الْمُصْوَرُ...» (حشر / ۲۴)؛ الَّذِي خلق فسوى (اعلیٰ / ۲).
دوم	۲۸		پیشنهاد	با توجه به اهمیت سؤال اول قسمت پیشنهاد، بهتر بود این سؤال به صورت یک فعالیت در ضمن درس گنجانده می شد تا طراح سؤال اجازه طرح سؤال از آن را پیدا می کرد.	یادگیری ویژگی های علم الهی و علم انسان از اهداف مهم این درس است و مؤلف با قرار دادن این فعالیت در قسمت پیشنهاد، از اهمیت آن کاسته است و چه بسا به آن پرداخته نشود.
سوم	۳۳	۷	... و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضيلا و بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری کاملشان بخشدیدم.	آن ها را بسیاری از موجوداتی که آفریدیم، برتری کاملی بخشدیدم.	اگر به این صورت ترجمه می شد، رسانتر و شیوه اتر بود و داشت آموز بهتر می توانست فعل ها و مرجع ضمایر را درک کند.
سوم	۳۳	۱۱ و ۱۲	... فطرت اللَّهُ الَّتِي فطر النَّاسَ علیهَا... همان سرشت خدایی که همه مردم را بر آن سرشته است.	سرشت خدا گونه ای که پورودگار همه مردم را طبق آن آفریده است.	طبق ترجمه کتاب، آلتی صفت خداوند شده است یا این طور برداشت می شود؛ در حالی که آلتی صفت فطرت است.

درس	صفحة	سطر	آنچه هست	آنچه باید باشد	توضیحات
سوم	۳۳	۱۳	و نفس و ما سوّاها: سوگند به نفس و آن که سامانش داد.	قسم به نفس و قسم به آن که <u>خصوصیات و اجزایش را طبق علم خود به او بخشیدم.</u> (نمی توان برای ترجمه هر واژه قرآنی، یک واژه فارسی معادل آن به کار برد؛ چه بسا لازم باشد برای برگرداندن یک لغت قرآنی به زبان فارسی چند کلمه به کار ببریم تا حق مطلب تا حدی ادا شود.)	توضیح این لغت در درس دوم در قسمت توضیح صفحه ۱۷ آمده است. اشکال دیگری که در ترجمه وجود دارد، این است که کلمه مای موصوله به «آن که» ترجمه شده است: در حالی که چون این کلمه غالباً برای غیر انسان به کار می رود، «آچه» ترجمه می شود. در هر صورت، عدهای ترجمه دیگری برای این عبارت گفته اند که ذکر آن خالی از لطف نیست: قسم به نفس و برای گردانیدن خلقتش با علم الهی.
سوم	۳۴	۶	و لا اقسم بالنفس اللّوّاّمہ: و سوگند به نفس ملامت کننده.	و به نفس ملامتگر سوگند نمی خورم.	در ترجمه کتاب، حرف لا زائد در نظر گرفته شده است؛ در حالی که طبق رأی راجح برخی علماء، حرف زائد در قرآن وجود ندارد. سوگند نخوردن خداوند در این آیه و در آیات دیگر قرآن، استدلال لطیفی است که بیان آن در این مقال نمی گنجد.
سوم			منابع ذکر شده در پاورقی ها	باید منابع دست اول و معتبر ذکر شوند.	منابع چه در این درس و چه درس دیگر این کتاب، به خصوص برای مباحث اعتقادی، از منابع دست اول و مطابق با آن موضوع نیستند. برای مثال؛ در صفحه ۳۷ برای ذکر منبع روایت امام علی در سطر ششم از کتاب «علم اليقین» استفاده شده است که اصولاً یک کتاب روایی نیست.
چهارم	۴۳	۷	... و نفخت فیه من روحی: ... و از روح خود در او دمیدیم...	به هنگام خواندن این ترجمه ممکن است برای خواننده این توهمند ایجاد شود که خداوند روحی دارد و مقداری از آن را به انسان بخشیده است. بنابراین، برای جلوگیری از این توهمند لازم است در پاورقی به این نکته اشاره می شد که اضافه روح به ضمیر یا (خداوند) یک اضافه تشریفی است نه حقیقی، مثل بیت الله.	
چهارم	۴۳	۱۰	علقه: خون بسته	آویزان شده	برخی تفاسیر معتبر، ترجمه کلمه علقة را به «خون بسته» رد کرده اند. علقه در زبان عربی به معنای آویزان شده است.
چهارم	۴۳	۱۲	لحم: گوشت	گوشتی	جان یا همان بَعْدَ غَيْرِ جَسْمَانِي انسان قبل از آنکه خداوند آن را جزو وجود انسان گرداند، به تعبیر قرآن روح نام دارد. همان طور که در این آیه هم به این مطلب اشاره شده است: ... و نفخت فیه من روحی فقعوا له ساجدین (ص/۷۲)، ولی پس از آمیختن با جسم و تأثیر آن با حالات و خصوصیات و غیر این جسم به تعبیر قرآنی نام دیگری به خود می گیرد و می شود نفس. پس نفس همان جان انسان است که با بعد جسمی آمیخته شده است. در تمام آیاتی که خداوند به بَعْدَ غَيْرِ جَسْمَانِي انسان در حال حیات و حتی بعد از حیات اشاره می کند، لغت نفس را به کار می برد؛ مثل: ... و لو تری اذ الظالمون فی غمرات الموت و الملائکی یا سلطوا ایدیهم اخراجوا انفسکم... (انعام/۹۳)



درس	صفحه	سطر	آنچه هست	آنچه باید باشد	توضیحات
پنجم	۴۹	۱۳	ینشی... : آفرینش آخرت را پدید آورد.	آفرینش دیگری را پدید آورد.	«الآخره» صفت برای انشاء است؛ در صورتی که در ترجمه کتاب به صورت مضافق‌الیه آمده است
پنجم	۵۰	۲	ولتجزی: پاداش باید.	پاداش داده شود.	فعل مجہول است.
هفتم	۷۲	۱۰ و	آثار ماتقدم و ماتأخر به صورت ناصحیح و مبهم توضیح داده شده‌اند.	آثار ماتقدم: آثار اعمالی هستند که به هنگام انجام دادن آن‌ها- صالح یا غیر صالح- اثرشان در پرونده اعمال ثبت می‌شود و آثار بعدی ندارد.	
هفتم	۷۳		در بحث اعتقادی (اوپاره بزرخ و قیامت) از احادیث احاداد استفاده شده است.	باید از آیات قرآن استفاده کرد.	از آنجا که اعتقادات اصول دین هستند و انسان باید نسبت به وجود آن‌ها و جزئیات ذکر شده پیرامون آن‌ها یقین پیدا کند، پس نمی‌توان از احادیث آحاد استفاده کرد؛ زیرا از بدیهیات علم‌الحدیث آن است که احادیث آحاد مفید ظن هستند نه یقین، فقط قرآن و احادیث متواتر مفید یقین‌اند.
هشتم	۷۹ و ۸۰		تنهای به نفح صور اول و دوم اشاره شده است.	در قرآن سه نفح صور به صراحت ذکر شده‌اند، در آیات ۴۹ تا ۵۳ سوره پس.	در این آیات، خداوند سه نوع نفح صور بیان می‌فرماید (شیبیه پادگان‌های نظالمی): ۱. نفح صور اول=شیپور بخواب (همه انسان‌ها می‌برند)، ۲. نفح صور دوم=شیپور بیدار باش (همه انسان‌ها زنده می‌شوند)، ۳. نفح صور سوم=شیپور به صف (همه انسان‌ها در دادگاه عدل الهی حاضر می‌شوند تا به پرونده اعمال آن‌ها رسیدگی شود).
هشتم	۸۰ و ۸۱		آنان (پیامبران) معيار سنجش اعمال دیگر انسان‌ها هستند؛ چون ظاهر و باطن اعمال انسان‌ها را در دنیا دیده‌اند.	در هیچ آیه‌ای از قرآن ذکر نشده است که پیامبران ظاهر و باطن انسان‌ها را دیده‌اند. و حتی آیات قرآنی خلاف این مطلب را می‌رسانند. نظیر آیات افک سورة نور که خود حضرت رسول از حقیقت ماجرا بی‌اطلاع بود. یا آیات ۴۲ تا ۴۹ سوره توبه مؤبد این مطلب هستند که دیدن اسرار نهانی و باطن انسان‌ها تنهای امتیاز پروردگار است.	
نهم	۸۷	۶	عبارت <u>یره</u> ترجمه نشده است.		





پژوهشند

قرآن‌کریم و نشاط

روش‌های برخورد قرآن‌کریم با نشاط

صادیقه حسین پور
دکتر حمید محمد قاسمی

واعیت‌ها و عوایض، امر صریح یا ضمنی به نشاط و آفرینش آن است. بررسی آیات مرتبط، دسته‌بندی زیرا برای مطالعه آسان‌تر به ذهن متبار می‌سازد:

(الف) شادمانی برای ایمان به خداوند بزرگ و قرآن کریم کلام الهی با یادآوری صریح «جامع نعمت‌ها» که از هر سرمایه و اندوخته دیگری برتر است. خود قرآن کریم به مسلمانان توصیه می‌فرماید: «از ایمانی که باعث سعادت دنیوی و اخروی و نجات می‌شود، خوشحال باشند (طیب، ۱۳۷۸، ج: ۶، ۱۱)». یعنی «تنها علت سرور همیشگی و نیل به سعادت در دو جهان، استفاده از این دو قسمت نعمت مادی و معنوی است. سرور و فرح، صفت نفسانی کنایه از سعادت و برآسای ادراک ملایم با حواس بشری و بانی درونی عقل است» (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۰ هـ، ق: ۲۵۳، ج: ۸). قرآن کریم می‌فرماید: «قل بفضل الله و برحمته فبذلك فليفرحوا هو خير مما يجمعون» (يونس: ۵۸): بگو به فضل و رحمت خدا باید شادمانی کنند که این بهتر است از آن چه می‌اندوزند.

لذا شایسته است مردم به امر صریح قرآن کریم به فضل و رحمت الهی شاد باشند، نه به حجم ثروت‌ها و بزرگی مقام‌ها

اشاره

مطالعه توصیفی و تحلیلی نشان می‌دهد که یک قانون آسمانی برای تمام پیروان ادیان الهی این است که تمایز قائل شدن میان موقعیت‌ها و همسو شدن با آموزه‌های قرآن، باعث نشاط ملکوتی و سرور معنوی می‌شود. یکی از نتایج مهم این تحقیق، آشکار شدن پیوند عمیق میان روش‌های برخورد قرآن کریم و تغییر بینش آدمی در زندگی در جهت ارتقای همه‌جانبه مادی و معنوی است. در ک این پیوند عمیق به شناخت بهتر راهبردها و رهنمودهای سیاست‌های تربیت آسمانی می‌انجامد.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، نشاط، تربیت آسمانی، وعده‌ها، وعیدها.

قرآن کریم به شیوه‌ای بی‌نظیر و واقع گرایانه به شادی زندگی نوجه کرده است. انواع روش‌های برخورد قرآنی با نشاط از این قرارند:

گفتار اول: امر صریح یا ضمنی به نشاط و نشاط آفرینی یکی از روش‌های قرآنی در برابر نشاط‌های طبیعی ناشی از

و فزونی قوم و قبیله خود. هرچند به ظاهر گاهی از خوشی‌ها و گاهی از ناخوشی‌های زندگی نقاب برداشته می‌شود، اما هدف تنها و تنها تربیت و هدایت در بازگشت به حق است. کلام الهی، در مورد آزمایش الهی در قالب شادی‌ها و غم‌های زندگی، می‌فرماید: «و قطعاً هم فی الارض امما منهم الصالحون و منهم دون ذلک و بلوناهم بالحسنات والسيئات لعلهم يرجعون»؛ و آنان را در زمین به صورت گروه‌هایی پراکنده ساختیم. برخی از آنان درست کارند و برخی از آنان جز این هستند و آن‌ها را به خوشی‌ها و ناخوشی‌ها آزمودیم، شاید که بازگردند.

همچنین کلام الهی بهطور ضمنی به شادی برای نزول آیات قرآن کریم امر

می‌فرماید: «و اذا ما انزلت سورة فمتهم من يقول ايكم زادته هذه ايمانا فاما الذين آمنوا فزادتهم ايمانا و هم يستبشرون» (توبه/ ٢٤)؛ و چون سوره‌ای نازل شود از میان آنان کسی است که می‌گوید: این سوره به ایمان کدام یک از شما افزود؟ اما کسانی که ایمان آورده‌اند، بر ایمانشان می‌افزاید و آنان شادمان‌اند. یعنی «نور هدایت آیات، نور ایمان را زیادتر می‌کند و کمیت آن را نیز افزایش می‌دهد. زیرا معارف و حقایق تازه هر آیه، ایمان و شادی تازه‌ای به ایمان قبلی می‌افزاید» (پورسیف، ١٣٨٦: ٥٣٩).

ب) شادمانی و سرور با یاد خدا

قرآن مجید در آیات گوناگون از انسان‌هایی که با پاکی‌ها و نیکی‌ها بیگانه می‌شوند و در مسیر غلط قرار می‌گیرند، سخن به میان می‌آورد؛ انسان‌هایی که با نام و ذکر حق ناراحت می‌شوند و با کمال شگفتی از حضور در مجالس لهو و لعب و ذکر اهل فسق و فجور و شنیدن باطل اظهار مسرت و شادی می‌کنند (طیب، ١٣٧٨، ج ١١: ٣٢٣ و بابایی، ١٣٨٢، ج ٤: ٢٣٤). خداوند بزرگ می‌فرماید: «و اذا ذكر الله و حده اشمازت قلوب الذين لا يؤمنون بالآخرة و اذا ذكر الذين من دونه اذا هم يستبشرون» (زمر/ ٤٥)؛ و چون خدا به تنها‌ی یاد شود، دل‌های کسانی که به آخرت ایمان ندارند، منزجر می‌گردد و چون کسانی غیر از او یاد شوند، به نگاه آنان شادمانی می‌کنند. از این آیه شریفه در می‌یابیم:

● بیزاری از یاد خدا و خوشحالی برای ذکر غیر خدا از نشانه‌های

کفر و بی‌ایمانی است.

● امر تلویحی آیه مبارکه به شادی با یاد و ذکر خداوند متعال است.

همسران رسول خدا (ص) مختارند که بین بودن با پیامبر (ص) و ساده‌زیستی والگو شدن برای بقیة مردم و جلایی از پیامبر (ص) و دنیاگرایی، یکی را انتخاب کنند که اولی خوشی اخروی و دومی خوشی دنیوی به ارمغان می‌آورد

ج) ارائه طریق شادی آفرینی و خشنوشی

اگر انسان خدا را از عیب و نقص منزه بداند و به زیبایی از او یاد کند، کم کم به خدا انس پیدا می‌کند و وجودش بر از آرامش و اطمینان می‌شود. قرآن کریم در این زمینه فرماید: «فاصبر علی ما یقولون و سبح بحمد ریک قبل طلوع الشمس و قبل غروبها و من آناء اللیل فسیح و اطراف النهار لعلک ترضی» (طه/ ١٣٠)؛ پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش و پیش از برآمدن آفتاب و قبل از فروشدن آن، با ستایش پروردگارت، او را تسبیح‌گوی و برخی از ساعت‌های شب و حوالی روز را نیز به تسبیح پیرداد؛ باشد که

خشنوش شوی. از آیه مبارکه بر می‌آید که ذکر دام خداوند پاک و توانا و شکیبا در راه خدا از عوامل مهم شادی و رضایت است. قرآن مجید به شادی و شادی آفرینی در گستره خانه و خانواده نیز توجه افی و کافی دارد. کلام الهی در این آیه به پیامبر (ص) تلویح‌آمیز به شادی آفرینی می‌فرماید: «يا ايه النبى قل لازوا جك ان کنتن تردن الحيوه الدنيا و زينتها فتعالين امتعکن و اسرحون سراحًا جميلاً» (احزاب/ ٢٨)؛ ای پیامبر، به همسرانت بگو اگر خواهان زندگی دنیا و زینت آنید، بباید تا بهره‌مندتران سازم و به خیر و خوشی رهایت‌ان کنم».

آیه شریفه معلوم می‌دارد، همسران رسول خدا (ص) مختارند که بین بودن با پیامبر (ص) و ساده‌زیستی والگو شدن برای بقیه مردم و جلایی از پیامبر (ص) و دنیاگرایی، یکی را انتخاب کنند که اولی خوشی اخروی و دومی خوشی دنیوی به ارمغان می‌آورد. همچنین قرآن کریم خطاب به همه مؤمنان می‌فرماید: «... و سرحوه سراحًا جميلاً»؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر زنان مؤمن را به نکاح خود در آوردید و سپس طلاق‌شان دادید... پس آن‌ها برهه‌مند سازید و با خیر و خوشی رهایشان کنید.» از آیه شریفه معلوم می‌شود، طرز شایسته زندگی و صورت صحیح تصمیم‌های نهایی زندگی، ولو طلاق و جدایی که به ظاهر خیر و خوشی در آن نیست، بسیار مهم است.

د) شادی و خشنودی از داده‌ها و نداده‌های خداوند بزرگ و پیامبر (ص)

با توجه به اینکه خداوند تعالی عالم به جمیع مصالح است و هرچه که باید به هر فردی داده شود، در دفتر الهی ثبت شده، تلاش انسان‌ها در مرگ و زندگی، سلامتی و بیماری، بلا و نعمت که بجا و تغییرناپذیر است، راه به جایی نمی‌برد (توبه/ ٥٩). لذا

دین فروشی خود خوشحال باشند، بلکه باید به خاطر آنچه کسب کرده‌اند، کمتر بخندند و شادمان نباشند (پورسیف، ۱۳۸۶: ۵۱۴).

ب) نهی از شادی به خاطر مال و ثروت
شادی، سرمستی و غرور حاصل از چشیدن نعمت‌ها، باعث غفلت انسان‌ها از شکر نعمت‌های موقت پروردگار بزرگ می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَئِنْ اذْنَاهُ نِعَمَاءَ بَعْدَ ضَرَاءَ مُسْتَهْلِكَةً ذَهَبَ السَّيِّئَاتُ عَنِ الْفَرَحِ فَخُورٌ» (هود: ۱۰)؛ و اگر پس از محنتی که به او رسیده است نعمتی به او بچشانیم، حتماً خواهد گفت: گرفتاری ها از من دور شد؛ بی‌گمان او شادمان و فخرفروش است. با توجه به این آیه شریفه، شادی و غرور حاصل از نعمت و راحتی نهی شده است.
همچنین قرآن مجید، در جای دیگری در یک تصویر آفرینی مثال زدنی می‌فرماید: «إِنَّ قَارُونَ كَانَ مِنْ قَوْمٍ مُوسَى فَبَغَى عَلَيْهِمْ وَآتَيْنَاهُ مِنَ الْكَنْزِ مَا نَحْنُ مُفَاتِحُهُ لِتَنَوُّعِ الْعَصَبَةِ أَوْلَى الْقَوْةِ أَذْقَالَ لَهُ قَوْمَهُ لَا تَفْرَحْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» (قصص: ۷۶): قارون از قوم موسی بود و بر آنان تکبر کرد و از گنجینه‌ها آنقدر به او داده بودیم که کلیدهای آن‌ها بر گرده نیرومندی سنگین می‌آمد. آن‌گاه که قوم‌یی به او گفتند: شادی نکن که خدا شادی کنندگان مغور را دوست نمی‌دارد.
از آیه شریفه، حلقه مفقوده پنج گانه کاملی را که در واقع تضمین کننده شادی است، در می‌یابیم:

۱. این همه خوشحالی آمیخته با غرور و غفلت نباید داشت
که خدای بزرگ، شادی کنندگان مغور را دوست نمی‌دارد.
۲. در آنچه خدا به آدمی داده است باید سرای آخرت را جست و جو کند.
۳. انسان نباید سهم و بهره‌اش را از دنیا فراموش کند.
۴. همان گونه که خدای بزرگ به آدم نیکی کرده است، او هم باید نیکی کند.
۵. آدم نباید هرگز در زمین فساد کند
که خدای کریم مفسدان را دوست ندارد
(بابایی، ۱۳۸۲، ج: ۳: ۴۷۷-۸).

ج) نهی از شادی غفلت‌زا برای روی آوردن نعمت
افراد با ایمان خود را امانت‌دار نعمت‌های می‌دانند و با داشتن آن سرمست و مغور نمی‌شوند. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «لَكُلِّا تَأْسُوا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَيْتُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ

قناعت، رضایت و سپاسگزاری در برابر ساحت قدس‌الهی به نفع خودانسان‌هاست.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «وَلَوْ انَّهُمْ رضوا مَا آتَاهُمْ إِلَيْهِ رَبُّهُمْ وَقَالُوا حَسِبْنَا اللَّهَ سَيِّدَنَا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ وَرَسُولُهُ اَنَّهُ إِلَهُ رَاغِبُونَ» (احزاب: ۵۱)؛ و اگر آنان به آنچه خدا و پیامبر ش به ایشان داده‌اند، خشنود می‌شند و می‌گفتند خدایا ما را بس است. به زودی خدا و پیامبر از فضل خود به ما می‌دهند و ما به خدا مشتاقیم، قطعاً برای آن‌ها بهتر بود. از این آیه شریفه برمی‌آید رضا دادن به داده و گشودن گره از جیان و شادی به تقدیر الهی، آرامش قلبی و سرور به‌دبیل دارد.
نکته‌ظریف دیگر که از دید تیزبین و واقع‌نگر قرآن کریم مغفول نماند، رضایت و شادی همسران پیامبر(ص) است. قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ تَفَرُّعَنَّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلَيْمًا حَلِيمًا»: (درخصوص توجه پیامبر(ص) به همسرانش) برای این بود که چشمانشان روشن شود و غمگین نشوند و همگی شان به آنچه به آنان داده‌ای، خشنود گردند، و آنچه در دل‌های شماست خدا می‌داند و خدا همواره دانای بردار است.
لذا دستور رخصت و اختیار به حضرت محمد(ص) از جانب پروردگار، سبب شادی همسران آن حضرت خواهد بود و همه آن‌ها از این نظر که رفتار پیامبر(ص) و رضایت آنان، به ثواب و پاداش آخرت نزدیک‌تر خواهد بود، خرسند و راضی‌اند (طیب، ۱۳۷۸، ج: ۱: ۲۴۵).

گفتار دوم: نهی از شادی و سرور

یکی از روش‌های قرآنی در برابر شادی‌های طبیعی ناشی از واقعیت‌ها و عواطف و نیز شادی‌های منفعت‌مدار و نفس‌محور، نهی از آن است. نمونه‌هایی از آیات مرتبط عبارت‌انداز:

قرآن کریم می‌فرماید:
«فَلِيَضْحِكُوا قَلِيلًا وَلِيُبَكِّوا
كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا
يَكْسِبُونَ» (توبه: ۸۲):
از این پس کم بخندند و بسیار
گریه کنند به جزای آنچه
به دست می‌آورند

الف) نهی از شادی بر مخالفت با فرمان
نبوی

قرآن مجید هشدار می‌دهد اگر تخلف از دعوت حضرت رسول(ص) به ظاهر آسایش و سرور دنیوی را به‌دبیل دارد، در عوالم دیگر جز غم و حسرت ارمغانی ندارد (حسینی‌همدانی، ۱۴۰۴ هـ: ۸: ۸۲). قرآن کریم می‌فرماید: «فَلِيَضْحِكُوا قَلِيلًا وَلِيُبَكِّوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (توبه: ۸۲)؛ از این پس کم بخندند و به جزای آنچه به دست می‌آورند، بسیار بگریند. پس لازم نیست منافقان از ترک جهاد و



نمی‌گرداند، شادی می‌کنند. از این آیات مبارکه در می‌یابیم که به مجاهدان و مؤمنان وعده شادی و آرامش خاطر اخروی داده شده است.

۲. وعده شادی به نیکوکاران مؤمن: مؤمنان در بهشت غرق نعمت می‌شوند و قلب آن‌ها تا به آن حد از شادی لبریز می‌شود که نشاط و سورر را در رخسارشان می‌توان خواند. کلام الهی درباره مؤمنانی که شعار عملی زندگی‌شان پیروی از مکتب عالی قرآن است، چنین وعده می‌دهد:

● ایمان و سرخوشی: «فاما الذين آمنوا و عملوا الصالحات فهم في روضة يحبرون» (روم/۱۵): اما کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند؛ ایشان در بستانی سرخوش‌اند.

● محفوظ ماندن و خوشروی: «فوقاهم الله شر ذلك اليوم و لقاهم نضرة و سرورا» (انسان/۱۱): پس خدا آنان را از شر آن روز حفظ کرد و خوشروی و خوش حالی به آنان داد. از آیه شریفه معلوم می‌شود که در روز رستاخیز از نیکان با شادی و خرمی استقبال می‌شود. به علاوه، نیکان در ازای صبر و وفاداری و امدادرسانی، از نعمت‌های بهشتی استفاده می‌کنند.

● احوال بهشتیان و شادمانی: «وجوه يومئذ مسفرة، ضاحكة مستبشرة» (عبس/۳۹): در آن روز چهره‌هایی درخشان دارند و خندان و شادمان‌اند. از آیه مبارکه این باور استنباط می‌شود که شادی درونی آنان در چهره‌هایشان نمایان می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۱۳۵).

● نعمات وصفناپذیر ابرار و شادی: «لن البار لفی نعیم، على الراکن ينظرون، تعرف فی وجوههم نضرة النعيم...» (مطففين/۲۴-۲۲): بی‌گمان ابرار در نعمات وصفناپذیری هستند و بر اورنگ‌هانشسته و می‌نگرند. در چهره‌هایشان خرمی و ناز و نعمت رامی‌شناسی.

این آیات شریفه به بیان حال مؤمنان در روز قیامت می‌پردازند. ارائه تصویر از سرنوشت نیکوکاران خوشحال و بدکاران ناراحت یکی از روش‌های تربیتی قرآن کریم است تا مردم با مطالعه حالات آنان، راه زندگی خویش را آگاهانه انتخاب کنند (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۲۲: ۸۱-۲).

کلام الهی به شرح بخشی از پاداش‌های بزرگ نیکوکاران

فخور» (حدید/۲۳): تا بر آنچه از دست شمارفته است، اندوهگین نشود و به آنچه به شما داده است، شادمانی نکنید و خدا هیچ خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد. از آیه شریفه در می‌یابیم افراد بی‌ایمان یا سیست ایمانی که به دلیل نقص در اعتقاد به تقدیر الهی و تسلیم در برابر اراده خداوند بزرگ در عمل به دیگران فخر می‌فروشنند، از شادی نهی شده‌اند.

گفتار سوم: وعده‌های آینده شاد و نجات‌بخش
یکی از روش‌های دلنشیش قرآن در برابر شادی‌های طبیعی زندگی انسانی به کارگیری وعده‌های آینده شاد و نجات‌بخش است. نمونه‌هایی از آیات مرتبط با این موضوع از قرارند:

الف) وعده به نصرت الهی و آینده شاد و نجات‌بخش در دنیا
قرآن کریم با تصویرآفرینی قابل توجهی، وعده پیروزی و شادی می‌دهد و می‌فرماید: «فی بضع سنین، لله الامر من قبل و من بعد و يومئذ يفرح المؤمنون» (روم/۴): در عرض چند سال چون امر در گذشته و آینده با خداست و در چنین روزی، مؤمنان از یاری خدا شادمان می‌شوند. از آیه شریفه معلوم می‌شود که این پیش‌گویی قرآن کریم، یک پیروزی بزرگ و شادی‌آور برای مسلمانان بود.

ب) وعده به عنایت الهی و آینده نجات‌بخش در آخرت
وعده‌های شاد اخروی در تصویرآفرینی‌های قرآنی عامل انبساط روح و شادی خاطر هر مؤمن خدا دوستی می‌شود. با بررسی آیات مرتبط با این موضوع دسته‌بندی زیر قابل ارائه است:

۱. وعده شادی به مؤمنان و مجاهدان شهید: خداوند متعال به مؤمنان و مجاهدان، وعده دو شادی اخروی می‌دهد:

● آن‌ها به خاطر دریافت نعمت‌های خداوند بزرگ و فضل رو به افزایش الهی، خوشحال می‌شوند. مخصوصاً وقتی می‌بینند فضل خدای کریم بیش از استحقاق آنان است.

● شهیدان الهی، حیاتی شاد و آرام در سایه فرنگ قرنگ دارند و می‌بینند خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۵۳، ج ۳: ۱۷۰ و رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹، ج ۱۶: ۱۳۵).

کلام الهی می‌فرماید: «فر حین بما آتیههم الله من فضله و يستبشرون بالذین لم يلحقوا بهم من خلفهم...» (آل عمران/۱۷۰): به آنچه خدا از فضل خود به آنان داده است، شادمان‌اند و برای کسانی که از پی ایشان‌اند و هنوز به آنان نپیوسته‌اند، شادی می‌کنند... که می‌دانند آن‌ها نه ترسی خواهند داشت و نه اندوهگین خواهند شد.

همچنین در جای دیگری می‌فرماید: «يستبشرون بنعمة من الله و فضل و ان الله لا يضيع اجر المؤمنين» (آل عمران/۱۷۱): بر نعمت و فضل خدا و این که خدا پاداش مؤمنان را تبا

می‌پردازد و صورت‌های نورانی بهشتیان، تعبیر جامعی از سرور و نشاط حاصل از برخورداری موهاب مادی و معنوی است (طیب، ۱۳۷۸، ج: ۱۴، ۴۲).

دل شاد گردیدند، ناگهان گریبان آنان را گرفتیم و یکباره نومیدند. آیه شریفه به مؤثر نیفتادن گوشمالی‌ها و سخت‌گیری‌ها قبل از سنت استدراج و دادن نعمت‌های دنیوی اعم از مال، فرزند، سلامتی، امنیت و طول عمر اشاره می‌فرماید. از آیه شریفه معلوم می‌شود، خداوند بزرگ برای شادی ناروای غوطه‌خوردن در نعمت‌ها و غرق شدن در غفلت‌ها، وعده عذاب می‌دهد.



دسته‌ای از گناه‌کاران از روی غرور نابجا، از اعمال زشت خود خوشحال‌اند و مایل‌اند دیگران آن‌ها را تشویق و تمجید کنند

نتیجه

از مجموع مطالب چنین برمی‌آید که:

- شایسته است مسلمانان از ایمانی که باعث سعادت دنیوی و اخروی و نجات می‌شود، خوشحال باشند.
- آموزه‌های قرآن به شادی و شادی آفرینی در گستره خانه و خانواده نیز توجه دارند.
- قناعت، رضایت و سپاس‌گزاری در برابر ساحت قدس الهی به نفع خود انسان‌ها و عامل خشنودی و نشاط معنوی است.
- ایمان به خداوند بزرگ و یاد حضرت حق، خشنودی به داده‌ها و نداده‌های خدای بزرگ و انس گرفتن با او، از عوامل مهم شادی و شادی آفرینی است.
- از عوامل منفعت‌مدار و نفس‌محور، مانند مخالفت با فرمان نبوی، سرمستی و غرور حاصل از مال و ثروت و رفاه و نعمت‌های گوناگون که شادی گذرا و ناپایدار به ارمغان می‌آورد، نهی شده است.
- وعده به نصرت الهی و آینده شاد و نجات‌بخش در دنیا و وعده به عنایت الهی و آینده نجات‌بخش در آخرت، از روش‌های دل‌نشین قرآن برای شاد کردن زندگی انسان‌هاست.
- از راه‌های وعید قرآن کریم به عذاب منکران سنت الهی و استدراج، می‌توان شادی نابجا و ناحق و فخرفروشی، شادی از زشتی‌ها و دل‌شاد شدن به داده‌های دنیوی را برشمرد.

منبع

۱. قرآن کریم (ترجمه عیاس پورسیف).
۲. بابایی، احمدعلی، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۸۲.
۳. پورسیف، عباس، خلاصه تفاسیر (تحقيق و تلخیص)، چاپ سوم، تهران، ۱۳۸۶.
۴. حسینی همدانی، سید محمدحسین، انوار در خشان، چاپ اول، کتابفروشی لطفی تهران، ۱۴۰۴، ق.
۵. رضایی اصفهانی، محمد، تفسیر مهر، مرکز تحقیقات قرآن کریم المهدی، ۱۳۸۹، قم.
۶. طیب، سید عبدالحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اسلام، تهران، ۱۳۷۸.
۷. مکارم شیرازی، ناصر، مجموعه استفتات‌گردید، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، قم، ۱۳۷۶.

گفتار چهارم: وعید به عذاب منکران سنت الهی و استدراج یکی از روش‌های برخورد قرآن کریم با شادی و سرور و عده به عذاب منکران در آخرت و یادآوری سنت قطعی خداوند بزرگ بر مهله‌هایی به کافران در دنیاست. کلام وحی دراین‌باره بر حالات زیر تأکید دارد:

الف) شادی نابجا و بهناحق و فخرفروشی

قرآن مجید به عرصه شادی ناحق و فخرفروشی نابجا عنایت ویژه دارد: «ذلکم بما کنتم تفرحون فی الارض بغیر الحق وبما کنتم تمرحون» (غافر/ ۷۵): این به سبب آن است که در زمین بهناحق شادی می‌کردید و بدان سبب است که فخر می‌فروختید. تا کافران که بدليل شدت عنا و گمراهی و همچنین مبارزة همیشگی با حق و حقیقت به شادی ناحق و فخرفروشی می‌پردازند، بدانند نتیجه سرگرم شدن در شادی و خوشحالی نابجا، وعده گرفتاری در آخرت است و پایان افراط و تفریط‌ها در احیای باطل و غوطه‌خوردن در لذات زودگذر دنیا، عذاب اخروی جاودان است.

ب) شادی به زشتی‌ها

کلام الهی به خوشحالی‌های نابجایی توجه دارد: «لاتحسین الذين يفرون بما اتوا و يحبون ان يحمدوا بما لم يفعلوا فلا تحسينهم بمفازة من العذاب ولهم عذاب اليم» (آل عمران/ ۱۸۸): البته گمان مبر برای کسانی که به آنچه کرده‌اند، شادمانی می‌کنند و دوست دارند به آنچه نکرده‌اند، مورد ستایش قرار گیرند، راه نجاتی از عذاب وجود دارد. آن‌ها عذابی دردناک دارند. دسته‌ای از گناه‌کاران از روی غرور نابجا از اعمال زشت خود خوشحال‌اند و مایل‌اند دیگران آن‌ها را تشویق و تمجید کنند (بابایی، ۱۳۸۲، ج: ۱، ۳۶۰ و پورسیف، ۱۳۸۶، ۴۴).

ج) دل شاد شدن به داده‌های دنیوی

قرآن کریم به سنت الهی استدراج توجه کافی دارد: «فلما نسوا ما ذکروا به فتحنا عليهم ابواب كل شيء حتى اذا فرحا بما اوتوا اخذناهم بعثة فاذاهم مبلسون» (انعام/ ۴۴): پس چون آنچه را بدان پند داده شده بودند، فراموش کردند، درهای نعمت را بر آنان گشودیم تا هنگامی که به آنچه داده شده بودند،



ترویج نهر لهر قیامت به چه معناست؟

مهدی یاقوتیان
دیر اموزش و پرورش خراسان رضوی

مذبور فرموده است:
اهل بهشت با خیرات
حسان (حور العین)
ازدواج می کنند و اما اهل
دوزخ، باید دانست که با هر
انسانی از دوزخیان، شیطانی است؛
عنی هر یک از آن کفار و منافقین با شیطان
خود که قرین اوست، ازدواج می کند. (طباطبایی: ۳۵۰ و
۳۵۲)

ناهمگامی قرائت آیه با هم بستگی آیات
نگاهی به آیات قبل و بعد آیه مذکور، ناهمگامی قرائت
مذبور را روشن می کند.
«اذا الشمس كورت * و إذا النجوم انكدرت * و إذا
الجibal سیرت * و إذا العشار عطلت * و إذا الوحوش حشرت
* و إذا البحار سجرت * و إذا النفوس زوجت * و إذا الموعد
سئلت * بأى ذنب قتلت * و إذا الصحف نشرت * و إذا السماء

مرحوم
علامه طباطبایی
در تفسیر المیزان
ذیل آیه «و اذا النفوس
زوجت» (تکویر، ۷) نوشته
است: «اما نفوس سعیده، با زنان
بهشت تزویج می شوند؛ چنان که فرمود:
«... لهم فيها أزواج مطهره ...» (نساء، ۴/۵۷) و نیز فرمود:
«... و زوجناهم بحور عین.» (طهور، ۲۰/۵۲) و اما نفوس
اشقیاء با قرین های شیاطینشان ازدواج می کنند، چنان که
فرمود: «احشروا الذين ظلموا و أزواجهم و ما كانوا يعبدون.»
(صافات، ۲۲/۳۷) و نیز فرمود: «و من يعش عن ذكر الرحمن
نقیض له شیطانا فهو له قرین» (زخرف، ۳۶/۴۳).
و در ذیل «بحث روایتی» آورده است: در تفسیر قمی
در ذیل آیه «و إذا النفوس زوجت.» فرمود: «يعنى با حور
العين تزویج می کنند (ج ۲: ۴۰۷) و نیز در همانجا در روایت
ابی الجارود از امام باقر (علیه السلام) آمده که در معنای آیه

کشطت * و إذا الجيحم سعرت * و إذا الجنه أزلفت * علمت نفس ما إحضرت» (تکویر، ۱/۸۱-۱۴).

به گاه آن که هور واژگون شود. * ستارگان دچار تیرگی شوند. * و کوهها ز جا برآورند و رهسپارشان کنند. * و مردم اشتران باردار باه زای را فرو هلنند. * و دشتیان و کوهیان جانور، به راه رستخیز رو نهند. * و آب‌های پهنه‌های بی کرانه چون گدازه برجهند. * و جفت هم شوند هرچه پیکر است و هرچه جان. * برای دختران زنده در معاک بردگان، کنند بازخواست * : گناهشان چه بود که این چنین شد کشته زار؟ * و نامه‌های کارهای مردمان بگسترد، به دستشان رسد. * و پوست ز آسمان هفت لایه برکنند. * و دوزخ از درون ژرفنا زبانه باز کشد. * و مینوی بهشت جاودان فراز آورند. * درست هرچه کرده نیک و بد، به پیش روی خویش بنگرد (برگردان: مرحوم دکتر محمدحسین روحانی).

یعنی در هنگامه تکویر و بهم پیچیده شدن خورشید و انکدار و سقوط نجوم و متلاشی شدن جبال و بی‌صاحب و معطل ماندن عشار و جمع شدن وحش - یعنی هنگامه‌ای که شیر، ببر، پلنگ، گرگ، کفتار، گراز، خرس، خوک، آهو، گوزن، همه و همه از ترس به هم پناه می‌آورند - هنگام تسجیر و افروخته شدن دریاها، نفوس سعیده با زنان بهشت ترویج می‌شوند!

بعد از آیه «و إذا النفوس زوجت»، آیات «و إذا الموعوده سئلت، بأى ذنب قتلت...» آمده است. یعنی آیه مورد بحث دقیقاً در احوال و احوال هنگامه قیامت است و بعد از این جریانات است که جهنم را بر می‌افروزند و بهشت را به اهلش نزدیک می‌کنند: «و إذا الجيحم سعرت، وإذا الجنه أزلفت».

وقتی هنوز بهشت به اهلش نزدیک نشده است، چگونه نفوس سعیده با زنان

آیا باور می‌کنید که بهشت ترویج می‌شوند؟

مادری از هول و هراس، نوزاد «خداآند در سورة تکویر علائم قیامت را می‌شمارد که از آن جمله گرد آمدن حیوانات وحشی به دور هم است : «و إذا الوحش حشرت». سپس می‌فرماید: انسان‌ها نیز در آن روز دور هم جمع می‌شوند: «و إذا النفوس زوجت»؛ و زمانی که مردم دور هم جمع شوند.

نفوس جمع نفس است و در فارسی نیز گاهی به مردم نفوس گفته می‌شود و این اصطلاح فارسی، اصطلاح قرآنی است.» (بایرامی، ۹۸-۱۳۸۳)

وقتی وحش هراسان‌اند و از ترس به هم پناه آورده‌اند، انسان‌ها هم هراسان‌اند

و از ترس به هم پناه آورده‌اند.

«يا أيها الناس! اتقوا ربكم إن زلزله الساعه شىء عظيم * يوم ترونها تذهل كل مرضعه عما أرضعت و تضع كل ذات حمل حملها و ترى الناس سكارى و ما هم بسكارى ولكن عذاب الله شديد» (حج، ۲-۱۲۲).

آیا باور می‌کنید که مادری از هول و هراس، نوزاد شیرخواره‌اش را رها کند، اما در همان زمان و با همان هول و هراس، حتی در فکر ازدواج (تا چه رسد به وقوع آن) باشد؟

«و لا جناح عليكم فيما عرضتم به من خطبه النساء أو أكنتم في أنفسكم علم الله أنكم ستدركونهن و لكن لا توعدوهن سرا إلا أن تقولو قولا معروفا و لا تعزموا عقده النكاح حتى يبلغ الكتاب أجله و اعلموا أن الله يعلم ما في أنفسكم فاحذروه و اعلموا أن الله غفور حليم» (بقره، ۲/۲۳۵)

«ربکم أعلم بما في نفوسکم إن تکونوا صالحین فإنه کان للإوایین غفورا» (اسراء، ۱۷/۲۵)

«ترجى من تشاء منهن و تؤى إليك من تشاء و من ابتغت منهن عزلت فلا جناح عليك ذلك أدنى أن تقر إعينهن و لا يحزن و يرضي بما آتتنهن كلهن و الله يعلم ما في قلوبکم و کان الله عليما حليما» (احزاب، ۳۳/۵۱)



نفوسکم: تن‌ها

و اعلموا أن الله يعلم ما في أنفسكم: شما در ضمیرتان چیزی را می‌پرورانید و می‌خواهید به زنانی که عده‌شان تمام نشده است، مطلبی را بگویید، که خدا آن را می‌داند (اندیشه).
ربکم أعلم بما في نفوسكم إن تكونوا صالحين: خدا به شما مردم أگاهتر است. صالح‌بودن شما را هم تشخيص می‌دهد (عمل).
و الله يعلم ما في قلوبكم خدا آن‌چه را در دل‌هایتان نسبت به زنان‌تان دارید، می‌داند (عاطفه).

الله يتوفى الانفس گفته، يتوفى النفوس نگفته، چون جان از وجود و درون فرد (تنها) گرفته می‌شود
نه از بین مردم (تن‌ها).

«ازواج مطهره»، «حور عین» و «خیرات حسان»

در بهشت مطرح است نه در هنگامه قیامت

«و بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات أن لهم جنات تجري من تحتها الأنهر كلما رزقاها
منها من ثمره رزقا، قالوا: «هذا الذي رزقنا من قبل»، وأتوا به متشابهاً و لهم فيها أزواج
مطهره و هم فيها خالدون» (بقره، ٢٥/٢)
قال: «أو نبغكم بخير من ذلكم للذين اتقوا عند ربهم، جنات تجري من تحتها الأنهر
خالدين فيها و أزواج مطهره و رضوان من الله، و الله بصير بالعياد» (آل عمران، ١٥/٣)
«و الذين آمنوا و عملوا الصالحات سندلهم جنات تجري من تحتها الأنهر خالدين فيها
أبداً، لهم فيها أزواج مطهره و ندخلهم ظلاماً طليلاً» (نساء، ٥٧/٤)

«جنات عدن يدخلونها و من صلح من آبائهم و أزواجهم و ذرياتهم و الملائكة يدخلون عليهم من كل باب»
(رعد، ٢٣/١٣)

«إن أصحاب الجنة اليوم في شغل فاكهون * هم و أزواجهم في ظلال على الأرائك متكئون» (يس، ٥٦/٣٦)
«يا عبادا لاخوف عليكم اليوم و لا أنتم تحزنون * الذين آمنوا بآياتنا و كانوا مسلمين * ادخلوا الجنة أنتم و
أزواجكم تحيرون» (زخرف، ٤٣/٧٠)

«متكئين على سرر مصقوفة و زوجناهم بحور عين» (طور، ٥٢/٢٠)

«و لمن خاف مقام ربه جناتان * فبأى آلاء ربكما تكذبان... فيهن قاصرات الطرف لم يطمثهن إنس قبلهم و لا
جان * ... فيهن خيرات حسان * ... حور مقصورات في الخيام * ... لم يطمثهن إنس قبلهم و لا جان» (الرّحمن،
٤٦-٤٧/٥٥)

«في جنات النعيم * ... و حور عين * كأمثال اللؤلؤ المكنون * ... إنما أنساناهن إنشاء * فجعلناهن أبكارا *
عرباً أتراها» (واقعة، ٥٦/١٢-٣٧)

منابع

- طباطبایی، سید‌محمد‌حسین؛ تفسیرالمیزان. ج. ٢٠، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم.
- بایرامی، ناصر رسول؛ قرآن، فلسفه، علم، انتشارات بهجت، چاپ اول، تهران، ١٣٨٣.
- مطهری، مرتضی؛ حماسه حسینی. ج اول، انتشارات صدرا، چاپ شانزدهم، تهران، ١٣٦٩.

مقدمه

این قرآن است که با آن می‌توانید راه حق را بنگرید و با آن سخن بگویید و به‌وسیله آن بشنوید. بعضی از قرآن از بعضی دیگر آن سخن می‌گوید و برخی برخی دیگر گواهی می‌دهند و کسی را که همراهش شد، از خود جدا نمی‌سازد (کلام ۱۳۴). پس آن را فرا گیرید که نیکو ترین سخن است و آن را نیک بفهمید که بهار دل‌هاست. از نور آن شفا و بهدوی خواهید که شفای سینه‌های بیمار است.... و آن سودبخش‌ترین داستان‌هاست. (خطبه ۱۱۰).

«نیک بنگر ای انسان! هر راهی که قرآن به آن راهنمایی کرده، به آن اعتماد کن و از نور هدایتش بپره گیر و آنچه را که شیطان تو را په دانستن آن و امی‌دارد و کتاب خدا آن را بسر تو واجب نکرده، رها کن و بدان، آن‌ها که در عالم دین استوارند، خدا آن‌ها را از فرو رفتن در آنچه که تفسیر آن را نمی‌دانند، بی‌نیاز ساخته است و اعترافشان را به ندانستن، ستایش کرده است» (خطبه ۹۱).



این قرآن ساکتی گویاست و حجت خدا بر همه (خطبهٔ ۱۸۳) ولی خدا برای فهم آیات و تبیین احکامش و وفای عهد خود، محمد(ص) را مبعوث کرد. در روزگاری که مردم بر بدترین راه‌ها اصرار داشتند، خدا مردم را با محمد(ص) نجات داد و او را با کوچ کردن از دنیا گرامی داشت و به سرای دیگر برد (خطبهٔ ۱) اما پس از پیامبر(ص)، شما مردم به وسیلهٔ ما (اهل بیت) از تاریکی‌های جهالت نجات یافته و هدایت شدید و به کمک ما به اوج ترقی رسیدید. صحیح سعادت شما با نور ما درخشید. کر است گوشی که بانگ بلند پندها را نشنود و آن کس را که فریاد بلند کر کند، آواز نرم حقیقت چگونه در او اثر خواهد کرد؟ (خطبهٔ ۴)

حضرت نوح-علیه السلام- ابوالانبیاء و اولین پیامبر اولالعزم و نخستین حامل کتاب و مجموعهٔ قوانین دینی در آن است. خداوند متعال داستان نوح را در چهارده سوره از قرآن آورده و سوره‌ای نیز به نام او فرستاده است. وی مقامی والا و ارجمند دارد.

نوح (ع) چهار پسر به نام‌های سام، حام، یافث و کنعان داشت. سه پسر اولش همراه مؤمنان سوار کشته نجات شدند، ولی چهارمی یعنی کنunan سوار نشد و با کافران ماند. این مقاله دربارهٔ موضع او و نوح (ع) در این ماجراست.

نویسنده سعی بر قضایت تفسیری ندارد و فقط می‌خواهد دو نظر بر جسته را دربارهٔ یکی از مبهم‌ترین نکات تفسیری قرآن بنگارد و معرفی کند. قضایت دربارهٔ اینکه کدام نظر به صواب نزدیک‌تر است، با اهل نور است.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، سورهٔ هود، نوح، پسر نوح، ترک اولی

طرح موضوع

خداوند متعال در سورهٔ مبارکهٔ هود، کریمۂ ۳۶ به بعد می‌فرماید: "... و به نوح (ع) وحی شد که از قوم تو جز کسانی که تاکنون ایمان آورده‌اند، هرگز کسی ایمان نخواهد آورد. بنابراین از کارهایی که همواره بر ضد حق انجام می‌دهند، اندوهگین می‌باش و با نظرات ما و بر اساس وحی ما کشته را بساز و با من دربارهٔ کسانی که ستم کرده‌اند، سخن مگو که یقیناً آنان غرق شدنی هستند. و نوح (ع) کشته را می‌ساخت و دعوت پدر را نپذیرفت. هرگاه گروهی از اشراف و سران قومش بر او عبور می‌کرند، او را به مسخره می‌گرفتند. گفت: اگر شما ما را مسخره می‌کنید، مسلمان‌ما هم شما را به هنگام پدید آمدن طوفان همان‌گونه که مسخره‌مان کردید، مسخره خواهیم کرد. سپس خواهید

دانست که چه کسی را در دنیا عذابی خوارکننده و در آخرت عذابی پایدار خواهد رسید.

رویارویی نوح(ع) و قومش همچنان ادامه داشت تا هنگامی که فرمان ما فرا رسید و تنور فوران کرد. گفتیم: از هر نوع حیوانی یک زوج دوتایی، یک نر و یک ماده و نیز خاندانات و آنان که ایمان آورده‌اند. در کشته سوار کن، مگر کسی که پیش‌تر، فرمان غرق شدن را بر او لازم کرده‌ایم. و جز اند کی همراه او ایمان نیاوردند. نوح(ع) گفت: در آن سوار شوید که حرکت کردنش و لنگر انداختنش فقط به نام خداست. یقیناً پروردگار بسیار آمرزند و مهربان است.

آن کشته، آنان را در میان موج‌هایی کوه‌آسا حرکت می‌داد و نوح(ع) فرزندش را که در کناری بود، بانگ زد که ای پسرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش!

گفت: به زودی به کوهی که مرا از این آب نگه دارد، پناه می‌برم.

نوح(ع) گفت: امروز در برابر عذاب خدا هیچ نگه‌دارنده‌ای نیست، مگر کسی که خدا بر او رحم کند.

و موج میان آن دو حائل شد و پسر از غرق شدگان گردید... و نوح پروردگارش را ندا داد: پروردگار! به راستی که پسرم از خاندان من است و یقیناً وعدهات به نجات خاندانم حق است و تو بهترین داورانی!

خدا فرمود: ای نوح، به یقین او از خاندان تو نیست. او کرداری ناشایست دارد. پس چیزی را که به آن علم نداری، از من مخواه. همانا من تو را اندرز می‌دهم که مبادا از ناگاهان باشی! نوح(ع) گفت: پروردگار! من از اینکه چیزی را که به آن علم ندارم از تو بخواهم، به تو پناه می‌برم. اگر مرا نیامزد و بر من رحم نکنی، از زیان کاران خواهم بود...."

به طور خلاصه، از این آیات چند نتیجه می‌توان گرفت:

(الف) تا وقتی نوح(ع) کشته می‌ساخت، پسر نوح(ع) کفر خود را پنهان ساخت و از منافقان بود و پدر به کفر او پی نبرده بود.

(ب) وقتی آب از آسمان و زمین همچرا فراگرفت و نوح(ع) با مؤمنان سوار کشته شد، پسر نوح(ع) سوار نشد.

(ج) وقتی کشته روی آبها روان شد و امواج آب کفار را در هم شکست، پسر نوح(ع) در آبها دست‌پوپا می‌زد. نوح(ع) او را دید و به سوارشدن به کشته دعوت کرد ولی او باز هم دعوت پدر را نپذیرفت.

(د) پس از این صحنه، نوح(ع) دست به آسمان برداشت و عرض کرد: «پروردگار! فرزندم از اهل من است و وعده (نجات) تو حق است.»

در اینجا خداوند به نوح(ع) می فرماید:

«آنچه را به آن علم نداری، از من مخواه... مبادا از ناگاهان باشی!» و نوح(ع) عرض می کند: «خدایا اگر بر من رحم نکنی، از زیان کاران خواهم بود!»

أَحْمَلَ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجِينَ اثْنَيْنِ وَ اهْلَكَ الْآَنَّ مِنْ سَبْقِ عَلَيْهِ الْقَوْلُ، وَ گَمَانٌ مِّي بَرَدَ كَهْ اِينَ پَسْرَهْ بَايدَ از نِجَاتِ يافَتگان باشد. خود او قبلاً گفته بود: «رَبٌّ لَا تَذَرُ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دِيَاراً» وَ بَهْ آنَهَا نَفَرِينَ كَرَدَ بود. نوحٌ پَسْرَشِ رَأْمَوْنَ مِي دَانَسْتَ وَ مَخَالَفَتَ اوْ با اَمْرِ پَدَر، كَفَرَ بَوْدَا وَ مَنْجَرَ بَهْ كَفَرَ هَمَ نَمَى شَدَ...

مرحوم علامه طباطبائی (ره) ضمن انتخاب این رأی در این باره نوشت: «... فَأَخْدَنَ نوحَ(ع) بِدِعَوْنَ وَ الظَّرْفَ هَذِهِ الظَّرْفَ لَمْ يَجْتَرِعْ عَلَى مَا يَقْتَضِيهِ أَدْبُ النَّبِيِّ عَلَى إِنْ يَسْأَلُ مَا يَرِيدُهُ مِنْ نِجَاهِ ابْنَهِ بِالْتَّصْرِيحِ بِلِ اَوْرَدَ الْقَوْلَ كَالْمُسْتَفْسِرِ عَنْ حَقِيقَتِ الْأَمْرِ...» (طباطبائی، بی تا: ۲۳۲).

وَ خَلَاصَةُ كَلَامِ عَلَامَهِ اِينَ اَسْتَ كَهْ نوحٌ پَسْرَشِ رَأْمَوْنَ مِي دَانَسْتَ وَ مَخَالَفَتَ اوْ با اَمْرِ پَدَر هَنَگَامِيَ كَهْ اوْ رَاهِ سَوَارَ شَدَنَ بَهْ كَشْتَيِ دَعَوْتَ كَرَدَ، كَفَرَ بَوْدَا وَ مَنْجَرَ بَهْ كَفَرَ هَمَ نَمَى شَدَ بلَكَهْ مَصِيبَتِي بَوْدَ مَادُونَ كَفَرَ. كَلَامٌ فَوْقَ دَلَالَتَهَايِ دِيَگَرِي نَيْزَ دَارَدَ:

• رَبِّيَ دَلَالَتَ بَرْ اَسْتَرَحَمَ مِي كَنَدَ.

• اَضَافَهُ دَرْ «ابنِي» دَلَالَتَ مِي كَنَدَ كَهْ «مَنْ أَهْلِي» حَجَّتَ وَ دَلِيلَ دَارَدَ وَ اوْ وَاقِعَاً پَسْرَ نَوْحَ اَسْتَ.

• تَأْكِيدَ بَرْ اَنَّ وَ لَامَ جَنَسَ دَرْ «اَنَّ وَعْدَكَ الْحَقَّ» دَلَالَتَ مِي كَنَدَ بَرْ اِينَكَهْ نَوْحَ حَقَّ اِيمَانَ رَاهِ آوَرَدَهَ اَسْتَ.

معنَى اَيَّهَا اِينَ اَسْتَ كَهْ: «پُرَوْرَدَگَارا!! پَسْرَم جَزوَ خَانَوَادَهَ مِنَ اَسْتَ وَ وَعْدَهَ تَوْسِيرَ حَقَّ اَسْتَ. بَهْ هَمَنِ دَلِيلَ نَبِيَّسْتَي اوْ رَاهِ عَذَابَ قَوْمَ بَيْگِيرَي وَ غَرَقَ كَنَى، وَلِيَ مَعَ ذَلِكَ حَكْمَ حَقَّ مَرْبُوطَ بَهْ تَوْسِتَ، زِبَرَا تَوْازَ هَمَهَ حَاكِمَانَ بَهْتَرَ حَكْمَ مِي كَنَى. گَوِيَ نَوْحَ(ع) رَاجِعَ بَهْ حَقِيقَتِ اَمْرِ تَوْضِيَحَ مِي خَواهَدَ. فَلَذَا نِجَاتِ پَسْرَشِ رَاهِ مَطْرَحَ نَمَى كَنَدَ وَ زِيَادَهَ اَنْجَهَ خَداَ اَز اوْ حَكَایَتَ كَرَدَ چِيَزِي نَمَى گَوِيدَ. (همان: ۳۶۲) دِيَگَرَانَ بَرْ اِينَ فَرْمَایَشِ عَلَامَهِ چَندَ سَوْلَ وَ اَشْكَالَ وَارَدَ كَرَدَهَانَدَ: اَز جَملَهَ:

1. اِينَكَهْ فَرْمَوْدَيَدَ نِجَاتِ پَسْرَشِ رَاهِ صَراحتَ اَز خَداَ نَخَواستَهَ اَسْتَ، كَامِلًا بَا ظَاهِرِ اَيَّهَا مَنَافَاتَ دَارَد. زِبَرَا اَنَّگَرَ مَنْظُورَشِ نِجَاتِ پَسْرَشِ بَوْدَ، گَفَتْ «اَنَّ اَبِي مِنْ أَهْلِي» چَهَ معنَى دَاشَتَ؟ مَكْرَ خَداَ نَمَى دَانَسْتَ اوْ فَرْزَنَدَ نَوْحَ(ع) اَسْتَ؟

2. اِينَكَهْ نَوْحَ(ع) فَرْمَودَ اَنَّ وَعْدَ الْحَقَّ، اَمْرَ بِسَيَارَ رُوشَنَ وَ اَوْضَحَ اَسْتَ وَ اَنْجَهَ اوْ هَمَ نَمَى گَفَتَ، هَيْجَ فَرْقَي نَمَى كَرَدَ. درَ وَاقِعَ بَايدَ بَهْ آنَ اَقْرَارَ مَيِ كَرَدَ. گَوِيَ بَا اِينَ جَملَهَ مِي خَواهَدَ بَكَوِيدَ اَكْنُونَ زَمَانَ وَفَاَ بَهْ وَعَدَهَاهِيَ كَهْ درَ نِجَاتِ اَهْلَمَ دَادَهَ بَوْدَيِ رسَيَّدَهَ اَسْتَ؛ پَسَ بَهْ آنَ عَمَلَ كَنَ! بازَ اِينَ سَوْلَ پَيَشَ مَيِ آيَدَ كَهْ وَاقِعَ نَوْحَ(ع) نَمَى دَانَسْتَ كَهْ پَسْرَشَ اَز اوْ بَرِيدَهَ، سَوَارَ كَشْتَي

سؤال

• آیا نَوْحَ(ع) بَعْدَ اِينَكَهْ هَمَهَ رَاهِ سَوَارَ كَشْتَيَ كَرَدَ وَلَى فَرْزَنَدَشَ، كَنَعَنَ سَوَارَ نَشَدَ وَ هَمَرَاهَ كَافَرَانَ بَرْجَاهِ مَانَدَ، مَيِ بَايسَتَ اَز خَداَ مَيِ خَواستَ تَا اوْ رَاهِ نِجَاتَ دَهَدَ؟

• با اِينَكَهْ دَيَدَ فَرْزَنَدَشَ سَوَارَ نَشَدَ وَ هَمَرَاهَ كَفَارَ بَرْجَاهِ مَانَدَ، كَفَرَ فَرْزَنَدَ بَرْ پَدَرَ مَعْلَمَ نَشَدَهَ بَوْدَ؟ يَعْتَمَدَ مِي دَادَ

فَرْزَنَدَشَ مَؤْمَنَ اَسْتَ وَلَى سَوَارَ كَشْتَي نَمَى شَوْدَ؟

• آیا نَوْحَ(ع) نَمَى دَانَسْتَ كَهْ رَابِطَهَ وَاقِعَيِ اَنسَانَهَا بِرَاسَاسِ

اعْتِقَادَاتَ اَسْتَ نَهَ رَابِطَهَ فَامِيلِيَ؟

• آیا نَوْحَ(ع) نَمَى دَانَسْتَ كَهْ فَرْزَنَدَشَ اَز اَوْمَرَ خَداَ وَ اوْ سَرِيَّبَجَيَ كَرَدَهَ، بَنَابِرَ اَرَادَهَ حَقَّ تَعَالَى هَلَاكَ شَدَنَيِ اَسْتَ؟

• آیا نَوْحَ(ع) وَسَاطَتَ بَرَاهِيَ فَرْزَنَدَشَ وَسَاطَتَ نَكَرَدَ؟ آیا اَحْتَمَالَ مِي دَادَ كَهْ اوْ حَرَفَ حَقَّ رَاهِقَبَوْلَ خَواهَدَ كَرَدَ؟

• وقتَيِ نَوْحَ(ع) پَسْرَشَ رَاهِ مِيَانَ مَوْجَهَاهِيَ آبَ مَشَاهِدَهَ كَرَدَ، دَرَحَالِيَ كَهْ مَيِ دَيدَ اوْ مَيِ گَوِيدَ: «سَأَوِيَ إِلَى جَبَلَ يَعْصَمِي...» چَرا دِبَارَهِ فَرمَوَدَ: «اَنَّ اَبِنَى مِنْ اَهْلِي...؟» درَ حَالَيِ كَهْ مَيِ دَانَسْتَ وقتَيِ پَسْرَشَ اَز رَاهِ خَداَ جَداَ مَانَدَ. دِيَگَرَ رَابِطَهَ پَدَرَ وَ سَرِيَّرَيَ وجودَ نِدَارَدَ؛ هَمَانَ طَوَرَ كَهْ خَداونَدَ بَهْ صَراحتَ فَرمَوَدَ: «اَنَّهَ لَيَسَ مِنْ اَهْلَكَ...» درَ حَالَيِ كَهْ اوْ وَاقِعَأَ اَز اَهْلَ خَانَوَادَهَ نَوْحَ(ع) اَسْتَ، خَداونَدَ اِينَ رَابِطَهَ رَاهِ مَرْدَوَدَ مِي دَانَدَ.

وققی کشّتی روی آبها
روان شد و امواج آب کفار را
در دهشکست پس نوح(ع) در
آب هادست و پیا می زد. نوح(ع) او
رادید و به سوارشدن به کشّتی
بعوت کرد و لی او باره هم دعوت
پدر ران پنیرفت

دیدگاه‌های مختلف

(الف) گروهی از مفسران سعی کرده‌اند گفتار نَوْحَ(ع) را دقیق، حساب شده و «به مقتضای ادب نبوت» تعبیر کنند. می خواهند این گونه نتیجه بگیرند که وی به خود جرئت نداده که نِجَاتِ پَسْرَش را با صراحت از خدا بخواهد، بلکه به گونه‌ای سخن گفته است که گویی کسی از حقیقت امر استفسار می کند. ابتدا وعده خدا را مبنی بر نِجَاتِ خاندان خود ذکر می کند....

اعتراض یا به قولی «ترک اولی» برای وی پرهیز کرده است. مثلاً مثل بعضی مفسرین اذعان نمی‌کنند که «نوح به این مسئله توجه نداشت که فرزندش کنعان مشمول وعده الهی نیست... به علاوه احساس مسئولیت شدیدی که نوح در رابطه با فرزندش می‌کرد و عشق و علاقه طبیعی‌ای که هر پدری به فرزندش دارد، سبب شد که چنین درخواستی را از خداوند بکند... و در مقام عذرخواهی به درگاه خدا و طلب عفو برآید؛ هر چند گناهی از او سر نزد بود اما مقام و موقعیت پیامبر ایجاب می‌کند که بیش از این مراقب گفتار و رفتار خود باشد. همین ترک اولی برای او با این شخصیت، بزرگ بود و به همین دلیل از پیشگاه خدا تقاضای بخشش کرد.» (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۱۷).

شیخ الطائفه (ره) نیز در تبیان به نحوی گذرا از کنار این مهم گذشته است و ضمن جملاتی دوپهلو می‌فرماید: «خدا قبلاً به نوح وعده داده بود که وی و اهله را نجات می‌دهد و نوح مأمور بود که همه را سوار کشته

هیچ پیامبری نباید از خلاصیزی بخواهد که نشدنی است و اجابت نخواهد شد اولی اجازه دارد چیزی را مقرون به شرط بخواهد. پس چون شرط کلام محقق نشد، خواسته نوح (نجات فرزندش) هم محقق نشد.

ب) گروه دیگری از مفسران سعی کرده‌اند این کار نوح (ع) را «ترک اولی» به حساب آورند و توضیح دهند که پیامبران براساس رتبه‌ای که دارند، مراتبی متفاوت دارند. ترک اولی (آن چنان که در ادامه توضیح خواهیم داد) تخلف و گناه نیست و بعضی انبیا گرفتار آن شده‌اند، اما این امر به هیچ وجه از درجه نبوت آن‌ها نمی‌کاهد. چنان که در بالا گفته‌یم، بعضی مفسران علاقه‌پدری را یکی از موجبات این ترک اولی می‌دانند. پدر به هر نحوی خواهد فرزندش را نجات بخشند؛ حتی فرزندی که همراه کفار رفته و در حال غرق شدن است.

چنان که در بعضی روایات صحیح می‌خوانیم که یعقوب (ع) به خاطر عشق و علاقه زیادی که به یوسف (ع) داشت، گرفتار بلای فراق شد و سال‌ها در آن ماند. «عشق و علاقه‌ای طبیعی که هر پدری به فرزندش دارد و پیامبران نیز از این قانون مستثنی نیستند، سبب شد که چنین درخواستی را از خداوند

نشده و همراه کافران شده است، آثار عذاب را می‌بیند و به ریش مؤمنان می‌خندد، پس او از وی نیست؟ ۳. اینکه فرمودید: «سوار نشدن پسر به کشتی کفر نیست و منجر به کفر هم نمی‌شود» حرف عجیبی است. زیرا به بیان صریح قرآن کریم «و اهلهک الا من سبق عليه القول»؛ هر که سوار کشتی نشده باشد، اهل هلاکت است، و سه پسر او که همراه پدر سوار شدند، از نجات یافتگان محسوب می‌شوند و چهارمی (کنعان) که سوار نشد، اهل نجات نیست و نوح (ع) با دیدن امتناع او باید به این معنا پی می‌برد. به علاوه، وقتی موج سراغ او آمد، باز هم عقیده حق پدر را به سخره گرفت و گفت: «به کوه پناه می‌برم!»

با همه این مسائل روشن و علنى، کفر چه تعریف دیگری دارد که ما نمی‌دانیم؟ یعنی تا اینجا هنوز کفر پسر برای پدر روش نشده بود؟

۴. «آنه لیس من اهلک»، رد علنى قول نوح (ع) است که اصرار داشت: «آن ابی من اهلی» و جمله «فلا مستائلن ما لیس لک به علم»، نشان می‌دهد که نوح (ع) غرق محبت فرزند شده و عواطف ابوت بر او غلبه کرده بود و هر طور بوده می‌خواسته است، پسر را نجات دهد. در حالی که حضرت ابراهیم (ع) که خداوند وی را شیعه نوح (ع) می‌داند و آن من شیعه لابراهیم، (صفات/ ۸۳)، با این موضوع بسیار قاطع‌انه برخورد کرد و پسر را با رضایت خودش به قربانگاه برد که خداوند از او تمجید می‌کند و می‌فرماید: «قد صدق‌ت الرؤیا انا كذلك نجزی المحسنین... و ترکنا علیه فی الآخرين سلام و علی ابراهیم كذلك نجزی المحسنین» (صفات/ ۱۰۴ تا ۱۰۸). پس از آوردن چند سؤال مهم از علامه (ره)، بقیه فرمایشات او را با اختصار ذکر می‌کنیم که می‌فرماید: «خلافة معنی آیه می‌رساند که این پسرت دارای کارهای ناشایست است، پس او جزو بستگان تو - که وعده نجات آن‌ها را به تو داده بود - نیست. مؤید این معنا قرائت آنے عمل غیر صالح است که با فعل ماضی خوانده‌اند. یعنی او کار ناشایست کرده است و اگر گمان کنیم که خدا به نوح خطاب کرده که درخواست تو که پسرت را نجات دهیم کار ناشایستی است، زیرا درخواست مطلبی است که بدان علم نداری، یکی از ضعیف‌ترین تفسیرهای است و با جملات دیگر قبل و بعد از آن سازگاری ندارد.

گفته نوح (ع) سؤالی را در بر ندارد، بلکه طوری است که اگر به سخن ادامه می‌داد، به سؤال می‌کشید، ولی عنایت الهی جلوی سؤال او را گرفت (طباطبائی، بی تا: ۳۶۷) در مجموع، این دیدگاه در پی آن است که همه موضع نوح (ع) را طبق رسم بندگی عرض کند و حتی از آوردن کلمه

● دوم آنکه خواهش و مسئلت را به صورت (شیبیه) اعتراض درآورد و از خدا طلب حکم بر عدل نمود.

● سوم آنکه محبت کنعن را بعد از کفر و عصیان او از دل بیرون نکرد و این موجب صدور دو ترک اولی قبلی شد و برای همین مورد عتاب الهی قرار گرفت و در آیه بعد استعاده واستغفار کرد. پس بدان که اگر ادعای محبت خدا و اولیای او را داری، باید محبت دشمن او را اگرچه اولادت باشد، از دل خارج نمایی و الا مستحق عتاب خدا خواهی شد؛ اگرچه پیغمبر اولوالعزم باشی (شققی تهرانی، ۱۳۹۹: ۳-۶).

از حضرت رضا(ع) نقل شده است که دلیل اینکه خداوند نفی فرمود پسر نوح را از او، این بود که معصیت خدا را نموده نانکه طهارت مولد نداشت. و کسی که از ما باشد و اطاعت خدا را ننماید از ما نیست (صدقو، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

بعضی از مفسران، از نوع بیان و لحن صاحب «روان جاوید» استقبال نکرده و آن را در خور شأن انبیا ندانسته‌اند، اما آنچه به طور صریح از بیان ایشان معلوم می‌شود، این است که برای نوح(ع) قائل به ترک اولی است.

استاد معظم من، حضرت آیت‌الله‌العظمی عبدالله جوادی املى، به بیان ظریفتر و دقیق‌تری این مطلب را توضیح داده‌اند: «در چنین شرایطی پسر نوح از پدر فاصله گرفت، به گونه‌ای که نوح با صدای رسماً او را دعوت می‌کرد تا وی بشنود، و نادی نوح ابنه ... کلمة مع نشان می‌دهد که هنوز کفر پسر نوح روشن نشده بود؛ چون اگر کفر او مسلم بود، حضرت می‌فرمود: «از کافران نباش»، نه «با کافران نباش». از سوی دیگر، نوح(ع) هرگز از خداوند نمی‌پرسید که چرا پسرم غرق شد؛ چون می‌دانست که کافر محکوم به عرق شدن است. حتی خود نوح(ع) عرض کرد: «خدایا، احدي از کافران را در زمین باقی مگذار!» (هود/ ۲۶ و ۳۷). چنین انسانی از خدا سؤال نمی‌کند که چرا پسرم غرق شده، و سؤال... برای این بود که راز و نکته غرق شدن پسرش هنوز روشن نبود و درجات علوم انبیاء(ع) این گونه از ظهور و خفا را کاملاً توجیه می‌کند... مقام منیع نوح(ع) هم از نظر علم و معرفت به پایگاهی رفیع رسیده بود و هم از نظر تهذیب نفس تا آنجا که خواسته او خواسته خدا شده بود(جوادی املى، ۱۳۸۹: ۲۷۲).

وقتی سخن استاد به اینجا می‌رسد، بعضی سؤال‌ها و اشکال‌ها از ایشان مطرح می‌شود که خلاصه آن‌ها به این صورت است:

۱. حقیقت این است که فرق زیادی بین دو جمله «از کافران نباش» و «با کافران نباش» نیست؛ زیرا حتی اگر جزو آنان هم نباشی، همین که سوار کشته نشده‌ای و پند

بکند. اما به محض اینکه از واقعیت امر آگاه شد، فوراً در مقام عذرخواهی به درگاه خداوند و طلب عفو برآمد. البته گناهی از او سر نزد بود اما مقام و موقعیت پیامبر ایجاب می‌کند که بیش از این مراقب گفتار و رفتار خود باشد... پیوندهای مادی نسب، خویشاوندی، دوستی و رفاقت در مکتب‌های آسمانی همیشه تحت الشاعع پیوندهای مصنوعی است. در این مکتب، نورچشمی و امتیاز خویشاوندی در برابر پیوند مکتبی و معنوی مفهومی ندارد.

آنچا که رابطه مکتبی وجود دارد، سلمان فارسی دور افتاده که نه از خاندان پیغمبر(ص) و نه از قریش و نه حتی اهل مکه بود، بلکه از نژاد عرب هم نبود، طبق حدیث معروف سلمان متا اهل البیت، جزو خاندان پیامبر محسوب می‌شود ولی فرزند واقعی و بالاصل پیامبری همچون نوح(ع)، بر اثر گستن پیوند مکتبی اش با پدر، آن چنان طرد می‌شود که با آن لیس من اهلک روبرو می‌شود (مکارم، ۱۳۶۸، ج ۹: ۱۱۸).

و درباره آیه کریمه «پس مخواه از من آنچه رانیست از برای تو به آن دانشی، همانا من بند می‌دهم تو

را که مبادا باشی از ندانان»، باید گفت: عاطفة آن حضرت او را وادار کرد به خواهشی از خداوند، که شایسته مقام نبی اولوالعزم نبود و آن این بود که خانواده و اهل بیت مرد از غرق نجات دهی و پسرم از خانواده من است و وعده تو حق و صدق است و تخلف ندارد. پس نجات ده او را، اگر از کسانی است که نجات می‌دهی...

و جواب مقرن به عتاب از مصدر جلال صادر گردید که: ای نوح! او از خانواده و اهل تو نیست. همانا او مرتبک اعمال ناشایسته است (خودش تبدیل به مجسمه‌ای از زشتی‌ها شده است)، به این درجه که می‌توان گفت: سر تا پا کار ناشایسته است... و کسی که مرتبک عمل ناشایسته شود، از خانواده نبوت و طهارت نیست. و تو ناید از من چیزی بخواهی که صلاح و صواب بودن آن رانمی‌دانی و من تو را موضعه می‌کنم که مبادا در زمرة ندانان باشی و از این درخواست‌ها کنی. این کار شایسته مقام پیامبر اولوالعزم نیست. البته صرف اینکه کسی صلاح بودن کاری را نداند و از خدا طلب کند مانع ندارد ولی اینکه آن حضرت در این مقام مورد عتاب الهی قرار گرفته، برای آن است که ظاهر اسه ترک اولی از او صادر گشته:

● یکی انکه بدون دقت‌نظر در وعده الهی کسی که مستحق عقوبت شده بود، از اهل او استثنای نداشت، خواهش نجات کنعن را کرد و اورا از کسانی که وعده نجات آن‌ها را داده‌اند، محسوب نمود.

از حضرت رضا(ع)
نقش شده است که دلیل
ینکه خلدوند نفی فرمود پرسنون
را زارا، این بود که معصیت
خدا را نموده آنکه طهارت مولد
نداشت. و کسی که از ما باشد
واطاعت خدارا ننماید از
مانیست

لاینال عهدی الظالمین» (بقره/ ۱۲۴).

خلاصه مطلب این است که عهد هدایت و راهنمایی الهی به ظالمین نمی‌رسد و یکی از انواع ظلم، گناه کردن است. پس انبیای الهی که هدایت مردم به دست ایشان است، قطعاً گناه (که ستم به خود و خداست) نمی‌کنند.

اما گاهی عمل غیر حرامی از شخص بزرگی سر می‌زند که شایسته موقعیت و مقام وی نیست. «گاهی انجام عمل مباح و حتی مستحب در خور مقام بعضی افراد نیست. در این صورت ما به آن «گناه نسبی» یا «ترک اولی» می‌گوییم. در واقع، گناه به این معنا که تخلف از فرمان پروردگار باشد، انجام نشده ولی از این مقام و این شخصیت چنین توقعی نبوده است (مکارم، ۱۳۶۸، ج: ۶، ۱۲۳). مثلاً اگر شخص با ایمان و ثروتمندی برای نجات فقیری کمک بسیار مختصراً کند، شک نیست که این کمک هرچند ناچیز باشد، کار حرامی نیست بلکه مستحب است ولی هر کس آن را بشنود، مذمت می‌کند؛ آن چنان

که گویی حرامی مرتكب شده است.

این به خاطر آن است که از چنان انسان

ثروتمندی انتظار بیشتری می‌رفت. به همین نسبت، اعمال بزرگان با موقعیت ممتازشان سنجیده می‌شود و گاهی با مقایسه‌ای، به آن کلمه عصیان هم اطلاق می‌گردد. مثلاً نمازی که ممکن است از فرد عادی نماز ممتازی باشد، برای اولیای حق گناه محسوب می‌شود؛

زیرا یک لحظه غفلت در حال عبادت هم برای آن‌ها شایسته نیست. سایر اعمال آن‌ها غیر از عبادات نیز چنین است و با توجه به موقعیت آن‌ها سنجیده می‌شود. به همین دلیل اگر یک ترک اولی از آن‌ها سر بزند، مورد سرزنش خدا قرار می‌گیرند.

ترک اولی یعنی انسان کار بهتر را رها کند و سراغ کار خوب یا مباحی برود.

نوح(ع) توجه نکرده‌ای و هنوز بین کفار زندگی می‌کنی، جزو آنان محسوب می‌شود. انسان به یاد آن جوانی می‌افتد که خدمت حضرت موسی(ع) آمد و عرض کرد: «در لشکر فرعون دوستی دارم که مدتی از او بی خبرم! اجازه بده بروم و او را ببینم و برگردم».

موسی(ع) فرمود: «لان وقت این کار نیست. می‌ترسم عذاب برسد و تو را هم با آن‌ها بگیر!» ولی جوان اصرار کرد و رفت و چون میان لشکر رسید، عذاب خدا نازل شد و او هم با لشکریان فرعون غرق شد.

۲. فرموده‌اید: سؤال از غرق شدن پرسش برای این بود که برایش جای تعجب بود که قرار بوده است اهلش نجات یابند، ولی پرسش غرق شد! و هنوز نمی‌داند که پرسش از اهلش نیست. «نمی‌داند» برای نوح(ع) عجیب است، یعنی سؤال همین است که: چرا نوح(ع) نمی‌داند.

۳. اینکه فرمودید: راز غرق شدن پرسش هنوز روش نبود! به نظر می‌رسد محل اشکال باشد. زیرا نوح(ع) دیده که او سوار کشتنی نشده، دویاره در میان امواج آب‌ها به درش جواب را داده، نجات را نخواسته و همه را به تمسخر گرفته، آن وقت هنوز نمی‌داند که چرا پرسش غرق شده است؟ واقعاً این حرف منطقی است؟

۴. درباره درجات علوم انبیا(ع) قطعاً فرمایش شما صحیح است، ولی نوح(ع) از پیامبران اولو‌العزم است و گمان ما این است که او حداقل درجه علمی و معرفتی بالاتری نسبت به بعضی انبیا مثل یونس(ع) و ... دارد. آیا اولو‌العزم هم گرفته، آن وقت هنوز قبل‌گفتیم که ابراهیم(ع) همچنین آزمایشی را پس داد و فرزند را بدون چون و چرا به قربانگاه برد؟ آیا می‌توان گفت که مقام عبودیت یا علم و معرفت ابراهیم(ع) بالاتر بوده است؟

وقتی کلام به اینجا می‌رسد، استاد جوادی می‌فرماید: «نوح در دوران سالم‌مندی مورد وعظ خدا قرار گرفت و خطاب اینی اعظظ را دریافت کرد. البته عصمت وی مانع از آن است که کاری برخلاف شرع کرده باشد، لیکن صرف سؤال از مبدأ علم، اولاً باید مسبوک به اذن بوده و ثانیاً نحوده آن به صورت درخواست و استفهام محضر باشد» (همان: ۲۷۴).

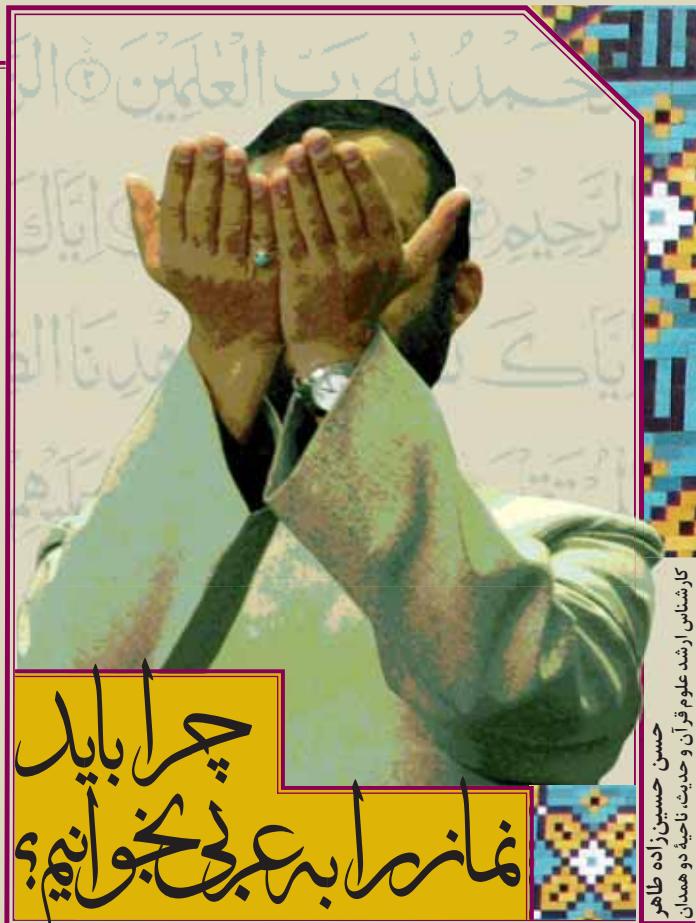
ایشان از کلمه ترک اولی استفاده نکرده ولی معتقد است بهتر بود نوح(ع) با اذن قبلی این سؤال را مطرح می‌کرد و فقط به صورت استفهام، نه با این جمله که در آیات مذکور آمده است.

ترک اولی چیست؟

در قرآن آمده است: «واذ ابتلى ابراهیم ربه بكلمات فاتمهن قال اني جاعلک للناس اماماً قال و من ذريتي قال

عهد هدایت و راهنمایی
الهی به ظالمین نمی‌رسد و یکی
از انواع ظلم، گناه کردن
است. پس انبیای الهی که
هدایت مردم به دست ایشان
است، قطعاً گناه (که ستم به
خود و خداست) نمی‌کنند

- منابع
۱. قرآن کریم.
 ۲. نهج البلاغه.
 ۳. طباطبائی، سید محمدحسین: المیزان عربی. جامعه مدرسین. قم. بی‌تا.
 ۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران: نمونه. دارالکتب. تهران. ۱۳۶۸.
 ۵. امینی، عبدالحسین: الغدیر فی الكتاب والسنّة. دار التراث. بیروت. ۱۹۹۱.
 ۶. شفیعی تهرانی، محمد: روان حاوید. برهان. تهران. ۱۳۹۹. هـ.
 ۷. کاشانی، فتح‌الله: مهیج الصادقین. الاسلامیه. تهران. ۱۳۴۶.
 ۸. صدوق، محمد بن علی؛ عیون احیار الرضا(ع). دارالکتب. تهران. ۱۳۶۲.
 ۹. جوادی آملی، عبدالله: سیره پیامبران در قرآن. نشر اسراء. قم. ۱۳۸۹.
 ۱۰. طووسی



کل شناسی ارشد علوم قرآن و حدیث: تاجیکیه و میان‌گویی

چرا باید نماز را بزبان خوانیم؟

اگر قرار شود که مسلمانان هر کشور و شهری به زبان خود (انگلیسی، فارسی، ترکی، عربی و...) نماز بخوانند، مسلمان اهل انگلیس یا ایران، هنگامی که به حجرا مسافرت کند و به یکی از مساجد وارد شود، خود را کاملاً غریبه احساس می‌کند. این مشکل حتی در کشورهایی که مردمان آن دارای گوییش‌های متفاوت‌اند و با لهجه‌های متفاوت یک زبان حرف می‌زنند نیز وجود خواهد داشت. لذا هنگامی که مسلمانی عرب‌زبان، مثلاً به ایران یا ترکیه برود، در مساجد آن‌ها با قرائت نمازشان آشنایی نخواهد داشت و نمی‌تواند در نماز جماعت آنان شرکت کند.

همچنین است اذان که هدف از آن اعلام وقت نماز است. اگر اذان مثلاً به زبان فارسی باشد، چنانچه مسلمانی عرب‌زبان یا انگلیسی زبان به ایران مسافرت کند و بخواهد بداند آیا وقت نماز شده است یا نه، تشخصیخ نخواهد داد که آنچه خوانده می‌شود، اذان است یا آواز. در حالی که همین آشنایی لفظی با اذان و نماز باعث می‌شود که هر مسلمانی به هر یک از ممالک اسلامی که برود، بتواند در مسجد حاضر شود و نمازش را بخواند؛ یعنی اذان و نماز برای او همان مفهومی را خواهد داشت که در کشور خود دارد.

از طرف دیگر، نماز یکسان و با یک زبان مشترک سبب می‌شود هر مسلمانی در هر کشوری که باشد احساس غربت نکند، بلکه با سایر مسلمانان احساس اشتراک، برادری و وحدت داشته باشد.

پاسخ دوم

علاوه بر پاسخ بالا، مسئله دیگر مسئله نماز جماعت و نماز جموعه است. امام جماعت و جمیع نماز را به چه زبانی بخواند که برای مأمورین قابل فهم باشد؟ به عربی، ترکی، انگلیسی یا ... همچنین در مراسم بزرگ حج چه باید کرد؟ هر سال صدها هزار مسلمان از سراسر جهان در ایام حج واجب در مکه و مدینه گرد هم می‌آیند. آنجا نمازها به چه زبانی باید خوانده شود؟

بنابراین بهتر است نماز، اذان و اقامه - که اعلام عمومی برای نماز است - به یک زبان عمومی اسلامی باشد که همه آن را بفهمند و این زبان همان زبان قرآن، یعنی زبان عربی، است.

پاسخ سوم

نماز، که بخشی از آن را سوره‌ها و آیات قرآن تشکیل داده

یکی از پرسش‌هایی که برخی درباره نماز مطرح می‌کنند، این است که چرا نماز باید به زبان عربی خوانده شود. در ادامه هم انتقاد می‌کنند که خواندن نماز به زبان عربی، در کسانی که زبان مادری آنان عربی نیست و معنای اذکار آن را نمی‌دانند، روحیه مناجات، نیایش و معنویت را به وجود نمی‌آورد. حال که این طور است، بهتر نیست همان‌گونه که عرب‌ها نماز را به عربی می‌خوانند، دیگران هم به زبان خودشان بخوانند؟ مثلاً فارس‌زبان‌ها به زبان فارسی، ترک‌زبان‌ها به زبان ترکی، انگلیسی‌زبان‌ها به زبان انگلیسی و...؟

پاسخ نخست

همان‌گونه که می‌دانید، اسلام خواسته است مسلمانان سراسر جهان بهویژه در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی بهصورت یک ملت و امت واحد باشند تا بتوانند استقلال، عزت و اصالت خود را حفظ کنند. با توجه به اینکه «وحدت» از ارکان امت اسلامی است، باید عواملی برای تقویت پیوند میان مسلمانان پیش‌بینی شود. یکی از این عوامل، یک رنگ بودن و یک جور بودن در برخی عبادات، از جمله «تماز» است که اصلی‌ترین عبادت مسلمانان محسوب می‌شود.

جابه‌جا کردن تلفظ حروف در کلمات عربی و یا تغییر حرکت آن‌ها باعث تغییر معنای کلمات می‌شود و یا کلمه را بی معنای کند. حال اگر در گفتن اذکار نماز به این موضوع توجه نکنیم، چه بسا معنای جمله‌ها، عبارت‌ها و ذکرهای نماز تغییر کند

است، به زبان عربی است و همان‌طور که می‌دانید، ترجمه آیه یا عبارت در سیاری از موارد، انتقال دهنده معنای دقیق کلمه یا عبارت مورد نظر نیست. برای مثال، اگر «بسم الله الرحمن الرحيم» را «به نام خداوند بخشندۀ مهربان» ترجمه کنیم، ترجمه قابل قبولی ارائه نداده‌ایم؛ زیرا:

(الف) «الله» اسم علم (خاص) خداوند است که مسلمانان

به ذات خداوند متعال اطلاق می‌کنند و اسم خاص را نمی‌توان ترجمه کرد. مثلاً اگر اسم کسی «حسن» باشد، نمی‌توان به او گفت «تیک»؛ هر چند ترجمه حسن «تیک» است. اگر هم به آقای حسن بگوییم آقای نیک خوشش نمی‌آید.

(ب) «الرحمن» یکی از صفات خداوند است که رحمت و بخشندگی خداوند را در این دنیا، هم بر مؤمن و هم بر کافر شامل می‌شود. در حالی که ترجمه آن به «بخشنده»، این شامل بودن را نمی‌رساند.

(ج) «الرحيم» نیز یکی از صفات خداوند است که براساس آن در آخرت فقط بر مؤمنان رحم می‌کند و ترجمه آن به «مهریان»، ترجمه کاملی نیست.

بنابراین، اگر تنها در ترجمه آیه «بسم الله الرحمن الرحيم» این همه ظرفت وجود داشته باشد، مطمئناً در صورت پرداختن به ترجمه آیات و عبارات دیگر نماز، پیچیدگی‌ها و ظرفت‌های بیشتری را مشاهده خواهیم کرد.

چرا باید نماز را صحیح بخوانیم؟

۱. هر کدام از ما در گفت و شنودهای روزانه سعی می‌کنیم با مخاطبان خود به‌طور صحیح و شایسته سخن بگوییم. هر اندازه مخاطب نزد ما محترم‌تر و عزیزتر باشد، تلاش می‌کنیم کلمات را صحیح‌تر بر زبان جاری و جملات را به شکل زیباتری بیان کنیم. حال اگر مخاطب ما خداوند متعال و آن هم در حال نماز باشد - به دلیل مهربان بودن او و عشق و علاوه‌ای که بندۀ نیازمند به او دارد - طبیعتاً باید سعی کنیم با او به صحیح‌ترین شکل ممکن صحبت کنیم و کلمات و جملات نماز را درست بخوانیم تا رضایت خاطرش را فراهم آوریم.

۲. لازم است بدانید که جابه‌جا کردن تلفظ حروف در کلمات عربی و یا تغییر حرکت آن‌ها باعث تغییر معنای کلمات می‌شود و یا کلمه را بی معنای کند. حال اگر در گفتن اذکار نماز به این موضوع توجه نکنیم، چه بسا معنای جمله‌ها، عبارت‌ها و ذکرهای نماز تغییر کند و این سه‌لائگاری و بی‌توجهی با روح نماز - که اعلام بندگی به درگاه خداوند است - سازگاری ندارد. برای آگاهی از اهمیت این موضوع، چند کلمه از کلمات نماز ارائه می‌شود تا ملاحظه کنید که تلفظ اشتباه آن‌ها تا چه میزان موجب تغییر معنای شود.



صحیح خواندن نماز از نظر مراجع

هر کدام از ما مسلمانان در انجام امور عبادی و فروع دین، و از جمله در احکام مربوط به نماز، مقلد یکی از مراجع بزرگوار تقلید هستیم. جا دارد در زمینه ضرورت صحیح خواندن نماز چند مسئله از «توضیح المسائل» مراجع معاصر تقدیم شما نمازگزاران گرامی شود.

۱. مسئله ۱۹۹۷

انسان باید نماز را یاد بگیرد که غلط نخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند صحیح آن را یاد بگیرد، باید هر طور که می‌تواند بخواند^۱ و احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

۲. مسئله ۱۹۹۸

کسی که حمد و سوره و چیزهای دیگر نماز را به خوبی نمی‌داند و می‌تواند یاد بگیرد، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، باید یاد بگیرد و اگر وقت تنگ است^۲، بنابر احتیاط واجب^۳ در صورتی که ممکن باشد، باید نمازش را به جماعت بخواند.

۳. مسئله ۱۰۰۰^۶

اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را نداند^۷ یا عمدآ آن را نگوید، یا به جای حرفی حرف دیگری را بگوید، مثلاً به جای «ض»، «ظ» بگوید^۸ - یا جایی که باید بدون زیر و زیر خوانده شود، زیر و زیر بدهد یا تشدید را نگوید، نمازش باطل است.^۹

۴. مسئله ۱۴۵۹

امام جماعت باید... نماز را به طور صحیح بخواند...

۵. مسئله ۱۰۰۲^{۱۰}

اگر زیر و زبر کلمه‌ای را نداند^{۱۱} باید یاد بگیرد و لی اگر کلمه‌ای را که وقف کردن آخر آن جایز است همیشه وقف کند، یاد گرفتن زیر و زبر آن لازم نیست و نیز اگر نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باید یاد بگیرد و چنانچه دو جور یا بیشتر بخواند، مثل آنکه در «اَهِدْنَا الصَّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، «مُسْتَقِيمَ» را یک مرتبه با «سین» و یک مرتبه با «صاد» بخواند، نماز باطل است؛ مگر آنکه هر دو جور قرائت شده باشد و به امید رسیدن به واقع بخواند.

فتواهی مقام معظم رهبری

واجب است همه ذکرها و اجب نماز از قبیل قرائت حمد، سوره و غیر آن به طور صحیح قرائت شود و اگر نماز گزار کیفیت تلفظ کلمات عربی را نمی‌داند، واجب است یاد بگیرد و اگر قادر به یادگیری نیست، معذور است (اجوبة الاستفتانات: ۱۰۲)

رساله اجوبة الاستفتانات

کسی که قرائت خود را صحیح نمی‌داند، باید در صورت تمکن (توانایشدن)، برای یادگیری قرائت صحیح اقدام کند (ترجمه فارسی، ص ۱۰۱)

پی‌نوشت‌ها

۱. این مسئله در رساله مظاہری ذکر نشده و در رساله حضرات سیستانی و مکارم شیرازی به صورت زیر آمده است:
سیستانی: انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ قسم نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح می‌خواند معتبره (قابل توجه) باشد، ولی بخواند. اگر مقداری را که صحیح می‌خواند معتبره (قابل توجه) باشد، ولی آن مقدار ناجیز باشد، باید بنابر احتیاط و اجب مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند، به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند، باید تسبیح را به آن ضمیمه کند اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی عوض آن بخواند و در هر صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت بهجا آورد.

۲. صافی گلپایگانی: ... بخواند و احتیاط لازم آن است که نماز را به جماعت خود از به جماعت بهجا آورند.

۳. این مسئله در رساله مظاہری ذکر نشده و در رساله حضرات سیستانی و مکارم شیرازی به صورت زیر آمده است:

سیستانی: کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند، باید سعی کند وظیفه خود را انجام دهد: چه با یاد گرفتن با تلقین باشد و چه با اقتداء در جماعت یا تکرار نماز در مورد شک باشد. و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسئله ۹۹۷ گفته شد، بخواند، نماز صحیح است. ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده باشد، اگر ممکن باشد برای فرار از عقوبت،

نمازش را به جماعت بخواند.
مکارم شیرازی: کسی که در یاد گرفتن قرائت و ذکر نماز کوتاهی کرده، نمازش باطل است و اگر وقت تنگ شده، احتیاط واجب آن است که با جماعت نماز ندارد، نمازش در تنگی وقت صحیح است.

۴. عبارت «بنابر احتیاط واجب» در رساله تبریزی ذکر نشده است.
بهجت: وقت تنگ است و صورت دارد: (الف) اگر در یاد گرفتن کوتاهی کرده، در صورتی که همسر و حرج (سختی و مشقت) نباشد، بنابر احتیاط واجب نمازش را به جماعت بخواند، یا کسی بخواند و او هم همراه او بخواند. یا اگر ممکن است از روی نوشتهای بخواند. (ب) اگر کوتاهی نکرده است، بنابر احتیاط مستحب این کارها را ناجم دهد: اگر کسی از قرآن هیچ نمی‌داند و مقداری که واجب است در نماز قرآن بخواند - تسبیح و تهلیل (لا اله الا الله گفتمن) و تکبیر می‌گوید.

۵. نسیرو همدانی: ... باید نمازش را به جماعت بخواند، مگر اینکه به او حرج و شفقت باشد.

۶. این مسئله در رساله مظاہری ذکر نشده است.

۷. مکارم شیرازی: ... سوره یا کارهای دیگر نماز را نداند، یا زیر و زبر آن را غلط بخواند، یا حرف را به حرف دیگر تبدیل کن، مثلاً به جای «ض» «ز» یا «ذ» یا «ز» بگوید، به طوری که از نظر لغت عرب غلط باشد، نماز او باطل است.

۸. سیستانی: ... سوره را عمدتاً از روی چهل تقصیری نگوید یا به جای حرفی حرف دیگر بگوید، مثلاً به جای «ض» «ذ» یا «ز» بگوید، یا زیر و زبر حروف را رعایت نکند، به گونه‌ای که غلط شمرده شود، یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

۹. بهجت: ... باطل است بنابر احتیاط.

۱۰. این مسئله در رساله حضرت مکارم شیرازی و مظاہری ذکر نشده است.

۱۱. سیستانی: ... کلمه‌ای را نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «ه» است یا به «ح»، باشد یا وظیفه خود را به نحوی انجام دهد. مثلاً یاد بگیرد، یا به جماعت بخواند یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است. ولی در این صورت نماز او بر فرضی صحیح است که آن جمله غلط باز هم قرآن را ذکر به حساب بیاید.

تبریزی: ... کلمه‌ای را نداند یا نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باشد یا وظیفه خود را به نحوی انجام دهد. مثلاً یاد بگیرد، یا به جماعت بخواند یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است. نمازش باطل است ولی اگر آن کلمه را که دو جور خوانده‌ای از اذکار نماز باشد و غلط خواندش از ذکر بودن خارج شن نکند، نماز صحیح است.

صفای گلپایگانی: ... کلمه‌ای را نداند یا نداند یا نداند مثلاً کلمه‌ای به «س» است یا به «ص»، باشد یا وظیفه خود را به نحوی انجام دهد. مثلاً یاد بگیرد، یا به جماعت بخواند یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است. نمازش باطل است ولی اگر آن کلمه را که دو جور خوانده‌ای از اذکار نماز باشد و غلط خواندش از ذکر بودن خارج شن نکند، نماز صحیح است.

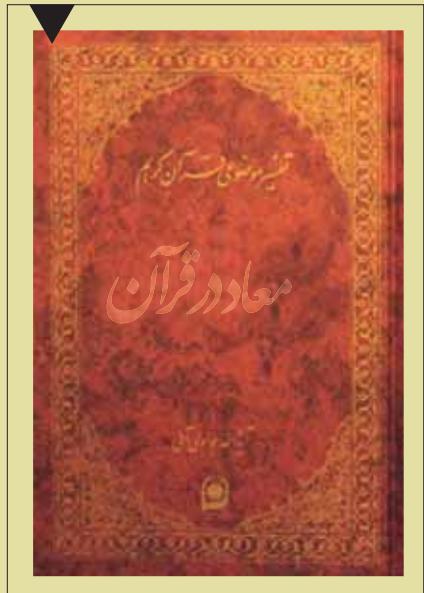
مکارم شیرازی - مسئله: لازم نیست آنچه علمای تجوید برای بهترخوانی قرآن ذکر کرده‌اند رعات کند بلکه لازم است طوری بخواند که بگویند عربی صحیح است: هر چند رعایت دستورات تجوید بهتر است.

منابع

۱. الموسوی الخمینی، روح الله، ترجمه تحریر الوسیله (جلد اول)، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
۲. حسین زاده طاهر، حسن؛ روحانی، روان‌خوانی و تجوید آسان، برکت کوثر، همدان، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
۳. خامنه‌ای، سیدعلی، ترجمه فارسی رساله احوبی الاستفتانات، الهدی، چاپ یازدهم، تهران، ۱۳۸۸.
۴. راشدی، لطیف و سعید راشدی، رساله توضیح المسائل نه مرجع، بیام عدالت، چاپ پنجم، تهران، ۱۳۸۸.
۵. علامی، ابوالفضل، آموزش صحیح و زیبا خواندن نماز، هجرت، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.
۶. رساله احوبی الاستفتانات، ترجمه فارسی، چاپ پانزدهم.

آشنایی با تفسیرهای موضوعی حضرت آیت‌الله جوادی آملی

تفسیر موضوعی جلد چهارم و پنجم با موضوع: «معداد در قرآن»



معداد، ۲. دنیا و آخرت، ۳. منکران معداد، ۴. امکان معداد، ۵. ضرورت و وقوع معداد، ۶. مرگ، قبر و برزخ، ۷. شهید و شهادت، ۸. نشانه‌های قیامت، ۹. نام‌ها و حوادث قیامت، ۱۰. گواهان رستاخیز، ۱۱. نامه اعمال.

مباحث مطرح شده در جلد پنجم عبارت‌اند از: ۱. حبط اعمال، ۲. تجسم اعمال، ۳. شفاعت، ۴. کیفر و پاداش، ۵. میزان، ۶. صراط، ۷. بهشت و راه رسیدن به آن، ۸. نعمت‌های بهشتی، ۹. دوزخ و عوامل ورود در آن، ۱۰. اوصاف دوزخیان، ۱۱. کیفر جاودان.

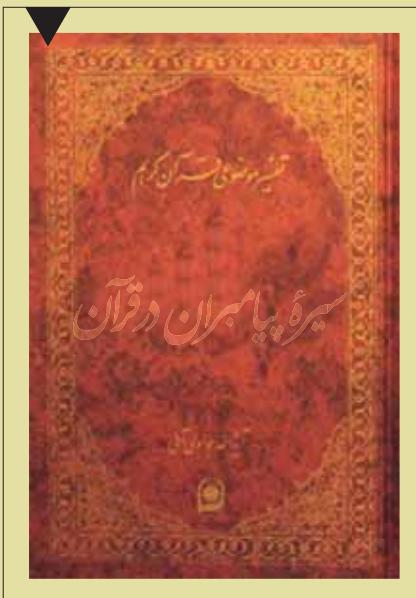
معداد، پایان جهان و آغاز حیات جاودید است که مرگ را در آستانه سرای خود ذبح می‌کند و جاودانگی و خلود را به ارمغان می‌آورد. معداد نیاز فطری هر موجود حیاتمندی را پاسخ مثبت می‌گوید و مرگ را به حریم خود نمی‌دهد. تأمل درباره چنین حقیقتی از نظر عقل و از منظر نقل از اهمیت و ضرورت فراوانی برخوردار است.

انبیا نقش مرگ و حقیقت انتقال از این جهان به جهان دیگر را روشن ساخته‌اند. ایشان به جهانی متفاوت با جهان طبیعت و قیامت، یعنی عالم بزرخ و شاخصه‌های عمدۀ و اساسی آن پرداخته و چگونگی حیات و حیاتمندان آن سرا را نیز بیان کرده‌اند. هنگام ظهور صحنۀ کبرا و قیامت عظماً، علائم و نشانه‌های فراوانی ظاهر می‌شوند که نشان از بزرگی و عظمت آن دارند. این علائم از جملۀ ویژگی‌های قیامت هستند.

از آنجا که این معارف غیبی و دست‌نیافتنی، تنها از صحیفۀ وحی و مبین حقایق غبیبی، یعنی «قرآن کریم» برخاسته است، نام «معداد در قرآن» برای این کتاب انتخاب شده است. مجموع مباحث کتاب که با ساختاری مناسب، هماهنگ و با دقت لازم چینش شده، تراویشات بیانی حضرت استاد است که در طول سالیان متتمدی و طی مباحث تفسیر موضوعی و ترتیبی و یا در مباحث دیگر ایشان بیان شده که پس از تحقیق و تنظیم به نظر نهایی معظم‌له رسیده است و اکنون در قالب دو جلد با عنوان «معداد در قرآن» عرضه می‌شود.

مباحث مطرح شده در جلد چهارم عبارت‌اند از: ۱. یاد

تفسیر موضوعی جلد ششم و هفتم با موضوع: «سیره پیامبران در قرآن»



١. سيرة حضرت يوسف(ع)، ٢. سيرة حضرت ايوب(ع)
 ٤. سيرة حضرت شعيب(ع)، ٦. سيرة حضرت موسى(ع)
 ٧. سيرة حضرت الياس(ع)، ٨. سيرة حضرت لقمان(ع)
 ٩. سيرة حضرت داود(ع)، ١٠. سيرة حضرت سليمان(ع)
 ١١. سيرة حضرت يونس(ع)، ١٢. سيرة حضرت زكريا(ع)
 ١٣. سيرة حضرت يحيى(ع)، ١٤. سيرة حضرت عيسى(ع)

سرّ تبیین سیره مشترک پیامبران در قرآن این است که آنان گرچه از نظر زمان و مکان و سایر لوازم مادی از یکدیگر جدا هستند، در حقیقت بهم پیوسته‌اند. سیره مشترک پیامبران، جامعه انسانی را به گذشته و آینده مستمر پیوند می‌دهد. چنین نیست که در جهان تکوین، گاهی حق حکومت کند و گاهی باطل، گاهی پیامبران زمام حکومت مردم را به دست گیرند و گاهی طاغیان. نظام عالم پیرو اصل ثابتی است، گرچه به ظاهر دولت‌ها حکومت را دست به دست می‌گردانند.

مباحث «سیره پیامبران در قرآن» تنها به تبیین سیره علمی پیامبران و علوم معارف آنان اختصاص ندارد. در اثای مباحث مربوط به سیره پیامبران(ع)، به مناسبت سیره علمی برخی از اولیای الهی، که سمت رسالت نداشته‌اند، همانند حضرت لقمان و حضرت مریشم(ع)، نیز بررسی شده است. در ادامه سیره هر یک از پیامبران، مباحث ارزشمندی با عنوان «نکاتی درباره سیره...» آمده است.

مباحث مطرح شده در جلد ششم عبارت‌اند از: ۱. سرّ تبیین سیره مشترک پیامبران در قرآن، ۲. ثمره شناخت سیره پیامبران و سرگذشت امته‌ها، ۳. اصول مشترک در رسالت پیامبران، ۴. هم‌بازانی و تفاهم فرهنگی با مردم، ۵. عصمت در تلقی، نگهداری و ابلاغ وحی، ۶. شخصیت مشترک پیامبران، ۷. دعوت به توحید، ۸. دعوت به تقوّی، ۹. سیره حضرت آدم(ع)، ۱۰. سیره حضرت ادريس(ع)، ۱۱. سیره حضرت نوح(ع)، ۱۲. سیره حضرت هود(ع)، ۱۳. سیره حضرت صالح(ع)، ۱۴. سیره حضرت ابراهیم(ع)، ۱۵. سیره حضرت لوط(ع)، ۱۶. سیره حضرت اسحاق(ع)، ۱۷. سیره حضرت بیکوب(ع).

مباحث مطرح شده در جلد هفتم عبارت اند از:

